

سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق فروردی ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

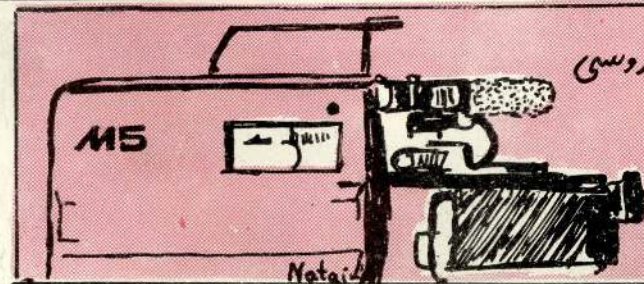
لکی فایف

۵۵۵

وقتو محفل خوشو تان د لکی فایف باشد د رتمام عمر
خوش و خوشبخت میاشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده
بذیرایو است . فراموش نکند هر چاشت ساعت $\frac{1}{4}$ - ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $12\frac{1}{4}$ د رخدمت شما قرار دارد . آدرس : بشهرنومقابل مسجد جامع شیرور . تلفون : ۳۰۴۱۰



ملمبرداری محافل خوشی و عروسی
شما را با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعبه الکتریک
جاده نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان
ویدیو



روشن عینک فروشی

دارا کنده و فروشنده انواع میکسای طس عینک

باوشايل عسري هيلك تازي باده و با شاپو ۱۵ سال در خدمت مشن مان سمن بهالند

آدرس: مشل باا فزله سمن باهو کابل

تلفون: ۸۵۰

کورس هنری مستق در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری

آدرس: کارته چهار - چهار راهی بین
کیسه سو ریا و رابعه بلخی
تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به هر
نمونه شاکرد میپذیرد

شرکت وارداتی و صادراتی فذیر خیل

گیتند

انواع تابر و پزه جات هژونه موتر رابع دسترس ششتریان
و نیازمند ان قرار خیل هد - آدرس: چوٹ شهر جلال آباد

امکمل رویین وید بوللست

لست های آروزخوانان تسور و طهای هنری تازه
آماده شده آدرس: ماریتت جهو ریت مقابل فروشگاه

قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجریت مورد علفته تا ترا تبه
دعونه نیلاد

آدرس: مقابل بانک میل میردیس میدان

شهیر وید بوللست

لست های جدید وید بولی هنری، اروپایی و افغانی
و فلم های جدید را عرضه میدارد
آدرس: شقه دوم خیرخانه قلعه نهارها

هد چیز از هرگی سیتاره بوتیک

لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانواردها
از کمینی های معروف جهان آدرس: در ضو به میدان
لست هرنو

قرطاسیه فروشی سید احک شاه

قرطاسیه مورد نیاز شاکردان ملت
را به قیمت مناسب عرضه میدارد

آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ

در
ترازوی
شعر
امروز

[illegible]

تازه ترین مقاله نادر
نادر پور شاعر بدنام زبان
فارسی رموز شعرا امروز

شروع شد بعد از نیمیت
سپال در افغانستان

١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١
 ٤٧٢
 ٤٧٣
 ٤٧٤
 ٤٧٥
 ٤٧٦
 ٤٧٧
 ٤٧٨
 ٤٧٩
 ٤٨٠
 ٤٨١
 ٤٨٢
 ٤٨٣
 ٤٨٤
 ٤٨٥
 ٤٨٦
 ٤٨٧
 ٤٨٨
 ٤٨٩
 ٤٩٠
 ٤٩١
 ٤٩٢
 ٤٩٣
 ٤٩٤
 ٤٩٥
 ٤٩٦
 ٤٩٧
 ٤٩٨
 ٤٩٩
 ٥٠٠
 ٥٠١
 ٥٠٢
 ٥٠٣
 ٥٠٤
 ٥٠٥
 ٥٠٦
 ٥٠٧
 ٥٠٨
 ٥٠٩
 ٥١٠
 ٥١١
 ٥١٢
 ٥١٣
 ٥١٤
 ٥١٥
 ٥١٦
 ٥١٧
 ٥١٨
 ٥١٩
 ٥٢٠
 ٥٢١

فعلًا هو خست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید
ادویه را از سر آغاز نموده است

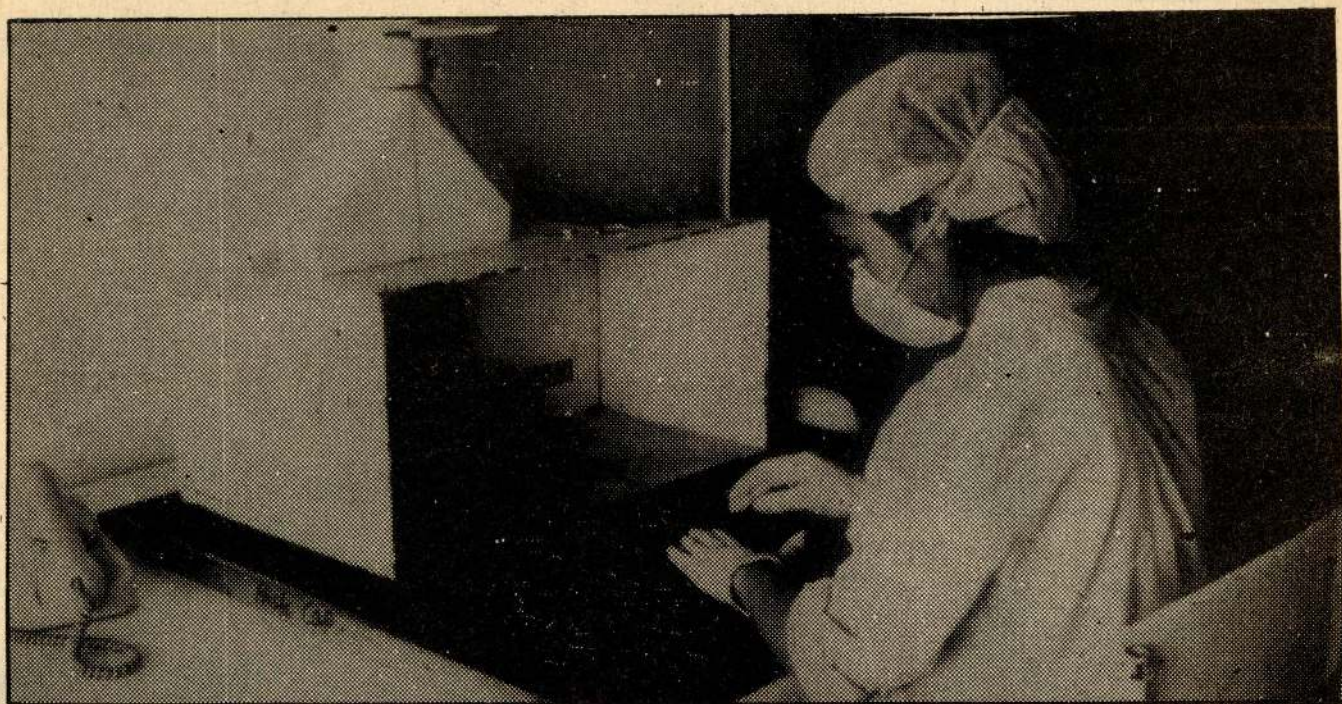
بسمه تعالی

مده و سول :	ظاهر طهين	زير نظر
تعلقون :	٦١١٥٢	هيات تعمير
معاون :	محمد اصف معروف	بارق خفهي
تعلقون :	٦٢٢٥٢	محمود حبیبی
سجود :	٦١٨٢٨	عبدالمستار ان
ارتباطي :	٤٨-٥٤-٢٩	

گروهک خطاطی : کبیر امیر دهنی ، سید مسعود ورنه ، علی بابا ، سید گل زاهدی ، سید علی واحد شاه احمدی

ادریسی: ہلاک ۶۰۰ الباز خان ۶۱
مقابلہ تصور مطبعہ دولت
مکرمین سم
حساب بانکی: ۱۳۳۲ ع ۸
د افغانستان بانک
مکملی: حاجی محمد قاسم صاحب





هوخست بعد از بیست سال در افغانستان



یو هانس اچ هلیک رئیس عامل



محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هوخست در ۱۸۶۳ در ناحیه هوخست فرانکفورت آلمان قد رال آغاز گردید کمپنی هوخست در عرصه های صنایع زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری ساختمانسی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما - پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فعالست دارد . در تجلیل از هفتاد و مین سالگرد استقلال افغانستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه هوخست اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هوخست آلمان دو شعبه آلمانی به نام های یوها هس اچ هلیک رئیس عامل و دیپلوم انجینیر دیترش کریس منور فابریکه کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت . آنها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل میکنند و علاقه دارند مؤسسه هوخست به تولید ادویه ادامه داده و در مداوای بیماران سهمم باشد .



محمد رحیم دولت دزی امروفروقات



د بېلوم انجنیر دیترش کریس

HOECHST

های بعدی ما کمک می نماید
الته بدون کمک مقامات افغانی
مشکلات موجود به هیچ وجه
قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه
و پس بمرتب صد فیصد رسیده
است.

در باره کارهای آینده چه
حرف هایی دارید.

در سال آینده اقدام دایی
موجوده حفظ میگردد و یک
قلم ادویه جدید بنام (داونیل)
که برای امراض شکر موثر است
تولید خواهد شد. بر علاوه
مطابق مارکیت افغانی ادویه
های مورد نیاز تولید خواهد
شد.

چگونه میتوان از طریق
رشد تولیدات هوخست با
ادویه های غیر موثر تجاری
رقابت صورت گیرد؟

در حقیقت ادویه که از
سایر کمپنی ها تولید میگردد
ادویه های رقابتی اند. غلبه
کردن بر آنها مطرح نیست
این مهم است که کدام ادویه
موثر است و دکتوران ما
کدام ادویه ها را برای بيماران
توصیه مینمایند. مورد
ادویه بی راسخوند که برایشان
موثر نباشد.

ما بعد از این صحبت یکجا به
محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن
کریس منور فابریکه هو
خست و محترم ضحید رحیم
آمر فروشات از فابریکه هو
خست که در ساحه پارک های
صنعتی موقعیت دارد دیدار
نمودیم. فابریکه کار

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی
تولید ادویه هوخست در افغان
نستان نیز فعالیت دارد که
طی این مدت تقریباً ادویه
های مورد نیاز را بر اساس
ضرورت کشور ما تولید و عرضه
مینماید.

طی سال گذشته بنا بر
مشکلاتی که در کمپنیا
خام موجود آمد موثره
خست در کابل پروم های
زیادی را متقبل گردید.

تولید ادویه عملاً تا پنج
فیصد کاهش یافت و قرار بر آن
شد تا باید فابریکه تولید
ادویه محدود گردد اما بنا بر
ضرورت جدی کشور و بر اساس
احساس انسانی مخصوصاً
آقای یو هاتس اچ هلیک ریش
موثره در کابل کار متوقف
نگردید و در مورد فضای
عمومی کار چنین گفت:

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلتر
ین سالهای کار ما به شمار می
آید زیرا مواد خام بموقع نرسید
و نرخ اسعار خارجی بطور
دراماتیک تغییر نمود. ما
پروم ها را با مقامات افغانی
مطرح ساختیم. آنها عاجلاً
مساعدت و کمک بموقع نمود
و کار را ادامه دادند. قرضه
های پولی جدید در اختیار
ما قرار گرفت سیستم جدید
تولید ادویه را بنا منظور
نمودند و نرخهای جدید
پذیرفته شد. امتیاز واردات
بیم واریک حاشیه مفادی در
کار خود داشت که ما را در کار

ادویه تولیدی فابریکه بعد
از اینکه در لابراتوار فابریکه
لا براتوار امور فارسی و لا بر
توار مرکزی در هوخست المان
چک گردیده بازار عرضه میگردد
تاکنون موثریت ادویه تولیدی
موثره ما خطی ها خوب
بوده و مردم ادویه تولیدی ما را
مطالبه مینمایند.

در فابریکه هوخست کابل
مجموعاً ۳۰۰ نفر کار مینمایند
برای همه کارمندان و کارکنان
مسکونی امکانات و مساعدت های
لازم فراهم گردیده است.
ما موفقیت بیشتر این شرکت
را در راه خدمت بهتر به
انسان های نیازمند آرزوی
بریم.

تولید ادویه به شکل خیلی
ها منظم ادامه دارد.
فارمستان و پرسونل
فنی فابریکه فضای خیلی
خوب برای کار دارند.

مستر کریس گفت: ما شصت
قلم ادویه تولید مینمایم. برای
آغاز کار صد فیصد فابریکه
ما آماده گی داریم. گاهی
مانند سایر مردم، ما هم از
مشکلات ترانسپورتی نرسیدن
مواد خام رنج می بریم. مو
نسات زیر بط وزارت محترم
صحت عامه اداره امور فارسی
با ما در ارتباط و همکاری منظم
قرار دارند.

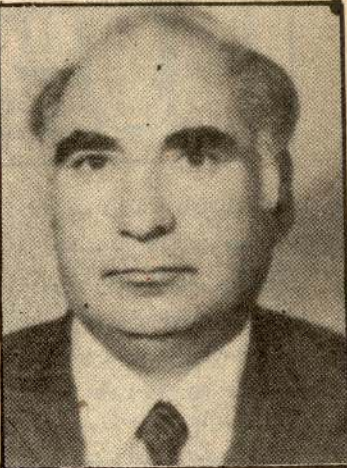
میخواهم از همه فارمستان
و پرسونل فنی فابریکه بخاطر
کار موثرشان اظهار رضا
یتندی کنم.

محترم محمد عارف که در
فابریکه هوخست بمحضت معاون
منیجر ایفای وظیفه مینمایند در
باره بخش های مختلف فابریکه
توضیحات داده و از تسهیلاتی
که برای کارمندان فراهم آورده
شده یاد نمود. در فابریکه
فضای بسیار خوب و نظم عالی
اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامپیوتر
کنترول و اداره میگردد. کار
مندان نظم اداری را خیلی
ها دقیق مراعات مینمایند و
در مورد چگونگی تولید ادویه
گفت:

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید
ادویه را آغاز نموده است

HOECHST
Novalgine
Hostacyclin
Vitamin C
Hoechst



دشورما، اینک مر حله...
د شوار و پیچیدگی یی را به
سوی حل جنگ و رفع مخا...
صمت ها، باز سازی و باز...
اندیشی و ایجاد فضای روشن
تفاهم میبیماید. ساختن
افغانستان آینده، بدون شک
مستلزم اندیشه های سازنده
و برنامه های مشترک همه نورو
هایست که آرزو دارند کشور
را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشاند. نهاد
های روشنفکری و شخصیت های
اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه
تدوین اندیشه ها و ساختار
های نو میتوانند و باید هم
نقش و سهم ارزنده شان را در
عمل پیاده کنند. مجله
"سپارون" و اینک با ادراک
شرایط ویژه کنونی، میخواهد
عقاید اندیشه ها و پیشنهاد
های جامعه روشنفکری کشور را
با هدف مندی و نشر کند و باز
تاب دهد.
روان کار مجله مجموعه
عقاید و اندیشه ها را در
زمینه های فرهنگی، اقتصادی
سیاسی، حقوقی، اجتماعی
و... در بر واهد داشت.
ما آرزو مندیم که دانشمندان
متخصصان و روشنفکران گرامی
کسور مجله را در بر آوردن
این مهم و سیمانه نم کنند.

صحبت با استاد محترم کاندید
اکادمیوسن سر محقق محمد
ابراهیم عطایی -

پاسخ پرسش نخست:

چرا ما اگر عده خیلی محدود
تعلیم شده گان را ازین آن ها
بیرون کنیم و متباقی اکثریت
شخصیت های وطنپرست و مرفی
برده و یقین کامل داریم که بوند
آنها با وطن مادری ناگسستگی
بوده و طوریکه وطن فراموش -
خاطر آن ها نکشته وطن نیز
امروز آنها را به فراموشی نمی -
گوسرد.

این که علت وقوع این فاجعه

- از من پرسیده اید که در -
ارتباط مهاجرت روشنفکران
از کشور نشر خود را بنویسم
و عوامل این تراژیدی را بر -
شمارم. چون پاسخ به این گونه
پرسشها، دشواریهایی در بر
دارد و لذا در وحله اول فکر
کردم که با یک تی و صد آسانی
معدرت خود را تعدیم کنم و لسی
باز میاندیشم که به حوث یک

نخست:
استاد محترم، گاهی که
از مهاجرت روشنفکران و رزید
آگاه میشویم، چنین معلوم
میشود که شرایط زندگی و کار
واقعا تنگ آنرا مجبور به
مهاجرت کرده است.

آفرینش های ادبی از سیطره از خود - بیگانه گی آزاد گشت

جمعه در شب

صحبت با کاندید اکادمیوسن
سر محقق محترم صدیق روهی.

نخست:
استاد محترم، شما سالهای
زیاد است که هم در اکادمی
سرور کار ای ارزشمند علمی
و تحقیقی هستید و هم در زمینه
پژوهشها و نقد ادبی در -
انجمن نویسندگان افغا -
نستان و مسئولیت هایسی در
هیئت رئیسه دارید. به نظر
شما وضعیت واقعی آفرینش
ادبی در کشور چی گونه
است؟

دوم:
استاد محترم،
در زمینه وضعیت انجمن
نویسندگان نا پس تر دارید؟
بر داست نویی، اپر است که
انجمن هنوز به مرکز آفرینش
ادبی و گرد سازی نویسندگان
و سایرین مبدن نشده است.

شماره زمینه چی نشر میدیدید.
پاسخ پرسش نخست:
این یک امر کاملاً طبیعیت
نه یی. ما زمان اجتماعی بهمنور
تحقی اهداف مؤسسه (پا
موسسان) آن سا زمان ایجاد
میکردند. هدف عده ازتا -
سوس اتحادیه ها و از آن جمله
اتحادیه نویسندگان ایجاد
یک سیستم کنترل اجتماعی بوده
و میخواستند از سرت "تجدید -
تربیت" اعضای اتحادیه ها را
بر حد گرایین های که نا مخلوب
پنداشته میشدند، بسج
نمایند. میکانیزم تدویر کنگره
موسسه و سرز انتخابات
و تدوین اساسنامه اتحادیه
همه نا یانتر این واقعیت بوده
که اتحادیه به اسان اراده آزاد
ایجاد کران ادبی تا سوسن
نشریده، نیرو کار اتحادیه
پنهان بود که ایجاد تران آ.

بدیعی باید مطابق پلان و -
سیاست روز کار کنند. نشان
اتحادیه که آنرا به نام (آرم -
اتحادیه) یاد میکردند و -
واقعا آرم (اسلحه) بود
و آن عبارت بود از خنجر و قلی
که مانند خنجر بود.
در روز هایی که اتحادیه
نویسندگان ۱۰۰ از اولین
اساسنامه خود پیروی مینمود
رساله ها، مجموعه های
اشعار و داستانهای زیادی
به چاپ رسید که از نگاه کبیت
کار، بسنده مینمود و لسی
در آفرینش های ادبی این
وره دکاتیزم، شعارها
انکار بی پیرویه و خنونت
رجز خوانی و سطحی گرایی
به فراوانی دیده میشد.
البته انکار نمیتوان کرد که
عده محدودی از شعراء و -
نویسندگان موفق گردیدند که

به نشر ما که سالهای زیادی
در اکادمی علوم افغانستان
معمرد گاری ارزشمند استید
وضعیت واقعی چی گونه است؟
ندام مشکلات و دل سردی ها
و ندام امکانات عادی و سی
خوب در وضعیت فرهنگی وجود
دارند؟

دوم:
استاد محترم، گاهی در
آفرینش ادبی نیز از سیطره
از خود بیگانه گی آزاد گشت
و ایجاد تران ادبی
نسبتاً باز آثار خوبی را
تخلیق نمودند. با آن هم
آفرینش های ادبی ما تا -
اندازه زیادی به فرهنگ -
خواص تبدیل گشته و به سوی
تخیله گرایی و قسمل نمایی رو
آورده و از مردم ناعله گرفته
است.

پاسخ پرسش دوم:
اگر از انسان نگذردیم

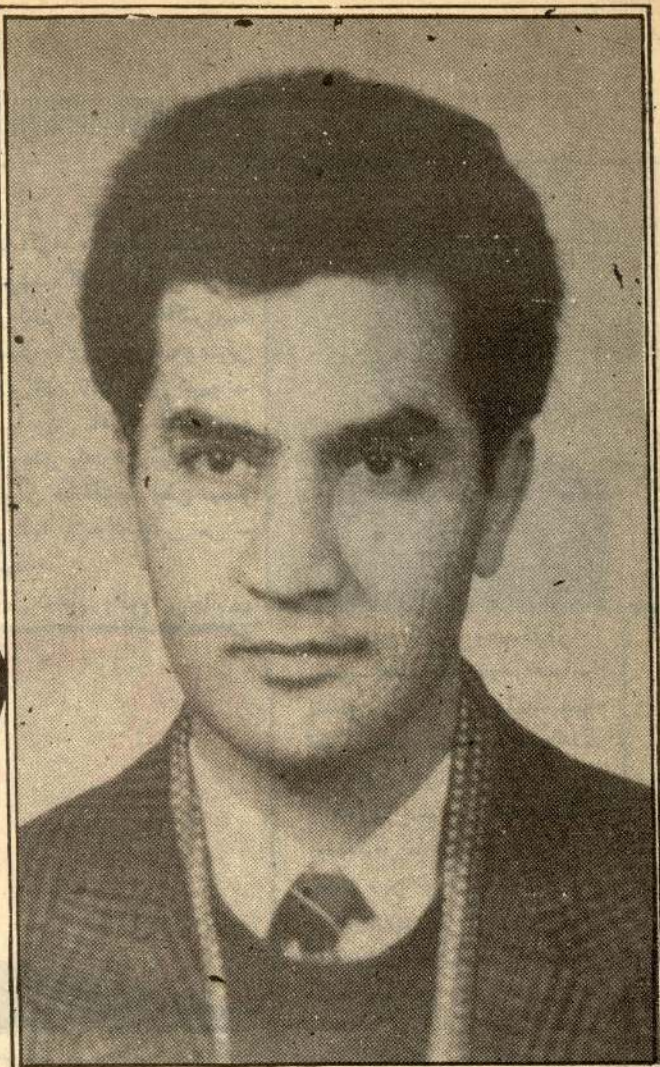
بلای بی می اندیشید

ناشی از بی بوده؟ باید گفت
که: عامل عده (البته نه
فاطم) در امریست که مسئولان
کار از شناخت جامعه روشنفکر -
ی کاستی های فراوان داشتند.
در شرق برخورد با این قشر
جامعه، ما اشتباهات صورت
گرفت. روشنفکران به صورت -
عموم بالخصوص روشنفکر افغانسی
دارای روحیه حساس بوده و
آن ها هر گونه ناامنیات را
تحمل میکنند و ولی تجاوز بر
حریم عزت نفس شان را نمیخشند.
او که به مقابل دانش خود و -
چشم پوشی از امتیاز و راحت
و صرف علب شکران از جامعه
ناسته میباشد، اگر وجودش به
هیچ گرفته شود، نه
تنها رنجیده میشود، بل در
موقف انتقامجویی قرار میگیرد.
باید فهمید که بزرگترین ضربه

فرد جامعه رنجیده خود در
- رایت مسالحه ملی دعوت
شده ام که اظهار تضر
تم. طفره نباید رفت و مصلحت
نیست که به منطق بنده بی
دخل است در کج عافیت فرار
گیرم، ان هم بی کج عافیتی
که از غیر رانت و سین، گر -
خته گان تبدیل به محشر کبرا
شده است.
خوب بگذریم ازین ترسیم ها
و توصیف های جگر خراش -
پر سر، این است که عده بی
از دانشمندان، نویسندگان
و هنر آفرینان و بهین سخن
روشنفکران و رزید، ماچرا و چی
گونه محکوم یا مجبور به فرار -
شدند.
پس از این که علت این فا -
جمعه را توضیح کنم، باید
گفت که در قشر روشنفکران مها -

و لعنه آن گاه بر روحیه او وارد
میشود که در نفس خود احساس
کند که در چر یانات جامعه خود
تبدیل به آدم زیادی شده است
در چنین مواردیست که فرار را
بر قرار تر جیح میدهند و بیشتر
روشنفکران ما ازین ناحیه -
رنجیده بودند و هستند.
خاطره یی از یک استاد دارم
که مجبور به مهاجرت شده بود
او پیش از نفی بلد ی خود روزی
به خانه من آمد و ضمن صحبت
که سخت عصبی بود گفت:
اهانت شده ام، در مؤسسه
خود به شکل یک بیگانه حتی
مجرم و جنایت کار پندیرامشوم.
او گفت: یکی از مسئولان کار
عده از ما را خواستند و بسا
لهجه عصبی ما را مخاطب قرار
داده گفتند: برادر برو در -
کج عزلت بنشین که دورانست
به سر آمده و مد عوین شایسته
تاریخ ما میباشیم.
استاد موصوف خیلی عصبی
بود، من هر قدر به او توضیح
تحمل و صبر کردم، قبول نموده
و اینک امروز با ناامنیات مها -
جرت سرد چار است.
از این گونه اشتباهات فرا -
وان صورت گرفته که نتایج نا -
مومن ان را امروز در جنبه پندیرا
میباشیم.

این که علت وقوع این فاجعه



داکتر قادرودان نعمت‌الله

مباحثه با همه کس هلمانتشر
از مصاحبه با او بود، با داکتر
اکمپو تره مغز ساخته شده
شعور انسانی که در شرق
و آن هم در کشور ما هنوز
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال
در آلمان غرب تحصیل کرده -
چند روزی به وطنش آمده است
و دو پلیره مورود ازین جهت باید
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کیمیا میباش
با دو تن از شاگردانش که
استادان کمپو تر استند، مقابل
دستگاه مصروف کار است، می
دانم که بیوفت آمده ام، اما

چی باید کرد، او دو روزی
به سوی موشن آن جا که
استاد بیوفت است - پرواز
میگردد.

صحبت ما بدون تعارف آغاز
میشود، صورت با طراوت و معا
شرت دوستانه بی که به یک
عادت در او مبدل شده، کلمه
میگردد که با جرأت پر مشهام
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود
که من با صراحت در میپرسم
و او با فصاحت پشتو پاسخ
میدهد، و ما هیچ تکلیفی در
این دیا لوک دوستانه خود
نداریم چنان معلوم میشود که
لسان شنیدن را هر دو بلد -
استم و شاید نتوانیم همان الفاظ
همدیگر را خود به کار ببریم اما

میتوانیم ترجمه اش کنیم
همدیگر را میشنویم و به بیان
های متقابل احترام میگذاریم
اما آن چه برای من دشوار بود
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات
مربوط به آن است در پاسخ یک
پرستم میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی
که از لوسه رحمن بابا به درجه
اول نمره عمومی فراغت حاصل
کردم، برایم بورس آلمان غرب
را دادند، در آن جا چهار
سال فلسفه خواندم، که آنقدر
برایم خوشایند نبود و ترجیح
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم
شامل فاکولته فزیک شدم
و ده سال فزیک خواندم و -
آموزش کمپو تر را تا سطح
احرار دکترا ادامه دادم، و
بعد از گرفتن داکتری در علم

بیوفت فزیک علاقه مند شدم
و اینک سال اخیر کار ستارم
است و همزمان با آن استاد بیوفت
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن
استم و نمیتوانم فراموش کنم
که به خاطر ادامه این -
رشته تحصیل، دچار پرابلم
های نیز شده ام، با تغییر
هر روزیم گیسای، سکه گسی
های در کار تحصیل ام باید
پدید میآمد، اما هرگز تسلیم
نشدم و اکنون همراه یک کمپو -
تری به وطن آمده ام و آخرین
روز تد رستم است.

پروگرام کمپو تری شما که به
کشور آورده اید در برگیرنده
خواست تان به دست بیاورد و
این جا یازده رنگ برای انتخاب
وجود دارد که میتواند چاپ -
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا
لا یثنایی مطابق خواست من
است.

و اگر خواسته باشید عکس
و رسمی نیز در صفحه پدید می
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون -
پرابلم.

* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم
که در آینده ها مجله سپارون
را با کمپو تر چاپ میکنیم.

- بلی با کیفیت خوبتر.

* در این صفحه کوچک که

در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟
برای بار اول من حروف الفبای
دری و پشتو و عربی را به حافظه
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن
است که با استفاده از این
حروف همه یادداشت ها را
ثبت کرده و در صورت ضرورت به
شبه کمپو تری و عاجل
چاپش کرد و برای همیشه تمام
یادداشتها را ثبت "دسک"
که مانند کت است نمود.

* در حروف شما، انتخاب
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر
تعلق دارد یا به شما؟

- همه چیز به من تعلق دارد
شما میتوانید هر شکلی را برای
یک حرف مثلاً "حرف ک" -
انتخاب کنید، من به کمپو تر
فرمایش میدهم و سپارون شما
میتوانید آن حرف را مطابق

نامش را "دسک" گفتند چی ظر -
فیتی برای حفظ کلمات و تصا -
ویر وجود دارد؟

این جا در یک صفحه "دسک"
که کوچکتر از بیست سانتی متر
مربع است یستم میلیون کلمه -
گجا پتر دارد و با پرسیدن
یک "دسک" دیگر را به کار
میسپرم.

* آیا برنامه ها و پروگرام های
شما را در خارج از کشور عملی
نکرده اند؟

- آنها سواری به این نداشتند
که لسان دری و پشتو را به
حافظه کمپو تر بپسارند و از
جانب دیگر آن ها یک "دسک"
کار شد برنامه داده شده را دو
نیم هزار دالر میفروشد در -
حالی که بعد از این ممکن است
بدون مصرف خود ما این پروگرام
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر
مونته و به وطن اهدا میکنم.
هرگاه برنامه هایی از خارج
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح
کنیم و در حالیکه در برنامه های
من این مسأله مقدور است.

* شما برای آینده چی برنامه
های کمپو تری را در نظر دارید
عملی کنید؟

- یک مسأله که جالب این است
که این کمپو تر با کمپو ترهای
دیگر در تماس خواهد شد و
تمام قضا یای عاجل آداری کشور
را میتواند مرفوع سازد، مثلاً
به عوض تلفون و تلکس و فاکس
میشود از کمپو تر استفاده کرد.
کمپو تر یک کلمه، نام و یاد -
داشت کوچک را از میان یک و نیم
میلیون کلمه در چند ثانیه به
دست میدهد در حالیکه برای
پیدا کردن همان کلمه یا نام
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -
خواهد بود، چشم کمپو تر
نیز تر از نگاه انسان است.

پدید آمدن جالب دیگر کمپو تر
ما هوشیاری مصنوعی است که
مشوره بدهد یا رهنمای درست
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند
این را هوشیاری مصنوعی بگویم
بهتر است.

* داکتر صاحب ودان
من از این توضیحات شما در -
یافتن که ما میتوانیم در آینده
زنده گی و مناسبات اداری -
کمپو تری داشته باشیم؟

- بلی شما مطمئن باشم
زمان چنان فرا خواهد رسید
که همه امور زنده گی را کمپو -
تر انجام دهد.

* و اگر شما پناهنده دایمی
به خارجه شوید این امر شاید
در تر تحقیق یابد، آیا شما
در آینده یک فراری خواهید
بود؟ یا پناهنده؟

- من افغان استم و تبعه افغا -
نستان استم این که من از غرب
آموختم در خدمت شرق و در
خدمت وطن خواهم بود، من
در آینده بعد از ختم آخرین
معماری های تحصیلم پهلوی

شما خواهم بود و بر این اصل
هیچ شرطی برای بازگشت
مطرح نمیکم.

* اگر بدانید که زمینه کارهای
تان محدود میشود؟

- باز هم خواهم آمد، من از
هیچ کس زمینه را برای کارهایم
کدایی نمیکم حتی مصارف پولی
را خودم برای کارهایم خواهم
پرداخت.

* شما که خوشبختانه در
و یکسال بودن تان در -
ذهنیت مهمن پر ستانه -
را از دست نیاخته اید، زنده گی
سیاسی و وطنتان را چی طور تحلیل
میکنید؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در
خارج از مرزهای وطن استم
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود
بیگانه باشیم ناگزیر استم به
سیاست بپردازیم و تحلیل خود را
باید از پدید آمده جنگی
جاری بحث کنیم، مردم ما اکنون
آرزوی پایان جنگ را در خود
مهورراند تحلیل من از اوضاع
چنین است که این جنگ تا
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید
و آن هم بهر حال کتو نش زبرا عامل
جنگ که مسأله موجود است
نهیج بیگانه در خاک بود مرفوع
شده است.

* پس این شش ماه دیگر چرا
باید طول بکشد؟

- زیرا آخرین احواع برخورد
های احتمالی جنگ سلحانه در
همین همکار امکان عملی شدن
را دارد، و در همین شش
ماه طرح مصالحه ملی هویت
عمیق تر میتواند به خود گیرد.
جنگی که تا حال ادامه داشته
- کاملاً بر حق بوده و بعد
از این ناحق اما باید برای جنگ
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر
گرفت - جنگ نشلوزم.

* شاید این جنگ بعد از پایان
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور
نکند به نظرم جنگ خدانت طبیعی
نست و در عدم جلو گیری مسا -
ست پدید می آید؟

- بر و من عکس گفته شما فکر میکنم.

استعداد ادبی است که پیکار
چراغدار مکتب پنهان در افغان
لستان محترم الطاف حسین در
موردش چنین ابراز نظر کرده است:

نی درین کشور ما هر چند هنرمند است
خود را آزمایش کرده اند اما
چیزهای عرضه نموده اند اما
فقط و فقط شریف فزل را باید ستود
در این آرای استاد بزرگ داشته
و در سبکهای استاد بزرگ داشته
آمخته است. را به صورت درست
و آگاهی از ادبی اوج را در
های مکتب و تلویزیون پاریس
می هنری خود سمپوزیوم که با همه
مکتب که چه گونه و از کجاست این
بنیه در صحنه (۱۹۶۶)

می گفت از همین رویه من توصیه
میکند که: ((توصیه استاد اد
بزرگ در مورد موسیقی کلاسیک
است و باید این راه را ادامه
دهی.))
و همیشه می استاد بخیر است
موسیقی این بود که: ((بیا بیست
آوازخوان و نوازنده در برابر
خود و هنرش را فراموش کن))
برعکس در صورت عدم تشویق از
سوی علاقه مندان نه با پیوست
تا با هم بود نزد نه شود بلکه بگویند
خود استقامت و باید آری هنر از
افزون نشان دهد تا به جای کسی
می خواهد بود. برای بار نخست، کدام
اجرا نمودید چه وقت و در کجاست

جوانمیت که میتوان افراد رجمی
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فزلخوان کشور قرار داد و آید و
های موسیقی کلاسیک و فزل کشور
را چشم براه آوردید.
استاد بزرگوار موسیقی شرق
داشته است، از کودکی هم
این آوازها را از کودکی هم
هنری آن بزرگوار بوده و از جمن
کار استفاده خدا داده است و در
از لایلی که بهنگامی شریف فزل
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد. شریف
فزل از کودکی در لایلی و شریف
اصول شرقی بوده است. او میگو-
((در نخستین درسی ها استاد
برای سرگرمی های را توصیه می نمود
که باید نزدترین فرصت به تمرین
و ادای درستی آن وصلت با هم
و برای یادداشت و نوازندگی را
من با تحمل و نیازت تمام در داد
و اجرای درست آن میگویند و-
در مورد آن از من میگویند و-
می نمود، من در حضورش آن را-
اجرا می نمودم. و اینکه من در گفت-
این فرصت آن راه گونه در رسم-
اجرا می کردم استاد مرا آفرین

که استاد (مرحوم) سرافرازان
تعدادهای از خرابانان حفصه
داشتند، من را هم ((کن کسری))
را خواندم که مورد تأیید استاد و
استقبال حاضرین قرار گرفت و بر
آن وقت من هفت ساله بودم. (۱۰)
شریف فزل بهمان نقش شمرود
موسیقی در برابرهم اینگونه نظر
دارد:

((به نظرم شمرود خوب مانده
با آنکه انگشت زنده و موسیقی نغمه آن
دارای ارزش است مگر نغمه خود
قیمت زیادت آن بهشتی افزاید))
آنچه در مورد شریف فزل
امیدوارکننده است، همیشه
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فزلخوان کشور قرار داد و آید و
های موسیقی کلاسیک و فزل کشور
را چشم براه آوردید.
استاد بزرگوار موسیقی شرق
داشته است، از کودکی هم
این آوازها را از کودکی هم
هنری آن بزرگوار بوده و از جمن
کار استفاده خدا داده است و در
از لایلی که بهنگامی شریف فزل
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد. شریف
فزل از کودکی در لایلی و شریف
اصول شرقی بوده است. او میگو-
((در نخستین درسی ها استاد
برای سرگرمی های را توصیه می نمود
که باید نزدترین فرصت به تمرین
و ادای درستی آن وصلت با هم
و برای یادداشت و نوازندگی را
من با تحمل و نیازت تمام در داد
و اجرای درست آن میگویند و-
در مورد آن از من میگویند و-
می نمود، من در حضورش آن را-
اجرا می نمودم. و اینکه من در گفت-
این فرصت آن راه گونه در رسم-
اجرا می کردم استاد مرا آفرین



فزل از ایران

بشر ضرورت است. موسیقی ادبی حیات
تقی، هوش، حس مشاهده
استیلاطی و الاخره مواظف روسی
بشر را با انزاید. شما قبل ترین
نق را در اختیار من بگذارید
من قادرم که به نیوی موسیقی
زده و در صورت ماضی را از روان و
سلحشویه شما تحویل دهم. (۱۰)
این، ابراز نظر یکی از ملامه



ټولنه د زېږون

د ټولنې د زېږون

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.
 - کاندي: مهاتما گاندي.
 هند د خلکو ستر مشر په ۱۹۴۸ -
 کال کې د د هغې په ښار کې د (۱۵) -
 توران وینا یا ک (ګاوس) لخوا
 ترور شو.
 - میرمن اندیرا گاندي: د هند
 د هیواد مشهوره صدراعظمه په
 ۱۹۸۴ کال کې د د هغې په ښار کې
 په خپل کور کې ترور شوه.
 - ارشید وک فرانسیس: نړیوال
 د اطریش ولیعهد اوسیرین پیس
 کوننټس سونی د سرستان په
 بوسنی نومی ښار کې ترور شول.
 - د لومړي: د اطریش صدراعظم
 قنظم وچي په ۱۹۳۴ کال د آلماني
 نا زانو لخوا وژل شو.
 د شاه ولی محمدرک ښار

- د امریکا د متحده ایالاتو
 جمهوریتس ابراهام لینکلن په
 ۱۸۱۵ کال کې د تیاتر په سالون
 کې د ننه د تیاتر د یوه هنرمند لخوا
 ترور شو.
 - جان کینډي د امریکا د متحده
 ایالاتو جمهوریتس وچي د ۱۹۶۳
 کال د نوامبر په میاشت کې د
 د الاس په ښار کې وژل شو.
 - جیمز گارفیلډ: د امریکا د
 متحده ایالاتو جمهوریتس وچي
 د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په
 میاشت کې وژل شو.
 - دویم الکساندر: د روسیې
 الکساندر د روسیې امپراتور و
 چې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروي
 روسیې د دفاع وزیر و چې وروسته

سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عیسوي
 اسلامي هیوادونو او له هغې جملې
 نه رومز په هیواد کې ورته سره
 میاشت ویل کېږي، د یوه سویسي
 له خواجه هانري د وراثت نومېده
 منع ته راغی. سور صلیب په
 واقفیت کې هغه نر پوالة څیړنه
 موسسه ده چې په ټوله نړۍ کې
 له یو زولو او مصیبت زیلو انسانانو
 سره یې له کم عقیدتۍ، ښې او
 ملطوفې تبعیضه مرسته کوي.
 هانري د وراثت په ۱۸۲۸ کال
 الجزایر ته ولاړ او هلته د بزرګرې
 په کار بوخت شو او څرنګه چې تل
 په یو سپین کالي اغوستل و،
 سپین پوښه سرې په حیث پیسې
 شهرت پیدا کړ.
 کله چې د ((ملقونیو)) په
 سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو
 ترمنځ سخته اوږه وږولې چې ګرځه
 ونښته، هانري د وراثت هم پکې

برخه واخیسته او کله چې یې په
 زرګونو یو اوزخیمان ولیدل پخت
 متاثره شو. اوله زخمیانوسره د
 مرستې په مقصد بدې فکرې ولیدل
 چې د جګړې له زخمیانوسره
 د مرستې لپاره یوه موسسه جوړه
 کړي.
 په ۱۸۶۳ کال کې یې د جګړې
 له زخمیانو او مصیبت زیلو سره د
 مرستې یوه موقت کمیټه په فرانسه
 کې تاسیس کړه او ورپسې په همدغه
 کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول
 یو مقدوني کنفرانس په ژنو کې
 جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه
 څیړنه ټولنې پیرغ اوښان چې
 له یوې سپینې ټوټې اوسره صلیب
 څخه مبارک و تعیین شول.
 له هغه وروسته دغه نړیوال
 څیړنه سازمان پراختیا ومونده او په
 د یوه هیوادونو کې یې ځانګړې
 نېټې اوږه ملي سوه پوښم

هیوادونو څیړنه سازمانونه
 جوړ کړل چې دغه بین المللي
 سازمان ته یوازې د جګړې له
 مصیبت زیلو سره مرسته کوي بلکه
 هغه کسان چې د طبیعي ناوړه
 پیښو په نتیجه کې یې وژل شوي
 وي او ضررې لیدلې وي د دغې
 موسسې له انساني مرستو څخه
 ګټه اخستلای شي.
 رومز په هیواد کې د همدغو
 انساني خدمتونو په مقصد افغانی
 سره میاشت فعالیت کوي چې له
 نړیوال سره صلیب سره نژدې
 اړیکې لري.
 د ایران په اسلامي جمهوریت
 کې دغه موسسه د ((شیرخوښه
 سرخ ایران)) په نامه یادېږي.
 په عربي هیوادونو کې د سره
 صلیب موسسې د ((هلال احمر))
 په نامه شهرت لري.
 تور صلیب:

تور صلیب د هغې موسسې
 نیم دی چې له سپینې کشیشانو
 څخه جوړه شوې او د مرستو وطن
 چارې په غاړه لري. دغه موسسه
 په اروپایي هیوادونو کې فعالیت
 کوي.
 شین یا آبی صلیب:
 دغه موسسه د امریکا په
 متحده ایالاتو کې د هغه هیواد
 پخوانی جمهوریتس روزولت د
 میرمنې له خواتاسیې شوه او خپل
 ژوند تر پایه پورې یې د دغې ټولنې
 افتخاري ریاست په غاړه درلود.
 د دغې ټولنې اصلي مقصد د
 حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنې
 مسأله ده.

د انسان د ژوندانه په بېلابېلو

د انسان د ژوندانه په بېلابېلو پړاوونو کې مینې او عشق خپل تلپاتې والي ساتلی دي او پر کله داسې هم پېښ شوي چې د وخت د تسلطو د ودونو، غمغېرو او عقېدو له کبله مینان د مینې په گټه ژوند يې اورته اچول شوي، سنگسار شوي او په محنتونو غلامان شوي او ضد بشري وسايلوله منع وړل شوي. خوله يې ټولو سره سره مېله تلپاتې ده او هغه مینان چې خپل ټول ژوند يې مینې ته وقف کړي په يو شمېر ادبياتو، داستانونو، کيسو او شعرونو کې تلپاتې شوي دي او د هغوی د مینې کيسې له يوه نسل نه بل ته په پرله پسې ډول ليدل شوي دي.

دادي دلته د گرانولوستونکو د معلوماتو لپاره د نړۍ د بېلابېلو سيمو د هغو مینانو نومونه يادوو چې د هر يوه په باره کې کيسې، رومانونه او نثر ليکل شوي دي:

— لیلی اوجنون: د پخوانيو عربو يوه عاشقانه کيسه ده چې د

نړۍ د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړۍ يوال شهرت يې پيدا کړې دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چې د ژوند تر وروستو سلگي پورې يو بل ته وفا دربارتې شول او دخپلې سوزنده مینې افسانه يې راتلونکو نسلونو ته پريښودله.

— بېژن اونيژه: دوه هغه مینان دي چې د هغوی د مینې کيسه نړدوسی په خپل ستر شاهکار شاهنامه کې راوړې ده.

— او تللو او د زدمونا: هغه سرسپارلی مینان وو چې د هغوی د مینې دردونکی اوتراژيک کيسه د شکسپير د ستر او له هېچانه ډک ډرامه ((اتللو)) مرکزي مساله تشکيلوي. د زدمونا د تللو معشوقه وه، خواتللو پر د زدمونا بد گمانه کړې او په پای کې هغه خوک چې په ټوله نړۍ کې ورته تړل هر جاگړانه په څېر لاسونو وژنې.

— مادام سمسون او اتسم ادوارد: اتم ادوارد د انگلستان

پادشاه و. څو ورځې له مادام سمسون سره يې د يوه مینې درلوده او نه يې شوکولای يې له هغې نه ژوند وکړي. نو خپل عشق ته د رسيد لپاره خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تير شو او معشوق ته يې پناه ورسوه.

— سلیمان او ملکه سبا: د ا هغه عاشقانه کيسه ده چې په تورات کې هم راغلې ده. ملکه سبا کله چې د سلیمان په باب احسن خبرې واوريدې نو د هغه پر حلال او پرته مينه شوه. خپل ملکه يې پريښود او سلیمان ته يې بحان تسليم کړ.

— ماري وسترا او رودلف: او رودلف د اطریش وليعهد و. د هغه او د ماري وسترا ترمنځ عاشقانه اړيکې د دې سبب شول چې هغوی يوه بل سره دواړه د تصميم ونيس، خو څو ورځې د اطریش د سلطنت د ربار له دغه وصلت سره جوړښت نه درلود نو هغوی پای ته په (۸۴) مخ کې

باخ

يوهان سباستيان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کې وزیږېد. باخ په داسې يوه کورنۍ کې دنيا ته راغی چې ټول غړي نه يوازې د اچې په موسيقۍ پوهيدل بلکه له موسيقۍ سره يې ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه په تل د موسيقۍ زړه بوزونکی او خوږ آواز راپورته کېده. له همدې کبله و چې باخ هم موسيقۍ ته مخه وکړه خو په پای کې د موسيقۍ د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسيقس غږونکی و. هغه د موسيقۍ لومړنی زده کړې له خپل پلار څخه وکړې او وروسته د موسيقۍ فن په علمي توگه زده کړ. باخ د هغې عقيدې پر بنسټ چې په مذهبي او کليسا يې درلوده خپل ژوند کليسا ته خدمت په مقصد وقف کړ او دې ډول يې يوزنات شمير تلپاتې مذهبي ترانې او جوړې کړې او خپلو خلکو او نړيوالو ته يې وړاندې کړل.

تراوسه پورې د اتومبیل مالکولې سهرنۍ په وجه د اجملو ډېر ناخبرگه او سپر رازونه پېژندل شوي او کشف شوي دي. فنيکيوهان اوس دې نتيجې ته رسيدلی دي چې کولای شي د ساينس علومو د پراختيا لاره يوازې او يوازې د اتومبیل انرژي او تخنيک په مرسته خلاصه او د نوي انرژي په مرسته گټورې هڅونې وکړي.

د دې اوس دې نتيجې ته رسيدلی دي چې له اتومبیل انرژي څخه د تسليحاتو او زويو سلاحونو جوړولو برخې د بشرد سوکالۍ او پرمختگ په لاره کې گټه واخلي. خو زموږ د نړۍ خلک له هغه څخه په زړه پورې گټې ترلاسه کړي.

په ۱۹۱۶ کال کې ايروېن ريډر بورډ په يوې لويې غونډې کې د خپلې وينا په يوه برخه کې داسې وويل: زموږ د نړۍ خلک لاتراوسه پورې د پرمسايولو په پوهيدلو څخه پرته ژوند کوي.

لکه چې تراوسه پورې انسان په دې نډې بریالی شوي چې حتی دخپلې داستوگنې کړي

اوتومي ډېر اسرار پېژنی اوله هغو څخه په گټور لارو کې گټه واخلي.

د دې تراوسه لاره پورې ناخبرې کېږي ژوند کوي حتی ويلې شوې پواقم يې هم په پوره ډول نه دي پېژندلي اوله هغه څخه يې په بشپړ اوس ډول گټه نه د ماخېستې ريزفورډ زياتوي چې زه به دې پوره ډاډه يم چې خوشبخت خپل گاونډيان يعنې (احسن) اتسو.

سفیر) او نور د دې چاپيريال په سم ډول ونه پېژني تر هغو به سترو بریاليتوبونو ونه رسېږي.

دادي وروسته له د وکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کې کله چې د اتوم څخه گټه اخيسته بيل شمېر رينډر فورډ دخپلو شاگردانو سره يوکېمياوي عنصر د اتومو بسود را کړي ورکړي د قانون پراساس د لومړي ځل لپاره يو عنصر بيل عنصر سره يوځای کړ او يونوېمر کې يې ترينه جوړ کړ چې بېلا د دې علمي غېږ نولمن ته رابرت بايل پراختيا ورکړه.

وروسته له د څخه بيا د يونوېمر پوهانو هم پورتنۍ نظريو ته پای ته په (۸۵) مخ کې

اختلاف وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی
(اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای همدیگر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و ارشاد، حتی کلام شریعت فارسی و دری.

و در حد و دایره: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما، صلح برای هر انسان، همانگونه که بین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: برای هر برادر و دري و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند.

و کی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند و کی توانست این ها را از هم جدا بماند؟

در سدهای یک دهه برای ما: در زمانه ن ملت های ما ناممکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذاهب و نه هیچ بدیده دیگری نمیتواند پیچانگی ایجاد نماید. اکنون برغم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعصب روشن ارایه نکرده است اما خیلی ها ممکن است که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند و رفت های فرهنگیان از سر گرفته شود. باید دروازه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل در افغانا - نستان باز گردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین هشی ماست یکجا با ارشاد است اسلامی با هم دیگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اینست تا آنها سهم شان را در این وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد.

«بندایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکرد و توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادعا های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروه ها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشییع جای خود را به وحدت و هم جعتی بدهد.»

خانه دوم است یا تجارست؟

به بهانه یان هفتمین سالگی تاسیس جمهور و ده

بسیار قریحاست، بسیار سالیانست که دوسر - زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با نژاد نامیه و قسه های مشترک از هم اند ریا هم اند. هم انسانه ها و هم قسه ها بر از نام ها و شهرهای - یکدیگر اند. مسافری به اینجا آمده و مسافری به اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراک مردمان دوسر زمین.

دهه بی است که این سرزمین با هم بیگانه مانده اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چنانکه آغاز میگردد:

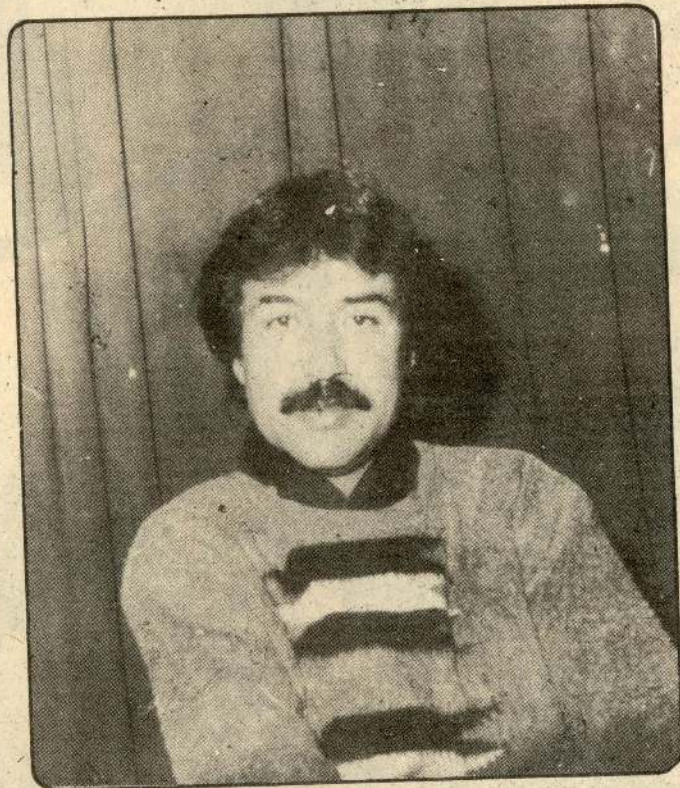
در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امنیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زد و دزد استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آمد. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپه کننده را از سر گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان د - فرمونی جنگ بازم گریدان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افزوز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپیم ها و بمباران ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کافی نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همدیگر هنوز دیر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: در دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدیده آمده است چه در سدهای وجود دارد: د دولت مسلمان بیهوده همدیگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخن - اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد، برغم آنکه موضع رسمی ایران در مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی - نزد یکدیگر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردیده است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغان به اراده و بازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همدیگر، انه فشارند. به خصوص که حاکمیت در جمهوری افغانستان



غور ورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق اجازه آنرا بدیم که...



حق و اجازه آن را بدیم تا از زبان
من به خط درشت بنویسند که:
(محشر به خاطر بیجا و بیقرار
افغانی مسابقه میدهد...)
(فاده سال دیگر جام را به
کسی نمیدهم...)

در هنگام لزوم دیدم
(مسابقه دهی) آیا شما بالایی خود
حساب میکنید و یا بالایی هنر تان
انتکا دارید؟
آه پرسوزی کشیده و ابروانش را
بالا برده و پاسخ میدهد:
- زنده گی، انگده از دردها
و خوشیهاست، ایامه هر حال،
زنده گی، زیباتر، خوب و -
دوست داشتنیست.

من نیز خوشی ها و غم ها ی
زنده گیم را به تارهای سه تار
هرشته و پیوندهای بینم در رنگ
و خونم نیاز و پیوند نامری و نا -
گسستی با سه تار احساس می کنم
'مانند رفیق و دوست
نزدیک به او راههای راگته و از آن
دلجوئی مییابم. بناگاه من،
او آنزوها و سرانجام، زنده گیم
(سه تار) است.

پس چرا رسیدن به هدف
نا یقینیست؟

دستش را زیر لاله گرفته و
به زمین خیره شده و گویی زمان
را از نظر میگذراند، پس از در -
نگی چنین میگوید:

- پیدا است که رسیدن به
اوچ آنزوها، هدف نهایی و راه
بقیه در صفحه (۸۵)

هرگز نگفته ام که در سه تار نوازی
از من بهتری وجود ندارد. من
شخصاً به شکل کلی به هنر سه تار
نوازی عشق دارم و ایمان دارم که
کسان دیگری نیز وجود دارند که
عاشق نواختن و هنرشان باشند
از این رو متیقن هستم که در میان
و انداز عشق تفاوت های وجود
دارد که نمیشود ساده اش انگاشت
و آن احساس ظریف هنری کسی را
به مسابقه گذاشت. فکر میکنم که
در هندوستان هم تا حال در -
رشته سه تار نواختن مسابقه
نداده اند. فقط عاشقانه هر کسی
شیوه کار خود را پیش گرفته و میبوی -
از لذت و گذشتن از آن فکر میکنم
مسابقه دادن صرف در جشنواره
های بزرگ یک کشور یا جهان
ممکن است که من تا هنوز به این
حد در هنر سه تار نوازی نرسیده
ام که بتوانم ادعای مسابقه دهی
را بکنم.

* پس چرا در جریدهای نوشته
اند که محشر میگوید تاده سال
دیگر جای خود را به کسی نمیدهم؟
در حالیکه در پیشانی چپین
افتاده بود، با جدیت گفت:

- خواهش میکنم وجود من،
وسیله آن نیست تا برای استفاده
مطلب اخبار و مجله ای که نمیشود
مضمون آن مجبور باشد نظر به
قرا و داد قبلی خویش بدون -
اگاهی و یا حرفی از ذهن من
کاغذ را سیاه و برنماید...

اینان باید بدانند که غور ورم هنوز
به جایی نرسیده است که به خود

درین اواخر سرودهای زیادی
از طریق وسایل ارتباط همگانی
چون رادیو - تلویزیون و نشریه
های مختلف کشور در دسترس
(محشر) به گوش میرسد و خواننده
میشود که تا هنوز از جانب محشر
پاسخ حسابی نگرفته اند.
پاسخ این منظور محشر در
رادیو است و یا در نوشته
خواهیم که درباره اش بنویسد
آن شایعه که در باره اش بنویسد که
اند، بامن بای صحبت راسی
اینکه حاصل این صحبت راسی
خوانید:

نخستین پرسش را چنین
مطرح کردم:
چند ی پیش از مطبوعات
پرومونی رقابت به مسابقه دهی
میان شما و سه تار نواز دیگری به
نام (احسان) سرودهای بلبل
جودید میخواستید بدانم سرانجام
این رقابت به کجا کشید، آیا
تسلیم شدید یا او به نجات
داد، واقعیت ساله چگونه
است؟

در حالیکه با کلیدی که در -
دست داشت، بازی میکرد،
نموده، نمره چنین گفت:
- اساساً نشریه من مطلب
(مسابقه دهی) در روزنامه ها
یک بهتان بود، نه حقیقت و سن

مضامین از فریاد سر لوری

محشر:
مد

سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسه که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تدای می‌کنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر می‌گیرید؟ نه هرگز و افعالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند. آیا برای کسانی که مورد تدای وی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا می‌میاید؟ امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تدای قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پروتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره می‌داشت امضا کردیم. قرار است تا یک مرکز تدای را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان و پیش از تسلیس دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نمو اند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید گردد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید می‌گردند به دوش انجمن (دهکده صلح) می‌باشد.

* چس معیار هایی برای معرفی کمک شونده گان به هکده صلح وجود دارد؟

- طفل باید بالا تر از سن ۱۴ نباشد و عذتاء در جنگ صدمه دیده باشد و افعاء در شفاخانه های داخل افغانستان قابل تدای نباشد تا کتون ۱۱۹ - نفر در شش گروپ به آلمان فدرال برده شده اند و گروپ هفتم بقیه در صفحه (۹۱)

در جنگ معیوب و معلول شده و تدای آنان در داخل افغانستان امکان ندارد کمک نمایم و آن ها را غرض تدای با خود به آلمان ببریم.

چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده می‌توانند و چس کمکی با آنان صورت می‌گیرد؟

- شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

۱- این که معالجه در مهبین و در محیط کلتوری مربوط و یا بنابر اوصاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.

۲- این که تدای چنهن

به افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۷ ه انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تدای به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خوا

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش - همیشه با کشور های دیگر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک می‌رساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میا - شد صورت گرفته که تا کتون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تدای قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

چرا جنگ در میان می‌آید؟

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشینی شود.

۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.

۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تدای و پاره نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل شرط ضروری می‌باشد.

* آیا اطفال مربوط نیرو های مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تدای یا خود برده اید؟

- ما هیچوقت از یک طفل نمی

ست و موافقه مکرتر جنرال و رئیس عمومی سره می‌داشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه می‌یابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سال زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیر سیاسی است به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره می‌داشت حاصل گردیده و ما حاضر شدیم بسان اطفالیکه

فدرال که غرض تشخیص اطفال بهار و معیوب به کابل آمده است پس مشبهای بنماییم تا هر چه بیشتر به مرام صلح خواهانه این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک



۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تدای گردیده اند

اطفالی که امکان تدای شان در کشور موجود نباشد جهت تدای به آلمان غرب اعزام می‌گردد

تصاویر اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب گردیده اند شامل آلمان دهکده صلح می‌گردند

مستر زنالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال

جی مستقیم خواهد بود



آیا
آریانی
بهتر شده ؟

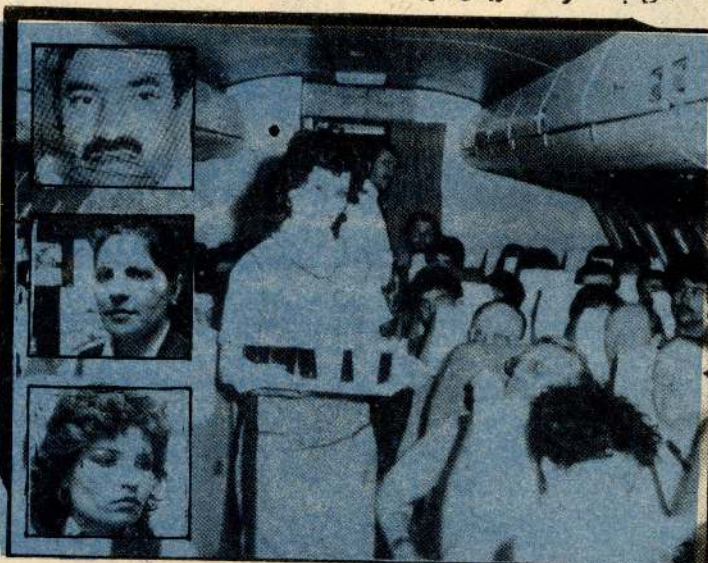
نوشتن در مورد هوانوردی و -
در خورد رنگ بهتر است. اداره
سپا وون یادداشت‌های جداگانه
خبرنگارانش (فریبا سر-
لوری و صباح رهش واداهن
مختصر به هم گره داده
و تصویر اندکی از اداره هوا-
نوردی آریانا را تقدیم میکند.
« رهش باز دیدش را از ریاست
آریانا و شعبه‌های آن چنین
یادداشت نموده است :
- آن جا فضای سابی را ندارد
زمانی در شعبه‌های آریانا
که مناسبات نزدیک با مشتریان
و مسافران داخلی و خارجی -
دارد و تصویری از بی نظمی
در دفاتر و بی نظافتی را نمید-
یدی و اما اکنون پدیده ضعف
در سلیقه این محیط کاملاً -
محسوس است .

با محترم عبدالله صدی رئیس
اداره آریانا نوبت صحبت -
میکرم و با داخل شدنم در دفتر
کارش با برخورد احترام آمیز رو
به رو شدم و ایشان یکی از -
کارمندان شان را برای ارائه
معلومات به من معرفی میکند و
یک هفته بعد مطالبی را در باب
تاریخچه و شیوه کار آریانا به
دست می آورم .
- در جنوری ۱۹۵۵ میلادی
(۱۳۳۴) هجری خورشیدی -
شرکت کوچک آریانا هوانوردی
ایجاد گردید و درست دو سال
بعد موافقتنامه‌ای را برای
گسترش و انکشاف خط هوایی
افغانستان با دول خارجی عقد
کردند که اولین کشورهای عقد
کننده را شوروی و امریکا تشکیل
میداد .

خدمات این شرکت هواپیما
تا سالهای پیش از جنگ خوبیتر
از حالا بود و اما جنگ بارها
خطوط رتوی میدان هوایی کابل
را و طیاره‌ها را صدمه زد و یک
طیاره این شرکت در محرم کابل
قندهار و با ۵۳ تن سرنشینش
بعد از اصابت راکت نابود شد .
حالا (۱) طیاره در پرواز

های داخلی و خارجی آن -
مصرف خدمت استند و مزار-
شریف و هرات و فیض آباد
بادغیس و فراه و لشکرگاه و -
نیمروز و شیرخان و چغچران
پروازهای داخلش و کابل
مسکو و کابل تاشکند و کابل
دهلی و کابل پراگ و کابل
امستردام و کابل و مخطوط
پروازهای خارجی استند .
طی دو روح اول سال ۶۸ یکصد و
دو هزار و شصت و پنجاه و دو
مسافر از این پروازها مستفید
شده اند .
« فریبا از تکت فروشی آریانا
و کمرب میدان هوایی گزارش
میدهد :
- آن جا در تکت فروشی آریانا

پیرو بار و مراجعه بیشتر مرا-
جمعین در یک نقطه جلب کرد
آن جا خانم مصرف ابلاغ -
نمودن روزهای سفر مسافران
بود. من هم مانند سایرین به
طرفش رفتم اما با این تفاوت
که دیگران روزهای سفرشان
را از او می پرسیدند و من
خود را برایش معرفی نموده و از
او خواهان آن شدم تا در مورد
کارهایش با من صحبت کند.
پا فارغ شدن از کارهایش
آماده صحبت شد .
او در نخست خود را (شریفه
شیرزی) آمریزوشن تکت فروشی
معرفی نمود و به گفته خودش
با وجود همه مصروفیتهای
دشواریهای از کارهایش سخت



راضیست و با آن عادت نموده
است ولی در ضمن یاد کرد که
پیش از وظیفه فعلی، مهماندار
طیاره بوده و مدت چند سال
(از سال ۱۳۵۵) که در این
جا اشتغال وظیفه نموده است
زیرا در آن سال ازدواج نموده
و بنابر مصروفیتهای خانه وادامی
نتوانست به وظیفه قبلیش -
مهماندار طیاره ادامه بدهد
و اکنون که آمریزوشن تکت
فروشی آریانا است و از دل و
صادقانه به کارهایش میبرد -
و من با استفاده از موقع -
نخستین پرسش را چنین با او

محیط کوچک است و کار مانند
مراجعین زیاد. در آن جا هیچ
کارمند بی یونیفورم نیست
همانطور که هیچ کارمند بی کار
نیست . صدای زنگ تلفونهای
آمد و رفت مراجعین و ته و بالا
شدن کارمندان و باز و بسته
شدن درها و گاهگاهی حضور
بابی واسطه‌ها نزد کارمندان.
چنین است فضای شیشه هیچ
تکت فروشی آریانا .
و من آن جا جهت تهیه
گزارش برای مجله رفته بودم و نگاه
هایم همه را به سرعت و رواندا
میکرد و در همین اثنا چشم را

طرح نمود :

« ممکنست نظرتان را در مورد کار
منایان برای ما ابراز نمایند.
- کارهایم زیاد است اما نه
خسته کننده با آن خیلی خسو
گرفته‌ام، اگر لحظه‌ای کارنمایم
خسته میشوم و علاقه مندم تا
تمام کارهایم منظم باشد و با
مراجعین رویه خوب نمایم، درین
جا من وظیفه را که دارم عبارت
از ابلاغ روزهای سفر میباشد
و همچنین ریزش نمودن تکت.
کار در این جا ایجاب مینماید
تا لسان بین المللی (انگلیسی)
را یاد داشت چرا که مسافران
خارجی هم با ما باید به تماس
شوند .

هیکاران ما هر کدام به وظا-
یف مشخصه شان به درستی
مورسند و کارشان را به وجه -
احسن انجام میدهند که این
همه برای ما مایه سرور است .
« شما گفتید که قبلاً استور -
دس بودید و ممکنست در مورد
یک مهماندار خوب و ویژه گهگاهی
آن چیزی بگویید ؟

- مهماندار خوب باید در قدم
اول با مسافران برخورد و رویه
صمیمانه‌ای را پیش گیرد و همچنان -
نیکه افغانها به مهمان نوازی
شهرت خاص دارند و باید بیشتر
از دیگر کشورها مهمانداران
هوایی ما مهمان دوست و مهمان
نواز باشند و خاطره خوشی -
برای آنان ایجاد نمایند و همچنان -
من با لسان بین المللی آشنایی
کامل داشته باشند و مسافران
را همچو اعضای خانواده شان
پذیرایی نمایند . این است
خصوصیت یک مهماندار خوب .
« زمانیکه مهماندار طیاره بودید
به کجاها سفر نموده اید ؟

- سفرهایم به لندن و فرانکفو-
رت و پاریس و روم و استردام
ببروت و تهران و تاشکند
پراگ و دهلی و امستردام و چکوب
سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
برایم خاطره انگیز بوده است .
« از جمله کدام کشور را فریبا
بقیه در صفحه (۷۷)

په هغه پرون زمونږ د پسرلېسې
سمستر وروستی ازموينې پای ته
رسيدلې دي. زه خپله کوټه کې
پواکې ناستم. زمونږ نتايج نه
رواغلان شوي خو ما په ټول ټولګي
کې د لومړي نمبري تمه لرله او په
دې بند ۵۰۰ په هم ۵۰۰
زه په کوټه کې پواکې ناست
په د پاندي څخه مې د مور او مور
غږ راته هغوي خبرې کولې او -
په خوشاله وو. پلار مې وروسته
تر دې چې هغوي ته د کلي د -
تللو خبر ورکړه پوښتاته مې هم
داسې وويل:

- پچوا! نن له کلي څخه
کېم خان رافلي و. هلته زمونږ
په تېرونيو واکمنۍ کې د پوځي کورنۍ
واده دي زه خورا پوره موده -
کلي ته نه يم تللي، که دغه واده
ته هم لار نه شخړې نو خدای مه کړه
مري ژوند ي اوکلي به پېڅېڅې
راڅخه پاتې شي. ټول کلي به
وايي چې هغه پلاني پناړکسې
پلورنځي لري، ژوند يې نه جوړ
دي کلي اوکړاوتې پرونه يې هېر
کړي. د اوبو بېاينه خبره نه ده.
ستا خو هم ازموينې پای ته رسيدلې
نوده نه ده چې پوځي لار شو.
لږ څه به دي فکر هم په بله شي
اودمه به وکړي.

ما ورسره وبلله او په زړه کې د پير
خوشاله شو.
کېم خان اوسېد احمد کاکا د وېزې
د مور او پلار څخه لري خپلوان وو.
د پلار مې تېرونيو وو، خو د مور مې
ما مانگان کېدل. په کلي کې دغه
سپاني واده د سيد احمد کاکا د -
مشر زوي و. هغوي په کال کې يو
وار دوه وار زمونږ کورته راتلل.
پلار مې هم کله کله ورته -
پواکې پوځي کله چې دا وو - اتو
کالو هم هلته کلي ته تللي وو. له
هغه راهيسې مې د اودم لامل و
چې تلې.

په آسمان کې په لمر پوه نه
جگ رافلي و چې مونږ د کلي په
موتري وڅيړيدو. شپه په شپه
مونږ د کلي غوږي ته وتلو او د کلي
په خوا به کچه سرک ورسم شولو.
د اوخت لمر نه راځکه شوي واوگرځي
په زياتيدو وو. که د مونږ د پېښونه
په نېال په مونږ نه رالګېدي نو
مونږ به ګوښه پير به د اوبو کسري
واي. خوښه خبره دا وه چې د
شونډو او وروڼو څخه به سره

شانت وزمه چلېده. دغه شان
منظره اويزه زما د هماغه ورکوب
څخه پوره خوښېده. د فسي
منظري ورواوتلو وروڼو ګانو زما
نظر جلب کړي و. هلته د پسر
وراندې پوه وروڼو کې پښې لوڅو
هلکا نو خاوري خړول، د چاپه
لاسي کې پوه اټک او د چا په هم
د پسر وروڼو په غاړه کې وه چې
ساراي مړغه به يې وپشتلې ماته
د نن څخه پوره دولسي کاله مخکې
هنداسې پوه ورځ راپه ياد شوه.
هغه وخت به زه د اتوکالو او د -
بناري ښوونځي د دوهم ټولګي
زده کوونکې وم. له ما څخه کشره
خور مې شپږ کلنه وه چې -
هنداسې پوه اوږي کې چې د غنم
لو وخت و او زمونږ د ښوونځي لاس
ورغښي. رخصتې وي پلار او پسر
سره مې پوځي په هندغه لار کې
ته به ميلستيا تلو. هغه وخت -
مونږ په کلي کې د خپلو خپلوانو سره
په خلو وو. پښو کوونکي دوه دوه
دري درې شپې وکړي. د وېشې
مود هندغه کېم خان کوونکي وکړي
زموږ يې نه قدر وکړ. اوس مې
شنه باقچه او هغې کې روانه و باله
کېست زما داسې په ياد ده لکه
هندان!

پوهنارځي زه له خپله باقچېم
لود کېم خان د لور سره باقچې ته
لارم. د هغې نوم ښاپېرې وو.
هغه به له ما څخه دوه کاله کشره
وه. مونږ دواړه د لويو ښوولاندې
د ويايي پوځي د باقچې ان کوونکي

لنډ داستان:
ليکونکي: بشير دود پال

حد ته لار و. لکه چې هغه
وخت ښاپېرې ته داسې ښکاره
شوه چې زه د بنار نه رافلي يم نو
دولو او د الوتو په پېڅې نا اشنا يم
او هنداسې هم وه. دواړه پسر
لماي گرځيدو او د هغې لاس نيولي
وي. پوي لوي وښي کې مود بنار و -
ګانو خاله وليده. هغې ماته خاله
راوښوده. د الوتې په لامل و چې د -
مرفانو کوونکي ليد. زه ورته اريان
چې ښاروګانې په عالي ته تللي
راتلي. په تېره بيا د هغې ورځې چې
هغه ساعت زمانه هېرېزې چې
ما د سپېڅلو کورسې توري خپلي او
سورې بېخلي واکمنۍ افسونې و. مور

مې زما په واکمنۍ ګردي ښېښې چې
شاوخواي مري دار خوندي و -
ګډلې وو. پم دغو ښېښو او څو -
لو پوکي دوه يې ښه لوي وواو -
پخوانيو باد په شان زما د کښې
اوري د پاسه زور ند وو. د ښاپېرې
هغوته پام شولکه چې هغه مې
راتلې. په تېره بيا د هغې ورځې چې
هغه ساعت زمانه هېرېزې چې
ما د سپېڅلو کورسې توري خپلي او
سورې بېخلي واکمنۍ افسونې و. مور

د تېک په شان ورته ښکاره شوه. ما
ته هم هنداسې ښکاره شوه. زه
ښاپېرې ته مخامخ ودرېدم. هغه
تېک مې د هغې د پېکې په سر
ورته د کوچنۍ تېکې سره کلک کړ.
هغې په سپر سپر راته وکتل او را
څخه مې پوښتل:
- ښه ښکاري؟
او وارته وويل:
که ښه لکه دغو ښاپېرې راته ونيو.

ښکاري. دواړه روځندل. هغې
د تېک په خوشالي ماته لاس را کړ او
د کلا په خوا مو منډه کړه. کلا ته
په ننوتو سره د هغې چوټي خوا ته
لار و چې هلته زمونږ ميلدي -
خپلو کې قهسي سره کولې. مونږ
دواړه غېږ د هغوي مخې ته
ورغلو. کله چې زما واکمنۍ ته د
هغې پام شو چې ښېښه مې
شکېدلي او ښاپېرې ترې نه تېکه
چېرې کړي نوکېستې په خنده اشوي.
ښه مې روځندل. ما او ښاپېرې يوځای
ته وکتل. اريان شو چې څه چل
دي. مور مې زما ته لاس ونيو
وروسته او واکمنۍ راته ونيو.

مې ښېښې څخه پواکې څو
شلېدلې تارونه پاتې وو او ورته
د خپلې مې ګاښې د ثبوت لپاره
وويل:
خدا راڅخه ښاپېرې وښکاره و.
مور مې راته وويل: ښاپېرې
د څخه تالاکړ. زه پرته له دې
چې د تالان په ماته ودرېدې پوه
شم. سند مې ورته وويل:
- هو هغې راڅخه تالاکړ.
زمونږ ميند وينا کتې وځلېدل.
ما خپل تېرته لاس پورې ښېښه نه وه
زموږ مې توکي وهلي. د ښاپېرې
مور په هغې منت وکړ:
اي تالاکړي! اولی...؟
دا وخت زه په چورتونو کې د مور
لا هوشوي و چې مونږ او د کلي
لار پېڅې راڅخه هېره وه. د تالان
سره لکه د سوداګرۍ په شان موسکې
مې. مور مې د مخکې سپټ څخه
يو دوه لکه غږ راباندې وکړ زما
مخې پام ته واوځي. د پم لامل مې
غږ وکړ. د شپې مې (هه؟) کړه.
هغې ماته پوکوچنۍ د سال راګرځېدو
اوراته مې وويل:
- واخله زه! (په دغه دې خولې
هم وچې کړه او پورې ته د پوښېښې
چې د کچه سر ته څخه پسرې
خا وري پورته کړي. ما د سوال
واخيست د مونږ څخه د باندې مې
وکتل. رښتيا مې پورې خا وري
وي. پلار مې په ابل سپټ کې يو
چا سوره په خبرې بوخت و ما مې د مخ
خولې پاکې کړي او بيا د منظرې و
د غنم د پټيو په سيل بوخت
شو چې بزرګانو لکه ماته به

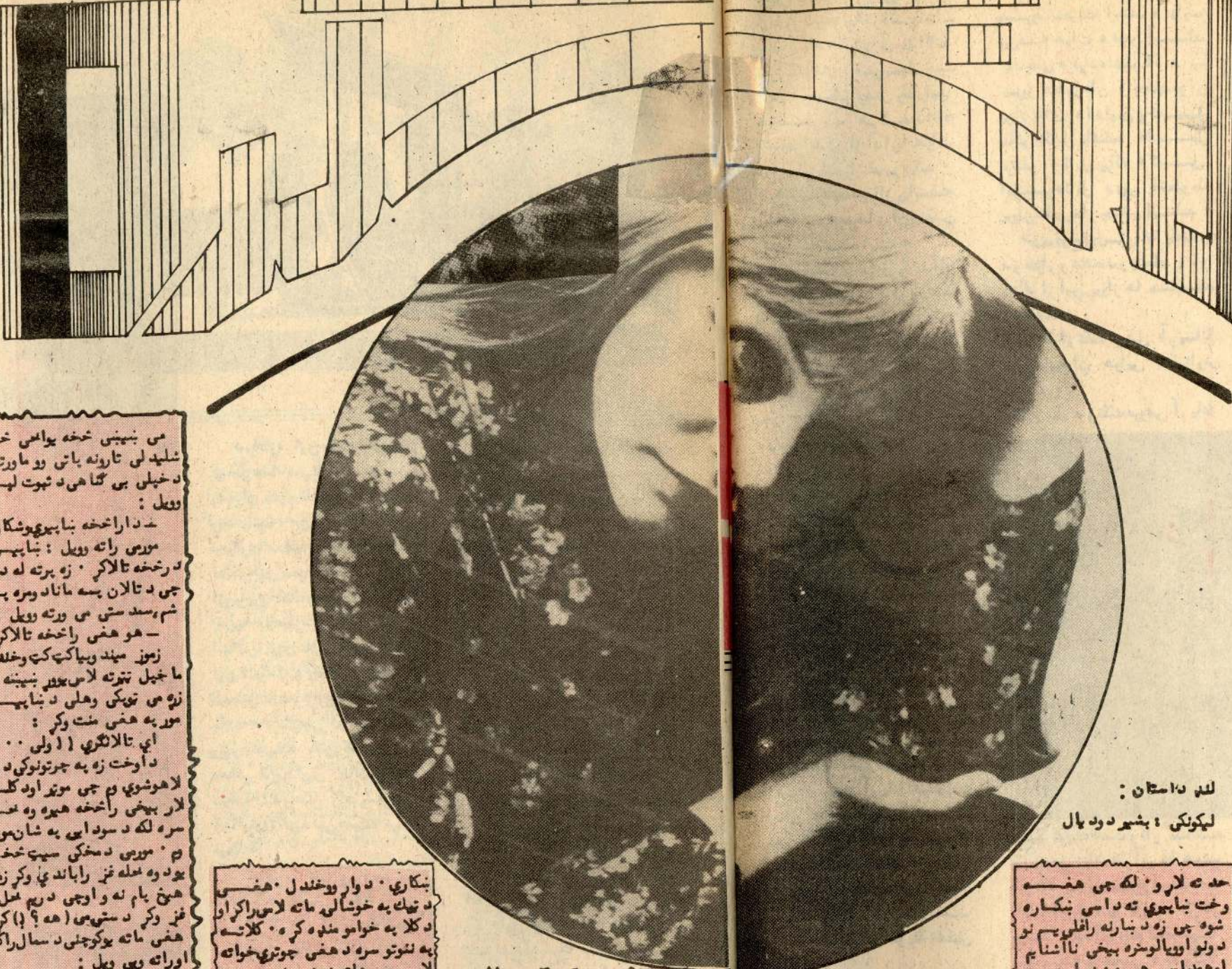
هروخت د کلي د نامه په ياد پد و
سره هرومرو کېم خان او د هغه
لور ښاپېرې راپاد پد و. د نن
څخه پنځه کاله پخوا کله چې زه د
خوارسو - پناخلو کالو مې پسر و
د وځ کړم خان د خپلې لور سره
زموږ کورته راسپارنه شول. د -
هغوي په سيله کيد و تر ټولو زه پير
خوشاله شو.

مور مې له پوره نازه ښاپېرې ته
(ورپه) ويلي. زه د هغې په
راځکې پورې څو مې. هغه وخت به
ښاپېرې د د پارسو کالووه. د هغې
ورځې په ما زېر هغې ماته وويل چې
د کور څخه د باندې سر ته مې
پورې ځکه چې هغه نابېده کليو -
الي نجلې وه پواکې نه وتله مونږ
د وارې پوځي او وېلو هغې ته مې
هغه او د سر کونو ګډه وروڼه وه
هغه پوره خوشاله معلومه وه
د هغې زړه نه کيد چې زړکې ته
لار مې شي. خوداسې ښکارېده
چې پلار مې کلي ته د تلې پسر و
درلوده. وروسته تر دې پورې شپو -
هغوي خدای پاماني وکړه. په -
هغې ورځ ښاپېرې زما د هنداسې
د مضمون د پرکار او نقالي خالي
قوټې واخيست ماته مې وويل چې
داسې په کار دي. ما هم ورته وکړ
د هغوي د تللو په وخت کې مې چې
مور هغه وروڅخه وليد نو په توکي مې
ورته وويل:

- تالاکړي! د ازان د زوي څخه
دې ولي هرڅه اخيستی؟
دا وخت نوزه د تالان په مانسا
پوځه پوهېدې مې. بې اختياره او په
تونده لهجه کې مې مورته وويل:
- نه مور جانې د امان وکړ د هغې
په کار دي زه بل هم لرم. مور مې
مازي وځندل.

زه تر دې پورې پوري هغوي سره
لارم. د مونږ په هڅه کې کېم ما ما
او ښاپېرې د کلي موتري کېناستل.
ما ورسره خدای پاماني وکړ. د هغې
په زړه زه پورې څو مې او ښاپېرې
هم خپله ښکارېده.

کليوالې موتري وټکان وڅوړي
اوزه مې د سوچونولو لري بهر
کېم چې زما پام کيد نو دا وخت
ما لکه د سوداګرۍ په شان مې
اختياره ګان سره خندل. تر دې
مان راپه خور کې د کلي کوونکې
لږ وړاندې ښکاره شول. ما
د سال پورې ته کلک نيولي و. د
سر ته څخه پورې خاوري پورته
پاتې په (هه) مخ کې



د کف



تازه ترین مقاله نادر
نادر پوز شاعر به نام زبان
فارسی رموز شعر امروز

دروازه این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برای لفظ و معنی در شعر خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کفه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی آن، برابر باشد و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته آنقدر نفی همیشه میسر نیست.

دردوران هزارودو صد ساله شعر فارسی دوری، پختی بعد از تازگی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه گرامر شده، دوره های - مخفی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کفه، برابر هم می ایستد و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و

من میگویم که باختصار بیان نگاه را به قصد تحلیل و تبیین شعر امروز، بیان کنم:

دوره ای که هوادارانش تجدید نامیدند یکی از شاعران بزرگ - متاخر ایران (مرحوم بهار) نام ((بازگشت)) را بحق بر آن گذاشته در آغاز به عنوان عکس العمل یا واکنش در مقابل مکتب موسوم به هندی پدید آمد و - مهمترین ویژه گی مکتب موسوم به هندی این بود که در ترازوی شعرش، کفه ((معنی)) سبک تر از کفه ((لفظ)) می چربید.

اما این سخن، به آن معنی نیست که در مکتب مذکور همیشه معانی بلند و بالا را در قالب الفاظ سست و سخیف می بینیم، بلکه حاوی این مقصود است که در اغلب اشعار سبک هندی، معنی بر لفظ غلبه دارد و این که آن معنی در چه سطحی از اعتلا و عظمت قرار می گیرد، مورد بحث مانهست کسانی که بنیادگذاران مکتب ((بازگشت)) بودند، همین غلبه معنی بر لفظ را عیب شمرده هندی شعرند و در ضمن خرده گیری - بسیار از ((نکته پایها)) و - ((مضمون تراشها)) ای شاعرانی مانند ((صائب)) و ((کلیف)) و

دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند شیدند تا شیوه ای پدید آورند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی در مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکرار نمی شود و - مواد مصالح شعری پاتجربه های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنهادگذاران مکتب ((بازگشت)) نیز به تجربه های قرون چهارم و پنجم ریاختن و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امر، یعنی فقدان تجربه های زنده شاعرانه در دوران ((بازگشت))، آنکه سر و واهتمل شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان در آغاز گشایش مکتب، به توفیق نسبی در حفظ تعادل دو کفه دست یابند، بزودی سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کفه ((لفظ)) را سنگین کنند که کفه ((معنی)) از سبکباری در

هوا معلق بماند.

اگر بخواهم که نمونه کوچکی از این انحراف را در این جا ارائه کنم، باید مثال ((فتحعلی خان صبا)) - ملک الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار - را بیاورم که کوشید تا دوباره شاهنامه ای بیاورند و انصافاً باید گفت که از لحاظ زیبایی لفظ و استواری کلام نکته ای را در این کار فرو نگذاشت اما از آنچه غافل ماند، روح حماسی قرن چهارم بود که شاهنامه فردوسی را پدید آورد و قهرمانان اساطیری او را تجسم بخشید و - حال آن که ((شمشادنامه صبا)) در وصف عظمت و خدمات فتحعلی شاه قاجار بود و بجای ((رستم)) قهرمانی به نام ((عباس میرزا)) داشت که با آن همه دلیری، حرف ((رستم)) نمی شد و سنجیدن این دو، حتی خنده آور بود.

در نتیجه رستمی که فردوسی آفریده بود - گرچه واقعیت داشت - حقیقتی بزرگ و با آرزوی همگانی را تجسم می بخشید و خواننده یا شنونده شاهنامه، القاسم کرد کفی المثل قادر به برکندن و فکندن کوهی به تنهایی تواند بود و اما، نسبت دادن چنین معجزات به کسی

لفظ و معنی

در ترازوی شعر امروز

مانند ((عباس میرزا)) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفت و او را در همین دلبهای پدید بودند - پذیرفتی نمی نمود و بناچار، ((شمشادنامه)) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از ((شاهنامه فردوسی)) بدل شد که کفه لفظش به مراتب بر کفه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرامر و آفرینش شعران دوره ((بازگشت)) به - لفاظی عرضه میتوان کرد و مقایسه مطلع یکی از قصائد ((نرغسی سهرستانی)) است یا سر آغاز یکی از چکامه های ((قاضی شهرآزادی)) که شاید بزرگترین معرف غلبه لفظ بر معنی در قلم ادوار شعر فارسی باشد.

اولی، چنین می گوید:
برآمد نهگون بری ز روی نهگون
دور
چو راه عشاق نگران، چو
طبع پیدلان شد
و می چنین
به گردون، بآمد ادان، تیره
ابری بر شد از دریا
جوا هر خیز و گوهر ریز و گوهر
بیز و گوهر
چنین دوره ای بناگردد
می پایست که واکنش برانگیزه و
بقیه در صفحه (۸۰)

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کفه لفظ و معنی در ترازوی آن، برابر باشد



نوشته: کامله خبيب

وقتی مادر برای من می‌شمارد

در نگاه داکتر گره میخورد. يك دستش را بروي شكمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با وارخطایی دستش را بر وي شكم محكمتر میفشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی مینشیند. برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانند هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز كوچك بود كوچكتر از امروز. لعل وجود كوچكش زیبا و پر لطف بود. گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه و شاداب بودند. فرق در بازی های كودكانه اش بود. از ریگ خانه میساخت و به آن چه كه ساخته بود، بانگاه های تحسینگرانه مینگریست. كه ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند. نا-

قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ با گام های شتاب آلود و دستان آلوده به خون از راه رسید. نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد كودك سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود ش غوطه

بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ند هندی ولی ناگاه انگشتانی به سوی ماشه رفت. انفجاری حویلی را لرزاند. چهره های راکت تن دختر ك را سوختاند مغزهای سرش به هر سو نیت و پاشان شد. جسد غرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریایی گذاشتند. مادر لبها - سهای نورانی و دختر ك اندا - خت. پدر از بازار آمد با كت خیده را در دست داشت. لحظه پس چند به دستهای وایهای دختر ك دید. حالا دستهای وایهای دختر ك سرخ بودند.

فرهاد را از ناریاب آورده اند. چشمان هر لحظه بروي چهره رنگیریده بسرك میدود. چشمانش معصومانه بروي داکتر در میزند. میگوشت بانگاهش ترحم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب كوچك زلزلست در نیمه راه از هم تگسلید؟ شب مید بود. شهریان كند - هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده گی میگزفتند. زلزلست. از پدر خینه خواسته بود. ولی پدر، فراموش کرده بود. دختر ك گریسته بود. آن شب، نان نخورده، خوابیده بود. هر چند پدر برایش قول داده - بود. ولی دختر ك از پدر رقتور بود. فردا آغاز صبح عید، پدر و وي دختر ك را بوسیده بود. پدر دختر ك را باز رفت تا خینه بیاورد. دختر ك لباس بنجایی را كه مادر برایش دوخته بود نپوشید. او سوگسند خورده بود كه نخست، دست هایش را سرخ ميكند. سپس لباس نو میپوشد. دختر ك بیرون از - دروازه حویلی به انتظار در نشست و لحظه ها را با انگشتانش میشمرد. او دستهای سپیدش را لای هوا - هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری - حتما سرم تلاشی شده. سینه شگافته و شك دریده. انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد. حاصل شب های تاریك روزهای گرسنه، مادر و - مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردك چشمانت مینشیند. و در - بیکران اندیشه ات، جویباری از خون ارغوانی را بر تو زین - خورشید باز تاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مكبسی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را كه فرزند من و تو با آن، بنجه داده و خون های گرمی كه زمین سوخته و تفتیده، مكب را رنگ زده است، ذهنت را می آزارد.

وقتی به خاطرمی آوری كه انگشتانی به سوی ماشه میروند، دنیاد و سرت میچرخد، اتاق د و سرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هر آن چه ماحول را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد. آخر با كشیدن هرمانس - آرزو هایی در نیمه راه میفرسند و رشته زنده گی از هم میگسلند.

جنوری
ویسٹ فنی

1990		1369 هجری		1411	
DECEMBER		مهر		شعبان	
JANUARY		جمادی		رجب	
جمعہ	پنجشنبہ	پنجشنبہ	پنجشنبہ	پنجشنبہ	پنجشنبہ
28	7	11	27	6	11
4	14	19	3	13	18
11	21	26	10	20	25
18	28	31	17	27	31
1	10	15	24	3	8
8	17	22	10	15	20
15	24	29	17	22	27
22	31	5	24	29	3
29	4	9	31	6	11
36	5	10	1	6	11
12	17	22	7	12	17
19	24	29	14	19	24
26	31	5	21	26	31
3	8	13	28	3	8
10	15	20	5	10	15
17	22	27	12	17	22
24	29	3	19	24	29
31	5	10	26	31	5

د مياشتونو نمونه له کومه راغلی دی؟

بدنه نه ده چی پوه شو!
د مياشتونو نمونه له کومه راغلی دی؟
د کال د اوسني اوخوانيومي شنبو
ترمنځ کوم توپیر ترسترگو کړي؟ کوم
وگړن نشي اوکړي د وږ وند پوري
جنوري له نيټه لیکونوسره یوځای
دي؟
موږ ټول پر دغه واقعیت باندې
خبروچی یو کال ۱۲ مياشتې دي.
مگر ځواداسی نه وه د مثال په توګه:
په لرغوني روم کې یو کال لس مياشتې
وچې په همدې د جنوري او فبروري
مياشتې نه راتلې، له همدې امله
مياشتې نه راتلې په مياشت کې پیل
نوي کال د مارچ په ۱۶ ق.م. جولیس د کال
کېده. په ۴۶ ق.م. جولیس د کال
خپلې نيټه شمیرنې ته راوړلې.
پیل د جنوري مياشتې ته راوړلې.
د اوچې هغه جنوري بیا د اوجو
لیوس یا جولیانو په نامه یاد شو.
جولیس د لرغوني روم د پلر امپرا-
طورانو لقب دی، که څه هم د
دغه جنوري برابرې کړه څو پای
چري غوړي) په ۱۵۸۲ میلادي
کال په هغه کې یوځه سولیس-
راښخ ته کړي چې تراوسه لا د-
اروپایانو او نورې پولو په منځ کې
هغه (د غبري غوړي د جنوري)

په نامه یاد کړي. د هغه وخت
د عقیدې له مخې د جنوري د ميا-
شتې د نومونې بنسټ له (پانوس)
رېب النوع څخه اخستل شوي دي.
پانوس د ایټالیا له پخوانيوار راب-
الانو او څخه وچې اروپایانو هغه
د د رواز او وین پلونو ساتونکي باله.
د هغه لپاره به یې دوي نښتې وې او
د هغو شاوي سره نښتې وې او
چې د هغو شاوي سره نښتې وې او
د راتلونکې په باب به یې فکر کاوه
په همدې توګه به یې د راتلونکې
رڼا چې د جولیس په جنوري کې یو
وي چې د جولیس په ۱۶ ساعته تار-
کال ۳۶۵ وچې نن هم ټولې تار-
شوي دي. چې نن هم ټولې تار-
پنښت ترسره کړي. چې نن هم ټولې تار-
نه وي چې څرګنده شې جنوري
له (کلنډر) څخه په لرغوني روم کې
(د مياشتې د لومړي وچې) مانا
ورکوله. په عربی ژبه کې هغه
(نمره) په نامه سره یاد وي. په
دغه ورځ باندې د اود وچې خلکو
په خپل پلرونه او د پلرونو پري کول
باید ادهم په ګوته کړ چې (کلنډر)
د شمیرنې د کتاب او یا د وچې مانا
هم ورکوي.
په لرغوني روسیه کې نوي کال
د مارچ په مياشت کې پیل کېده.

که څه هم ولوسته ستمبر
ته ولېږدول شو. د کال
پیل په خپل وار د
سري د پیل د ایت څخه
راپه دي خوا شمیرل
کېږي. د (اسوارنځ
د کتاب په قول
د ۲۱ نیټه (۵۰۰۹)
کاله شمیرلاد
مخه شوي دي.
چې د ولوستن
جنوري لسری تر
۱۷۰۰ کال نیټې))
څخه د د الیسو
اوڅو په ترڅ
کې هرکلی کوي
مختلفې لارې له
اسانوسراځلي
اود هرمانوم
په نوي لیدو
سره یوځای
لی هغه
وړاندې
کوي.

فصل اول

عنعنہ یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تا، شور نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بمخاطرات ادراک محیط ما به پنج حس با صره، شامه، لامسه، ذائقه و سامعه وابسته گسی دایم، ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانست از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سانسکریت ((یوگ)) به معنای اتصال با هم مشتق شده است. یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد. اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه توازن است (یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی، دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم، دماغ و روح به حالت توازن برسند، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید، هدایت میکند که همین امر دلیل هست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان دارای هر سن و سال، فعالیتش را مقام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزوهای تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب درهای بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم، دماغ قوی، اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. درهای بسته مانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این درها را باز کنید.

یوگا از عناصر مشخص سایکو-لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند سایکو لوزی هیومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات و انعکاسات ناشی از تجربه (خویش نگر) استوار است. هیومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک هیومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب است که در داخل یک کل اتفاق می افتد. مورد بحث قرار میگیرد. یاد در نظر داشت همین نظر نیک، مفکوره ((درونی)) و ((واقعیت - خودی)) به مثابه تکمیل یو-تا نسیل های منحصر به فرد که در هر کدام با نهفته است به میان می آید. طبق نظر سایکو-لو جست هیومانیزم دکتر ابرا-هام ماسلو، واقعیت خودی عبارت است از "در آرزوی شدن بوش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زمانیکه اجازه دادیم اهداف خود

یوگا از عناصر مشخص سایکو-لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند سایکو لوزی هیومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات و انعکاسات ناشی از تجربه (خویش نگر) استوار است. هیومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک هیومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب است که در داخل یک کل اتفاق می افتد. مورد بحث قرار میگیرد. یاد در نظر داشت همین نظر نیک، مفکوره ((درونی)) و ((واقعیت - خودی)) به مثابه تکمیل یو-تا نسیل های منحصر به فرد که در هر کدام با نهفته است به میان می آید. طبق نظر سایکو-لو جست هیومانیزم دکتر ابرا-هام ماسلو، واقعیت خودی عبارت است از "در آرزوی شدن بوش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زمانیکه اجازه دادیم اهداف خود

ها در آمد. آثار مذ هبی هندو ها که بنام یوگا نهاده ها یاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این که پیشقدمان یوگا در این آثار دیده میشوند سانسکریت به منزله معیار پذیرفته شده برای ترمینولوژی یوگا در عناصر مختلف عنعنہ یوگا در تمام آثار مذ هبی هندو ها آشکار است. ولی با آن هم یوگا خود ش را به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یوگا نشاد شماری از سیستم های فلسفی ظهور کرد. هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در برداشت. از جمله یوگا به خاطر دستیابی عملی آن به رهایی روانی، عمومیت زیادی پیدا کرد. زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق اجرای یک سلسله تمرینات جسمی و دماغی به دست می آید.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تیزه ساختن یوگا را به دوش داشت فیلسوف هندی پتایخال بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نموده در رساله کلاسیک یوگا سوترا س پتایخال مجموعه بزرگی از دستورات و پروم های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد. ولی پتایخال ایجاد گریفکوره تازه و انقلابی نبود. بل محضاً دوکتورین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتایخال منحس

شکل توضیحی یوگا پیرای می صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت. در زمانی پس از مرگ پتایخال، محققین دیگر نیز یوگا سوترا را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوترا در راکمب توازن جسمی، دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوترا شامل سلسله منظم ۱۹۴-کلام مو جز یا سوتراهاست. هر سوترا به یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز مییابد.

طبق نظر پتایخال، یوگا عبارتست از "..... دسهلین که منتج به عالترین رشد حالت ما، فوق شعور میگردد." پتایخال با ادامه این توضحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد. او میگوید که هدف یوگا عبارتست از "..... جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تاثر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی و قتیکه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و به تکمیل شدن نیرو دا، مردم میتوانند خود را از درد و اندوه پرهانند و به یک حالت آرامش مطلق (کایوالها) دست یابند.

سپس در بخش غای بعدی یوگا سوترا، پتایخال در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مینویسد. او نوشته است "هشت شاخه بزرگ" یا مرا-حل یوگا عبارتند از:

- (۱) یوگا داری
- (۲) ریاضت
- (۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)

سلسله

در

یوگا که در هر شمار ادامه می یابد

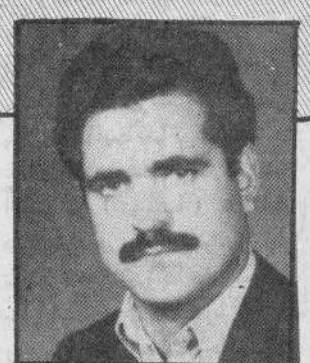
سپهای یوگا

مترجم: انجنیر حلمی

اثر: میرمن دی بارامایو نویسنده: امریکا

دقیقه برای زندمان

باندیت ها تلفون کشیدند تا پدر
۸ میلیون افغانی برای نجایسرش بپردازد اما...



آمر جانی حوزه دوم ایالت

گزارشگر: رهش

خواننده منزه! بانشراین داستان که بیانگر واقعیت کلی فعالیت شعبه های مبارزه باجرایم جنایت است! خواهسته ایم تکیه های پولیس را افشا کنیم، زیرا این شعب از هر نوع تکیه فقط یک بار استفاده میکند، و در قضاای همگسرون بعدی به صورت کل تکیه های جدید را به کار میبندد.

چنانکه اگر این داستان را میخوانند میتوانند از تکیه قبلا به کار بسته شده آگاه شوند و اما این را میبندند که در قضاای بعدی تکیه ها میتوانند عوض شوند. گزارش کوئی از حوزه دوم امنیتی شاندری شهر کابل تهیه شده است. اداره مجله موفقت های شان را از وظایف های شان و وظایف دیگر میباشند.

فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان در زبرد پولیس و مجرم، وقتی قصه ماجراهای مجرم ختم میشود، ناچار اگر کسی های شاندری میباشند میگرد و این درست بعد از دستگیر شدن مجرم است. حالا دیگر بیلان جنایت د بگری عملی نشده اما شاندری و قضا به گشته نیاز دارند، به گذشته سفر میکنند و هرگز نمیای که در این نبرد (نبرد جرم و قانون) که امیک پیش میگرد با پایانگر کیمت. اگر این نبرد را پایانی باشد. این پایانی از همه از شعبه بررسی حوا در حین حوزه دوم امنیتی اندام در این شعبه ها همیشه ماجراست همیشه قصه های جاق و لاف و حوا ا دت در دوسه ها راه میکنند ظاهر این شعبه ها آرام است و اما در زیر این آرامی موجهای خشن جنگ با باند پتها، رامینزد معراج محمد افسرخاندری، آمرجنایی حوزه دوم است، اخم های درهم کشیده اش از غلصی حوا دت در زنده گیش قصه میکند شاندری وین بر سر کار بسته که در کشف قضا با کثرت دست و پاچه میشود. او را در حالات مختلف دیده ام و این بار از گرفتاری باند کوچیک سارقین انسان قصه میکند: آن ها در واقع مردمان هوشیاری استند، باند کوچیک د وازده نفری شان محتاطانه تراز د پگر مجرمین عمل میگردند. آن ها محمد عمر ۱۲ ساله را اختطاف کردند و از خانواده اش چهارونیم لکه افغانی گرفتند و او را هرگز ندید جان آقا جوان ۱۸ ساله را بعد از اختطاف در بدل د وازده ولیم لکه افغانی به فامیش میبردند.

چاشت ۲۲ عرپ ۱۳۶۸: منان را که در کارته سه خانه دارد و تاجر درجاده نادریستون است به اتهام جعلی بودن اسنادش، گروه جلب و احضار چین وارس به مورتجیب سوار نموده با خود انتقال دادند. گروه جلب و احضار خاموشند، او خاع کاملاً غیر قابل تشخیص است. منان میدان که بعد از تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده دوباره رها میشود. اما نه، گروه جلب و احضار آدمهای جدی تری استند، کمی قهر و کمی همدست و پاچه در قسمتی از مسیر حرکت چشمهای منان و دست و دهنش را میبندند، مورتجیب همچنان به سرعت روان است.

صبح ۲۸ عرپ ۱۳۶۸: تلفون قاری عبد الرحمن بد ر عبد المنان زنگ میزند لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن رنگ میبازد، باگداشتن گوشی

چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود. چاشت ۲۸ عرپ ۱۳۶۸: زنگ تلفون باز قاری عبد الر حمن را از دنیای سراپا ترش بیرون کشیده، فریاد های بی صدا پش را پاشان میبازد. گو شی را برداشته باترس، عجله و تعلق (بلی) میگوید. این بار باز هم صحبت جدی د و جانبیه در تلفون ترش را بیشتر تمیازد، رنگش تغییر میکند، لبهایش از هم فیرارادی میبوند. انگشتهایش میلرزند. بد ر منان حرفهای تلفون قبلی را شنیده بود.

بعد از ظهر ۲۸ عرپ ۱۳۶۸: شبکه های همیشه فعال اجنتوری شعبه جنایی حوزه ۲ اطلاع میدهند که دیروز عبد المنان بر قاری عبد الرحمن توسط گروه نامعلومی ربوده شده است.

مصر همان روز: اطلاع دز شعبه جنایی حوزه دوم میسراند که بد ر منان از طریق تلفون توسط افراد نامعلوم تهدید شده و برای رهایسی پسرش محکم به پرداخت هشت ملیون افغانی و خاموشی شد. است، قاری عبد الرحمن به این قول که شاندری را در جریب ن میبندد، ا رد، صادق است.

اطراف قضیه اطمینان حاصل نموده با بد ر منان ارتباط میگرد به بد ر منان که تا حال موضوع را بنهان نگه داشته بود میفهماند که شاندری ویا گاه شده و موجب جلب قابل فهم صلیاتش را با او در جریان گذاشته تفاهش را حاصل میکند.

بعد از تاریخ ۲۹ عرپ ۱۳۶۸: شعبه جنایی در خط میانه ارتباط تلفونی میان ریابنده گان بد ر منان موقعیت میگرد تمام دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را بد ر منان عملی میکند. در مورد تقاضا برای کم ساختن قیمت رهای پسرش به شش ملیون افغانی حد نهایی فروش آزاد دی منان را تثبیت میکنند. باندیت ها با آن که از این جنبه زد ن پدر منان کمی آرامش خاطر از عدم هشت شاندری را در ترخود احساس میکنند، اما با آن هم نمیخواهند بدون امتحان کاری کنند.



آمر جانی از کنترل تخنیکس

ده دقیقه بعد: تلفون دوباره زنگ میزند افراد ناشناس به بد ر منان میگویند به فلان بپول کتابت یک حلقه کت است بشنو! پولیس هنوز اقدام به گرفتاری را عجله، کم نتیجه حساب میکند، و کسی که کت را در وده گاه میگذارد تحت مراقبت میگرد. قاری عبد الرحمن صدای رنجور پسر میگوید: خود را در کت میبندند. او پدر را به تضرع خطاب نموده، میگوید اگر پول ندهید، مرا میکشند، و قلب درهم شکسته پدرم کرد. فرزند را تکان وهم آوری میدهد. پول تعیین شده به منزل قاری عبد الله منتقل میشود و چشمهای تعقیب پولیس خونسردانه انتظار آغاز برنامه گرفتاری را میکشند، و باند کهنه کار و تجربه از تسلیمگویی پول در این جا صرف نظر میکنند. موضوع را به آینده واگذازمی شوند. برای پنج روز دیگر باند پتها امتحانهای از صداقت قاری عبد الرحمن میگردند. به همین ترتیب که وده گاه ها را از نظر ۲ گزیده میبندند که با پولی خوانند و می مخی به شام میرسد یا خیر مثلاً:

صبح ۴ قوس ۱۳۶۸: تلفون قاری عبد الرحمن زنگ میزند، برایش هدایت میدهند که مقدار به فیصله رسیده، پول را در منطقه دوردست شهر (کشک بغان) در منزل قاری عبد الله انتقال بدهد.

۹ قوس ۱۳۶۸: ((پول را در بند هود خیل انتقال بدده ساعت ۲ بعد از ظهر ماخو می آیم و تبادل می کنیم)) این هدایت تلفونی بود که به بد ر منان دادند تا اطراف ساحه را بکار دیگر بازرس کنند که که آیا... و نیامدند. بقیه در صفحه (۸۲)



نوشته دایود سهاوش

ژستین کوتاه

آقای مهد حسن خان، رئیس آن کارخانه عظیم هفکوه و قرار بزرگی در آن زمان داشت کارخانه ای که او رئیس بود به یک توله روزانه دو هزار کارگر را بالای کارش هدایت میکرد و دو هزار کارگر خسته از هرق رنجی را در همان ساعت با یک صدا به خانه های شان میفرستاد.

او را در کارخانه آقای رئیس میگفتند آقای رئیس که مرد بلند بالا به زیبا اندام شیک پوش و خوش سلیقه بود.

هر صبح با موتر بنفش از جوار خیابان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتر رئیس مانند آوازبال خفاشان به مزاحمت مزه مزه میزدند. او به ها و ناخته ها راهی میشد که در کنار های سبز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و ناخته ها راهی میشد که در کنار های سبز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و ناخته ها راهی میشد که در کنار های سبز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند.

معطر دریا ترانه بقای آدمیت را در گوش ها طنین مینداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های و سکی و جین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سهرده میشدند. رئیس و یارانش در آج مستی و با آلات موسیقی آهنگه قوالی میخواندند: مارا به جهان خوشتر ازین یکدم نیست کز نهک و بداندیشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نغمه باد هامیچید و در فریاد های ماهیان خالدار که به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرك را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرك در حضورش زمزمه خدمت میبوسیدند به اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا می وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با مهمانان در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خروشنده گی امواج آب بانسهم

کباب میشدند و محو میگرددند آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت و او در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها را در آب مانند ماهیان دریاشنا میکرد و هنگامیکه در پهنای فک چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رختنک هم آغوشی با آنسان سربه بالین میگذاشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن هامی تابید آقای رئیس با پنجر خام حاشاوه و قیامق مزه دار روز را آغاز میکرد. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدم حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

شاهزاده سانی

شب و شب هنگام آقای رئیس با رعایت نیت و در یکی از این مهمانخانه ها مصروف پای کوبی و نشاط میبود. نیمه های شب از مهمانخانه های آقای رئیس فریاد های رقص و پای کوبی میا شان عید عید جو که با زنان نیمه برهنه در سالون های رقص تنه میزدند به افلاک میپیچید. فضای لایتناهی در قلب آسمانی خوش صدای های گوناگون را در آن شب ها فرو میبرد. صدای چرنک پیمانه های مهمانان آقای رئیس از یک سو و آواز یا حق ها و اله هوی شب زنده داران خدا پرستی که در حلقه زندانه

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند هاز سوی دیگر با فریاد های یقمان گر سینه و پدر مرده غم انگیز ترانه زمانه ها را در آهنگ سکوت میریخت. در چنین سراسیمگی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمانخانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمان خانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسه ای و برای هر دو مرد یک بوتل و سکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شهری رنگ ماه اشک میریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف می آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش هان ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهبرداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تأثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال قرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قلی نوازی به خایر تسکین اعصاب روزانه

آوردند. او که اسناد مصرف را دور حساب میداد در خورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان ککاد م پخته و با تجربه بود به با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در قفای رئیس با همکارانش حرف های تسو بالا میگفت تا کسی به اسرارش پی نبرد. در آن شب پر خاطره امواج دریا غوغاکنان افسانه انسان های را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرت نشده بودند. نوز کاذب ماه ساق ها وستان های نیمه برهنه خانم ها را به طسلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند. آقای رئیس آن شب با چهره ها و حرکات متفاوت ظاهر میشد. گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پر قدرتیست که مار های زیبا را به خط منقش کشیده و هر یک در خطی سر

آقای رئیس

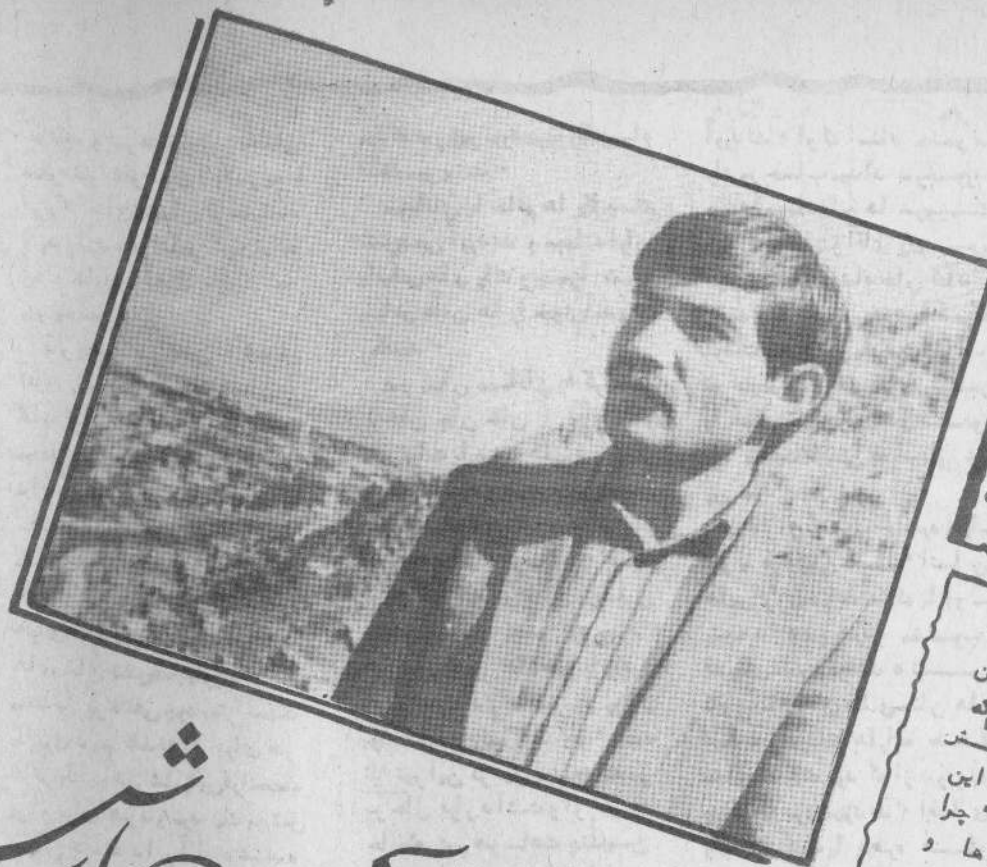
آن شب هوا آرام بود و نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود به کمال تواضع سر بر زمین فرو آورده و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فساد که در سایه برگ ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همداد و راز دار بود مجنون

مراجعة میکرد و راز دار و مشا و ر خاص خاص آقای رئیس بود. شخص دمی که بدون خا نمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گسرك سر محاسب عمومی کارخانه و مهرزای پیره دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرار دادی های کارخانه از هزاره جات می

تسلیم به او گذاشته اند و باز به نظر می آمد که نه اصلا خود رئیس به ما بزرگی تبدیل شده که با چشمان افسونگری پرنده کان معصوم و بی گناه افسون کرده و طوری به سوی آن ها زبانه میزد که هر دم یکی از آن ها را به کامش فرو ببرد. به هر صورت آقای رئیس به گونه یک شاه مار زیبا و خوش

خط و خال در صدر مجلس میدرخشید به زودی میز آماده شده چه میزی ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین و و سکی که مانند نمرود سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه ای گیس داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پا ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلو یز یون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلو یز یون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکذارید از دنیا خیر شویم.

سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلو یز یون بود آواز بلبلان ای و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالامی آمدند. ضربان قلب ها تندتر شده و هر فت هسانی از میان حاضرین به قدر صفحه (۸۱)



هاس او، زبیا و دوست داشتی
اند. زندگی و شعر او، یکمست
یعنی بارش در زنده کی رفت
همانگونه است که در شعرش خوا-
ستم یا او گفت و شنودی داشته
باشیم تا دوستداران شعرش را-
بمنده اید و به خواستهاشان
پاسخ باشند.

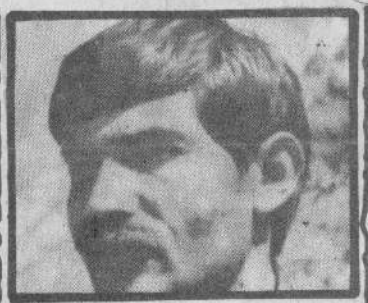
پرسش نخست
پرسش دیگران نیز هست
پرسش که کجگاه این جا و آن
جانشید میشود و حدس میزنم که
دوستداران شعر شما، پیشتر
از همه میخواهند پاسخ این
پرسش را بخواهند که: چرا
در این اواخر، سروده ها و
آفریده های شما را در مطبوعات
نگات نمی یابیم؟
به دو دلیل در مطبوعات و
یادگیرسانه های گروهی، سروده
ها و آفریده هایم را نخواستیم
و نخواسته اند، نشر کنیم
و نخست این که در چند
سال آخر فقط چند نام بوده که
یاد هر شماره و یا پس از یک
شماره، مجله می، هفته نامه می
و یا حتی روز نامه می، شعر

گفت و شنو با محب بار

فرخنده

شاعر

مصاحبه از: حمید مهر روز

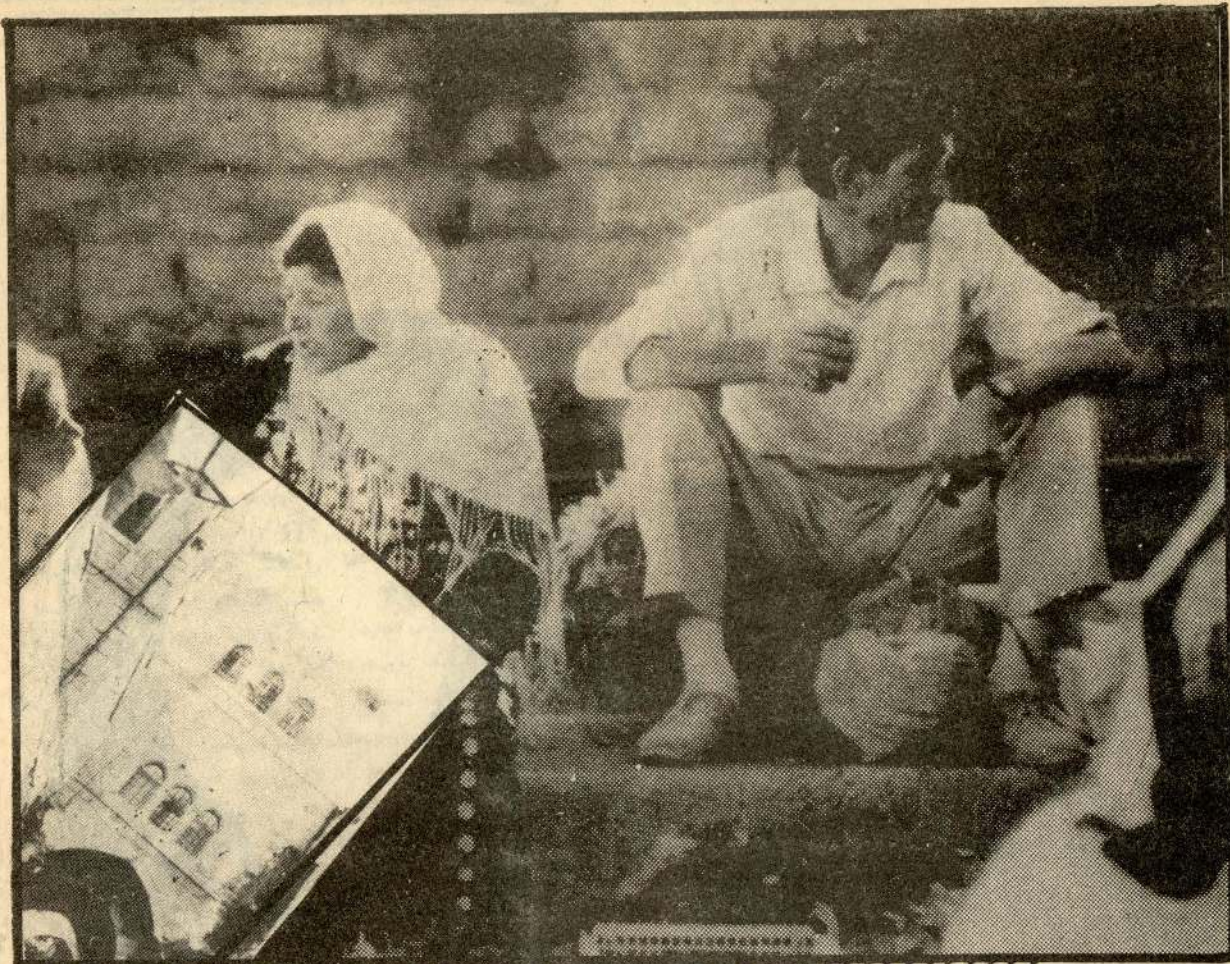


کردید به مردم (به مفهوم واقعی آن) داشته ام "زمنه های کاغوش" "تاه پید" "سرباز" و "افسر" انسان است و سرباز و افسر افتاده در سنگر که قامت های اکثرشان را تیر جنگ بهمپوده به زمین انداخته شاید جسدش به چشم به راهسان دیدارش رسید یا خیره در ترانه های کاغوش و چهره ها تا بهمد و یار می شوند و زیرا درد و سو چهره ها را میشود باز شناخت در یهلو ماندن و از یک زاویه دیدن "زمنه های کاغوش" و "یک روز بی دروغ" را درست نمیبینم زیرا در شکل (نورم) هر دو کاملاً متفاوت هستند و "یک روز بی دروغ" گزیده بی از شعرها و سروده هایم میباشد که باید چند سال پیش از سال چاپ و چاپ میشد و با تا سف که حدود یکسال و چند ماه از این دفتر به آن دفتر و از این عینک بمان عینک رفت و خورشین شعرها هم از آن بیرون شد و این دفتر فقط چند شعر دارد و از جمله همان "یک روز بی دروغ" دیگر سروده های آن امروز چندین مورد پسند من نیستند و اما به گفت شما "شعرهای بعدی در شعرهای بعدی من بهر موفق هستم و با کمال حرمت به نام رودکی بزرگ و برخسگ شعر نشسته ام و مردم سروده هایم را زمزمه میکنند و این که چاپ میشوند یا نه و اگر غیب است اما برای کسیکه سروده شده و آنرا بر لب دارد و میخواهد ندد و موقعیت را نیز همین

خواننده ها و در شعر امروز و مبین تمهین میکنند و نه خودم.
بعضی ها ادعا میکنند که آقای "بارش" در "زمنه های کاغوش" یک نوع میسارد و در "یک روز بی دروغ" نویسی دیگر و در شعرهای بعدی چاپ نشده - کاملاً به گونه دیگر - آیا این مسأله نشانه ندهنده "سیر دریافت ها و برداشتهای تازه" هنری شماست و یا چی طور؟
در پرسش پیشین نیز این مسأله تقریباً روشن شده این قدر افزود میگویم: سنگ تردید بر همه چیز و بر همه نامها و نیز آشنایی با آثاری که یک عمر خواندن آن را بر من و بر شما هشدار داده بودند مرا از "زمنه های کاغوش" به "یک روز بی دروغ" و از آن به امروز که نامی ندارد و اگر داشته باشد از کدامین تا کجاست خواهد بوده گشاده است.
به صورت کل نظر تان در مورد شعر امروز افغانستان چیست؟
پاسخ این پرسش تان بسیار دشوار است. شاید مورد شعر امروز افغانستان میسر شود و من از حوزه کابل و چند شعران بلخ و بدخشان و دیگر چیزی را - نخوانده ام - چی گونه میشود با خواندن همین محدود و در مورد نا محدود سخن گفت؟ این مانند آن است که شماری از آموزگاران مضمون دری و با دریغ کسانی از استادان دانشگاه نیز عقیده دارند که نخستین شاعر زبان دری و این یا آن شخص بوده و در حالیکه "نخستین



شاعر" هیچگاه پیدا نخواهد شد. شاید از حوزه بی نام شاعری در تاریخ ادبیات مانده و همزمان و یا پیشتر از آن در حوزه دیگر شاعری سر بر آورده اما گننام مانده است.
از شاعران جوان به آینده کدام ها امیدوار ترید؟
کسانیکه به عنوان شاعر جوان در میان مردم راه پیدا کرده اند خانه شان آباد و چونکه حتماً چیزی داشته اند که مردم آن را پذیرفته اند. اما در چنین وضعیتی که ما داریم و در میان ما دارد و شاید شماری از این راهبان خوب و آینده را نیا بند و من خودم به نامهای "آینده" و "فردا" چندین اعتقادی ندارم.
آقای "بارش" ممکن است بهر سم از شعر کدام شعر را هیچ نوع لذتی احساس نمیکند؟
از شعر نامردان و از شعر کسانیکه پاس ناموس نگاه نمیدارند و از شعر کسانیکه نمک میخورند و نمکدان رامی شکنند.
میخواهم به مسأله دیگری اشاره کنم: سهراب سهری فقید و در منظومه بلخ "صدای پای آب" میگوید: "من قطاری دیدم که سیا ست میرود و چی خالی میرفت" شما چی بر داشتی از این مسأله، دارید؟
اگر چه بی سیاستی و خود یک نوع سیاست است اما از سیاست به همان مفهوم امروزی که حتماً مراد شما نیز همان است از احسان طبری نقل قول میکنم: "عمر رازی به هدر رفت و دیگر امیدی از این باغ خزان زده در دست نیست" سیاست باغ خزان زده است و قول شاعر همیشه در خاطر شاعران امروز ایران و افغانستان "سهراب سهری" درست است و صحیح. سیاست و شعر را بقیه در صفحه (۶۲)



زیبایی نخستینش از گنبد های طلایی و کا شهای رنگ دپسوار هایش جلوه گر است. اگر این شهر برای سه دین بزرگ جهان قدسیت نداشت، در جهان قرون اخیر حتماً آثاری از وی باقی نمیاند، دین های یهودیت، عیسویت و اسلام درین ناحیه، امکان برخورد و مقدس خویش را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت محمد بهاسیر اسلام (ص) از این صخره های مقدس به معراج رفته و نام عرب ((القدس)) شهر از همین جا نشأت نموده است. عبادتگاه حضرت سلیمان سمبل نشانه نقطه مرکزی نخستین دولت یهودی که تحت ضربات بابلی ها ازهم نیرویافتد، بوده است.

دومین عبادتگاهی که در سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد احداث گردیده و بعدها در صفحه (۸۳)

یا بر جاماند تا این که احتیاجاً در سال ۱۹۸۰ پیش از میلاد توسط حضرت داود (ع) فتح گردید.

اورشلیم در آن زمان در دامنه شرقی گویا Ophelberg موقعیت داشت، یعنی بیرون از دیوارهای شهر کهنه امروز. پس پیش از قسبه بی به بزرگی پلک هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم را در جهت شمال، توسعه بخشید و قریاتگاه کهن کانتیه را که صخره مقدس بود، نیز در محدوده شهر قرار گرفت. به احتمال قوی، پس از آن این جایگاه مقدس ترین ناحیه عبادتگاه بی به شمار میرفت که آن را حضرت سلیمان بسو جانتهین حضرت داود (ع) در پی کارگران تعمیراتی فنیکی های لبنانی احداث نموده است.

این میدان را میتوان مشاهده کرد و امروز در داخل عبادتگاه صخره بی که توسط خلیفه اسلام (عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلادی احداث شده است، قرار دارد. در بین سالهای ۱۹۰۸ - ۱۹۶۱ دوباره ترمیم شده و -

ترجمه: رهتاب

شهر مقدس

در قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است

اورشلیم به مثابه یکی از کهنترین شهرهای جهان دانسته شده و همیشه بار بار در تقاطع امیال و آرزوهای مذہب و مشاجرات سیاسی قرار گرفته است. امروز علی الرغم اعلامیه های متعدد ملل متحد، دولت اسرائیل اورشلیم را به محیت پایتخت خویش در آورده است. فلسطینی های ساکن قسمت شرقی این شهران جا را پایتخت دولت مستقل فلسطین که چندی پیش اعلام گردیده میداند. علامت و سمبل اورشلیم که عبارت از شهر ایستاده جلوس دیوار شهر است، از مدت ها بدینسو توسط کارکنان یهودی تهریق یافته اده، طوفان کشیه ها شده، ماسک ضد گاز بر سر دارد - غرض حفاظت از گاز اشک آور - دنده پولیس را در دست گرفته است. نهضت فداییان فلسطین، قسمت شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته، ابرهای از گاز اشک آور جادیمین مسجد صلاح الدین و کومعبادتگاه را پوشانیده از دروازه میرو - دس، جوفه های قطعه منظره پولیس را دنده دست و سپر. هایشان در حرکتند. علامت جدید شهر ابتکار نو نیست که در هنگام اعلام ناحیه غریب شهر اورشلیم به صفت پایتخت دولت نو بنیاد اسرائیل به وجود آمده است، فقط چهل سال عمر دارد و بسو این چهل سال در مقامه با تاریخ چهار هزار ساله، مستند این شهر می خواهد بود. در نوشته های باستانی - از یافته ها ایلائی سوئه - روی کتیبه ای - باخط میخی در مراحل اولیه

دوره برون دوازه اورشلیم (شعرقه س) نوشته شده و احتمالاً این شهر در آن مقطع زمانی از مدت ها پیش وجود داشته است. شهر از نگاه ستراتیژیکی دارای موقعیت مناسب در جوار شاهراه کاروان ها بوده و یادداشتن چشمه های آب روان و کوهی که به خوش آزان دفاع شده میتوانست، از اهمیت ویژه بی بسر خوردار بوده است. ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد، بیت المقدس را کانتیه ها (Canaan) اشغال نموده بودند. اورشلیم تبدیل به یکی از شهرهای مهم متعدد مشرق زمین شده که حتی پس از ورود اقوام عبرانی در فلسطین (که آن ها آنرا به نام اشغال سرزمین می نامند) نیز



سرپرده

دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم. و اگر افزون بر این تصویر از کارهای هنریم بدهم، باید یاد آور شوم که نقشهایم در فیلمهای "عروس کافر"، "فرجام"، "نوی قشلاق"، "دهکده"، "من و مسافر"، "زمین بازگشت ناگهانی"، "زخم جدایی" و نقطه "نیرنگی" به میل پیوسته و زیاد تر از این ها دستاورد قابل تمجیدی ندارم.

چرا؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید؟

خیر، مگر رانش از این نقش اصلی "دوره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا؟

— زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد و تا شهری را که باید برجامعه میکرد، نکرد و مسایل اساسی سریال را پیمایش منس بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه مناسب برجسته نشده است.

مفکیم: نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مسا له صحت تشکیل میداد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن، شگرد های رهنمونی خا نواده ها را در خود نهفته داشت که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد.

دوم این که دلم میشود از شما پرسیم که با تا شهر پذیر بودن سریال و یا عکس آن شما سرو کار دارید یا با نقش که برای تان سپرده شده است؟

و سوم این که آیا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیمایش ارتباط دارد، تشبثی در کار دیگران مانند فیلمنامه نویس و کارگردان نمیکند و آیا این مناسب است؟

میکند: من و نخست میخواهم تاهکد کم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیا به صحت تشکیل میداد

دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این کمیخواهها نقشی که به من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاءمل باشد. سوم این که با این ابراز نظر که پیام سریال ضعیف تحول پیوسته داده شده و من نه تنها به کار دیگران تشبث نمیکم، بل موضعگیرم را در قبال اثر خلق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم، روشن میسازم و آینده کارها را برای خودم در این روشنی و فال نهک و تجربه مناسب میکنم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نپسندیده بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیپسندم و راضی نیستم پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را موقتانه بازی کنید؟

— شما زورنالهستها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکیم و اما این که پاسخ نهد؟

— هدفم این است که شما همین حالا باید دیدانید که به اداره هنر و ادبیات نزدیکی از کار مندان این اداره حضور دارند و این جانب "هما مستندی" ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه مورشتم معاش میکنم و بنایید و غلاف رسمی سپرده شده اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح به انجام رسانم.

چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شوتنگ ها داده اند و من هم به پاس همان همکاریها به اجرای تقاضای رسمی شان بپردازم و در سریال "شهرین گل و بقیه در صفحه (۹۱)

— به پخت و پز لایق استم و قابلی پلو خوشه میپزم.

— از حیوانات پشک را پس از اسب میپسندم.

— کسی را جز خانواده ام دوست ندارم و میخواهم به همکارانم احترام داشته باشم.

— سروده های کلاسیک شعری را دوست دارم.

— اغلب لباسهای رنگه آبی و سفید دارند و آنها را بیشتر میپسندم.

از هنر میپسزم:

از کارهای هنری چی گونه تصویری میخواهی بدهی؟

— من طفل بودم که راهی تئاتر شدم و در کفر و عروس کم کم انقلابی در زنده کم احساس کردم. بلی و پاکذایه سینما و امعاء انقلابی بود که درد

— ساندیهای پوست عمر او مستر بشاش است و جلوه های تاز — فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است و خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون سازد و چی گونه آن را با حرکات مردم مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحول بدهد و علاقتنها پیش میسوزه خاصی ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میاند —

یشتد و این نوعی از "در خود رفته گی" دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نمایست از معرفتش با هم بودنش:

— رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم

فایشست با پیرت طرطرا، دندانه‌های پیرت
اسیران را بپیر حسمد می شکستند

اسرار اجربا

دو پیلی طرطرا

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا و پرداخت، زبانه وزی پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیز نقش درخور توجهی را بازی نمینماید. طلا مانده گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای پرداخت است آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیادی بدینسو دیگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شانرا از دست می دهند و در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تاده چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش درگاهانی را ایفا نموده است. این مساله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزیک و کیمیاوی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص هالسی

نیز در طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبوده سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرغوبیت آن، ارزش طلا مطنویت آنرا صد چندان نموده است زیرا در سکه پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت میماند و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیله نمونه مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. «علاوتاً» تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روشی تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارگی به پارگی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. «علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن میباشند. با این علاقمندی شدیدی

چنانکه گوساله های طلایی را منحیت حسم مقدس میپرستند. «علاوتاً» برای

برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از اختراعات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپراتوری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیبی نیز در مورد ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، و غیره) ایجا شده است.

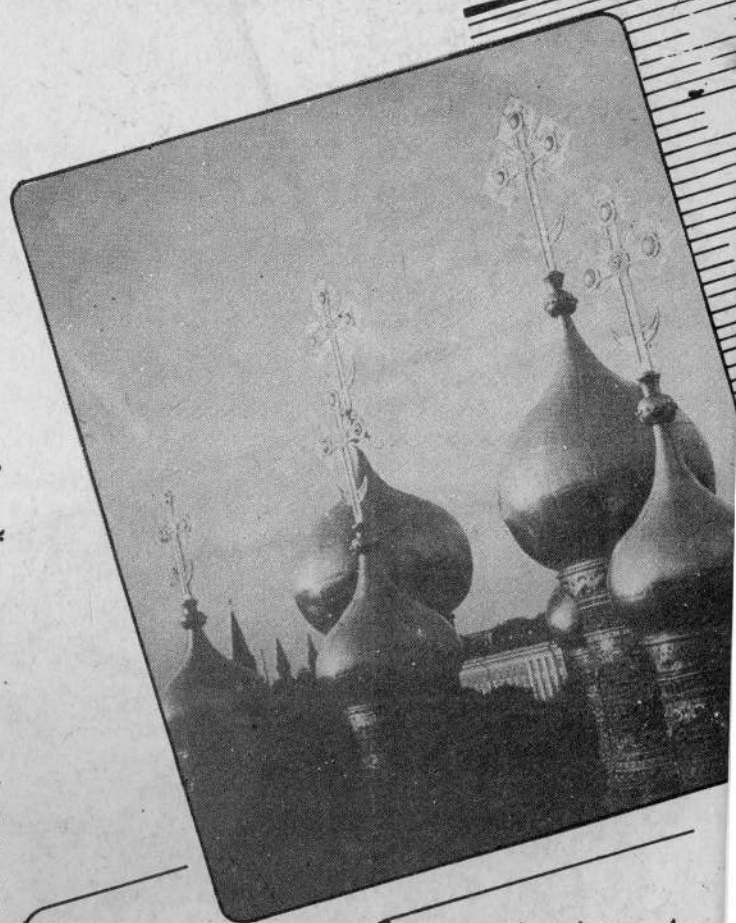
حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند.

ساکنین مناطق همجوار شانرا به اسارت خویش در آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تا باشد ثروت ها افسانه بی فراغه مصر بیشتر گردد. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر بدست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن هسپانیامصرف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور ووشنایی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. و همین فلز جادویی بود که هسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز آتسکین را از سرنگی به هلاکت رسانید. (مره) تن طلا انگیزه بی بدست پیرو بود تا پیراد شاه آمینگاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



و انجام جنایات بی حد در برابر ساکنین بومی این مناطق بود. سرخپوستان 'اسکیوها' ابوریکی ها و ماوایی ها که راه طلا جوین بودند به شکل نجیب آن نبود می گردیدند. علاوه بر تعداد زیادی از افراد یک در پی یافتن طلا بوده و میخواستند بخت شانرا بیازمایند، نیز به کام مرگ فرو رفتند، چنانچه از جمله ۱۰۰۰۰ نفری که در

های بی شماری برای تحصیل این فلز انجام گرفته. اشخاص طماع و سود جو عمری را در راه کیمیاگری و تبدیل فلزات به طلا صرف نموده اند.

کشتار صد ها هزار سرخپوست فقط بخاطر طلا

یافت و بهره برداری از ذخایر جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید به معنی آغاز محکومیت به مرگ

آغاز شده حاضر میخواستند به سرزمین افسانه ای بکنند که بروله و باجمع آوری طلا ثروتند گردند. فقط ۴۰ هزار نفر آنهازند به ا- نجا رسیدند و آنانیکه ثروتند دوباره برگشتند فقط چند تن محدود بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی نازی ها در سر اسرار و با رجعت طلا بودند. ذخایر موجود طلائی آلمان فقط صرف تسلیحات امپریالیستی آنها گردید. فلذا شیبست ها کاملاً عادت نموده بودند که بخاطر بوهی طلا، دندان قربانیان شانرا شکستاده و آنرا به جیب های شخصی شان بیندا- زند.

استعمار و حبشانه و جنایت نژادی، امروز نیز با استخراج و تحصیل طلا توأم میباشد. رژیم نژاد پرست جمهوری افریقای جنوبی در استخراج طلا از سیاست ضد انسانی ایارتایید استمداد میجوید. تمام کارمندان و سنگین جسمانی استخراج طلا بدون هیچگونه مسئولیت کار توسط کارگران بهیواد و تعهدات افریقای از پیش برده میشود. فقط در جریان سه دهه گذشته، بیش از ۱۶ هزار کارگر در بمادن طلائی افریقای جنوبی زنده گسی شانرا از دست دادند. علاوه بر بسیاری از آنان که در طول هفته های متاد نمی توانستند فامیل های شانرا ببینند ناگزیر اند در اردوگاه های تبعیض نژادی به الکول پناه بیاورند که این امر نیز باعث مرگ و میر تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که بزرگترین فروشنده طلائی جهان میباشد و در تولید طلا در سطح جهان مقام بلندی را احراز نمیکند با استفاده از این شیوه تولید ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد کل محصولات طلائی جهان (۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید طلائی جهان احراز نموده، مرکز استخراج طلائی آن کشور در ویت واترسراند موقعیت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا حال غنی ترین معدن طلائی جهان شمرده میشود. ویت واترسراند (۷۰) کیلومتره طرف غرب شهر یوهانسبورگ قرار

دارد. تولید غنی از نگاه طلا تا عمق (۴۰۰۰) متر در زیر زمین موقعیت داشته، گریس معدن، رطوبت کشف شده و صدای کرکند ه ماشین های بروه کارگران معدن را در وضع بد صحنی قرار داده و غالباً آنان را از با درمی آورد.

در امپراتوری دوزخی ((انگلو- امریکن کارپشن اف سوت افریکا)) که بر استخراج و فروش طلا مسلط میباشد، خانواده - اونها پیرد ریونید بابرادران - بریتانیایی و امریکایی شان نقش اساسی را ایفا نموده و با جنایت و خونریزی از حساب افریقاییان سیاه به ثروت های افسانه ای دست یافته اند. چون دیگر تجارت طلا از دست زرشویان و ماجراجویان بیرون رفته است، دیگر این گروه های بزرگ مالی اند که بر تجارت طلا حاکمیت میروند. شرکت های ((ان.ام. روتشیلدر اند راند سنر لمیتد)) لندن و ((انگلهارد میزال اند کیمیکل کورپ)) امریکا از جمله بزرگترین موسسات انحصاری در زمینه خرید و فروش طلا

اشند. در دهه طلا را وسیله دفع آفات میدانند:

طلا در همه جاد را راغسی مختلف، احجار مختلفه و حتی آب بحر میتواند موجود باشد. بر مبنای انزایی های علمی در هر تن از پوسته زمین به گونه متوسط ۴ ملی گرام طلا موجود است. طبعاً استخراج طلا میتواند در چای اقتصاد باشد که در آن جا این فلز با تمرکز معین وجود داشته باشد. تعداد چنین محلات کم بوده و به مراتب کمتر از آن مقدار مراکز است که از ناحیه داشتن طلا، غنی میشوند. گاهی هم اتفاق می افتد که شخصی قطعه طلائی را به وزن چندین کیلوگرام میباید که با فروش آن به زودی به شهرت و ثروت زیاد میرسد. اما یافتن چنین قطعات آسان نبوده، بسیار کم قطعانی به چنین بزرگی یافت میشوند که دارای وزن زیاد میشوند. در ویت واترسراند از هر هزار کیلوگرام سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به دست می آید. و برای استخراج

بفیه در صفحه (۷۶)

از ازدواج و ازدواجی

اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکاتی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند کودک داشته عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد. صلاح است که از جنسین ازدواجی خود داری شود، زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد. اگر مردی بخواهد همسر خود را از نظر بهبودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در مرد دازن و آج با همسری براید که جسم و روح و سالم باشد و در فامیل او نقص و عیب ارثی و مادر زادی وجود نداشته باشد. اما متأسفانه کثرتی یافت می شود که جنبه های ارثی را بر تنهایی دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند. مشکل از واجهای فامیلی: متأسفانه در بین وجود دارد که از واجهای فامیلی نسل پسندیده نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک دهد یا است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به موانعت بسیار نیاز دارند. در حال حاضر بین یک تا هدر جمعیت هر کشور و کودکان صد افتاده تشکیل می دهند و عقب افتاده تغذیه و بهداشت در کشور یا لاتریا باشد، از تعداد در مرد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و دوتها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که داکتران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی به کودکان عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش با محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار (ضریب هوش) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته می شود البته برای تعیین سن عقلی گذشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب رانندگی در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما
از دواج بسرکاک، بسرما و بسر
عمه با و دختر ماما، دختر کاکا
و دختر عمه ها رایج است و حتی
به غلط گفته می شود که عقد بین
سرکاک و دختر کاکا را آسانها
پسته شده است. برای اینکه به
اشکالات این گونه ازدواجها پی
ببرید، باید بدانید که برخی از
بیماریهای پدر و مادر از طریق ژنها
به فرزندان منتقل می شود، این
ژنها را ژنهای معیوب می گویند.
ژنها در داخل کروموسوم
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزوئید و اوول) پدر و مادرند مثلاً بر-
خی بیماریهای خونی از قبیل همو-
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به
نقایس جسمی مانند کروی و بیما ری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار
می سازد که پدر و مادر می توانند تا
حدودی از آنها جلوگیری کنند.

* نکاتی که پس از ازدواج باید
در نظر گرفت:

پس از ازدواج اگر کسی بخوا-
هد فرزندان سالمی به وجود آورد
و گرفتار کودکان عقب افتاده و نا-
قص الخلقه نشود نکاتی چند را-
باید در نظر بگیرد، اگرچه-
ناسازگاری خونی زن و شوهر
مساله گروپ خون اهمیت سابق را
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان
انرا مهار کرد ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف
تا لید و مید بوده است و به این
علت پخش و مصرف این دارو منوع
گردید. پس از فاجعه تا لید و مید
حس کجگاری مجامع علمی برای
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این
عوامل شناخته شده اند.

در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳
در هزار نقص خلقتی دیده می شود
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند

با در نظر گرفتن اینکه درمان نو-
زادان ناقص الخلقه امر بسیار
مشکلی است و اغلب برای جنین
بیمارانی نمی توان کاری مثبت
انجام داد و نیز به علت اشکالات
فراوان خانوادگی و اجتماعی که
جنین اطفالی ایجاد می کنند
بررسی این عوامل دارای اهمیت
زیادی است، مادران در هنگام
بارداری، بخصوص در سه ماهه اول
که اعضا جنین کامل نشده است
از خوردن هرگونه ادویه سرد و
اجازه طبیب باید خود اری نمایند.
از اراد یوگرافی و کمپرداری از لگن
که سبب تابش اشعه به جنین
می شود، باید خودداری شود.
تابش اشعه سبب میکروسفالی و
عقب افتادگی در کودکان می شود.
تغذیه آنها باید کافی باشد تا
جوابگوی نیازهای شدید دوران
بارداری باشد، چون ۲ برآرشد
مغز در دوران زندگی جنینی
است، اگر مادر از تغذیه کافی به
خصوص پروتئین هاد در هنگام
بارداری محروم باشد، از رشد
مغز جلوگیری شده و کودک به
عقب مانده می دچار می گردد.

بهتر است که بانظر طبیب متخصص
زنان رژیم غذایی دوران بارداری
تعیین و به کار گرفته شود.
ابتلا به بیماری به خصوص

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو-
هر باید بدانند از نظر خونی چه
وضعیتی دارند و اگر Rh خون زن
منفی و از آن شوهر مثبت است -
حاملگی را احتمالاً باید زیر نظر طبیب
متخصص بگذرانند، تا دچار
اطفال مرده یا عقب افتاده ای که
از این راه به علت (رسوب اصلاح
صفراوی یا مشابه آن در سلولهای
مغزی) امکان پیدایش دارد،
جلوگیری کنند.

* هنگام بارداری:
توجه مادران در هنگام
بارداری از نظر مصرف داروها و
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ بیش از
پیش افزایش یافت این دارو اثر
آرام بخش و مختصر خواب آور -
داشت پس از کشف داروی فوق -
الذکر در آلمان و سایر کشورهای
اروپایی ملاحظه شد که تعداد
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد
دستها) افزایش فوق العاده یافته
است، پس از بررسی فراوان متوج-
ه شدند که اغلب مادران در زمان
حمل از تا لید و مید استفاده کرده
اند و مسلم گردید که علت افزایش

های روانی مانند جنون ممکن
است به فرزندان منتقل شوند.
حالاً اگر مثلاً سرما و دختر عمه
فامیلی که یکی از نقایس فوق را -
دارند، باید یک یگازدواج کنند.
تخمینه ارشی که هم در پدر و هم
در مادر به طور نهفته به همان
است، به طور غالب در فرزندان
به این ناهنجاری هاد دچار
می شوند (طبق قانون مندل)
بنابراین، هرچه ازدواجهای
فامیلی کمتر باشد به صلاح
نزدیک تر است و از تولد کودکان
ناقص و عقب افتاده جلوگیری
امی شود.

* عوامل ارشی:
گاهی اوقات بعضی و نهها
که عوامل ارشی را منتقل می کنند
دارای عیوبی هستند که به طور
نهفته و مغلوب در سلولهای نسلی
پدر و مادر موجودند و یاد موقع
انعقاد نطفه: کروموسوم های سلول
تخم، به طور ناقص با ناهنجاری تقسیم

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه
در هنگام بارداری زن میتوانند
سبب نقص خلقتی جنین و تولد
کودکان عقب افتاده شود، بیماری
سرخچه با اینکه خود به خود بیما-
ری خوش اوقاتی است ولی برای
جنین در شکم مادر به خصوص در
سه ماه اول بارداری میتواند
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.
گفته می شود که تماس مادر هنگام
بارداری حتی با کودکان سرخچه
ای، بدون اینکه علایم واضحی از
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای
جنین خطرناک باشد.

کودکانی که مادرانشان در سه
ماه اول بارداری به سرخچه
ابتلا یافته و با کودکان سرخچه
ای تماس داشته اند، ممکن است
کور یا کور یا مبتلا به بیماری مادر زادی
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر
درمان آن رعب آور است.

مادران میتوانند قبل از حاملگی
برای مصون بودن از این بیماری
واکسن سرخچه بزنند، با کودکان -
کان سرخچه ای قطع ارتباط کنند
در هنگام زایمان:

* هر زن حامله باید دوران حا -
ملگی را زیر نظر یک طبیب متخصص
ود لسوز که از نظر مورد اعتماد
است، بگذراند، طبیب در موقع
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه
به مغز جنین صدمه ای نرسد
و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین
زایمان خدای ناکرده صدمه ای
به مغز جنین برسد یا دچار کمبود
اکسیژن شود، ممکن است بعد
هابه کودک عقب افتاده تبدیل
گردد.

* پس از تولد:
کودک باید زیر نظر یک طبیب
متخصص اطفال و در لسوز قرار گیرد
تا به کشف بیماریهای مادر زادی
اواز قبیل فنیتل کولوزی، فالاکو
سمی بی برده و به موقع جلوگیری
کند، واکسن های طفل را باید
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار
بیماریهای دوره کودکی شود، چه
سرخه، ابله و غیره میتواند در
صورت عدم معالجه صحیح
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا -
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل
نماید. همچنین ورم برده های
بقیه در صفحه (۸۵)



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی
 رگبار نویسه‌های خواب در پیچه را
 از ضربه‌های وسوسه مغشوش میکنی
 دست مرا که ساقه سبزه نوازشست
 بابرک‌های مرده هماغوش میکنی
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی
 ای ماهی طلایی مرداب خون من
 خوش باد مستیت که مرا نوش میکنی
 توده بنفش غروسی که روز را
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی
 در سایه هافروغ تو بنفشست و رنگ باخت
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنی

نوروز فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر
 تهران دیده به جهان باز کرد. او با احساس
 لطیف زنانه اثرزبانترین تصویرهای (زن -
 بودن) را برای نخستین بار در سیه بیان
 کرد.
 نوروز پس از انتشار مجموعه‌های شعری
 اسیر و یار و همایان با تولد یک دیگر یکبار دیگر
 از نو تولد یافت. در حقیقت همین کتاب نوروز
 را در روشنی تازه و جادو این قرار داد.
 نوروز افزون بر سوزن شعر به ساختن نظم
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکردن‌ها پیش
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در
 سال ۱۳۴۱ آنرا در آن دید.
 گویا روزگار (تولد یک دیگر) نوروز را تحمیل
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۰)
 سینه فریاد بر نوروز را برای همیشه در دل خاک
 زندانی کرد.

من تنه بولی پروا
 دور از نگاه مادرم خط‌های باطل را
 از مشق‌های کهنه خود پاک می‌کردم
 در باغچه می‌گشتم افسرده
 در پای گل‌دان‌های خشک یأس
 گنجشک‌های مرده ام را خاک می‌کردم

تمام روز در آینه گریه می‌کردم
 بهار پنجره ام را
 به وهم سبز درختان سپرده بود
 تنم به پیله تنهایی ام نمیگنجد.

علی گل پوند

دوه سترنه

يوه ورکه لټومه
يوه مينه پسې گرځم

نه به خوند کې پسې مړ پټ م
نه مې رنگ څه تسلا کړي
نه خبره ده خبره
نه څه دا وکړه ياد اکړي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه پسې گرځم

نه د گل په پاڼه برخه
نه پيال په که له ميو
نه د توروز هرو گوټه دي
نه خواره د سپينو بيو

يوه ورکه لټومه
يوه مينه پسې گرځم

د بډوي د تال رنگونه
زما ذهن کې غږ پيږي
کله پوځيږه کسې نيسم
بل مې زړه کې راوړيږي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه پسې گرځم

ولس زړه

زړه گيه پر يوزه به بلونو د ريبار ویده شه
هغه راغلو به ياد ونود خپل يار ویده شه

اوس هلته تله راته بند شوي چا اغزي کړلی
چې مې وزمې د سباء په هاغه لار ویده شه

غوتی غوتی وینه دي خور تسل په مينه کوه
د رانه د رانه اسويلی باسه کله ښار ویده شه

چې شوکيرو نه دي له شرمه سترگی پټی نه کړي
د پښتنې پېغلی د خنوبه کوم تار ویده شه

په دي يافې يافې وطن کې څه گريوان خپروي
راځه زما سيمه کې پر يوزه کرار ویده شه

چند شعر از ضیاء دستور

پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ی سایه وار
آرام و برشکو
در رمزهای نیمه روشن و خاموش لحظه ها
در بستر سراب نگاه ها و خنده ها
تکرار میشود

در اعتدال زود گذر روز و شب که باد
آرامش نیافتنی زاهدانه را
در جایگاه روحانی باز میابد
با آسمان ستاره بی از نیل
با آفتاب زرافشان -

پاییز
فصل دل انگیز رقص رنگ
فصل بلوغ باغ
آفتاب از میشود

باقها
باقهای کوچک پر بار
اندوه آن بگارش که به باد میبرد
تنها

به زیبایی خوش میگردند
تنها

ز رنگینی خوش بگرانند
و هیچکس اما

گل غم را که در چهره باغ
به امیدی شگفته است
نمی چیند

×

در کوچه های خلوت

اینها شتابناک

اسباب رفت و آمد

اسباب قطع

هنگامه فلز و ترازو

و قباح داد و ستد

جای میگیرد

در کلبه های کوچک تاریک

خاموش و صبور

بر کشتزار زخمی با هارد متها

تلخی زهر گیاه میالند

و به گیاه می اندیشند نه به زخم

+

عروس باغ - تنها

زبان قریب دارد

و هیچکس

گل غم را از آن چهره بشگفته ناز

بر نمی چیند

و در این دل تنگی

باغ مارابه تماشای خودش میخواند

تماشا

بیداد کرده باد
با سرکشی و تند ی با خاک بازی اش
خورشید خسته تن
در مانده بای بی رفق خوش می کشد
در خانه غروب

در کوچه ها کسالتی سنگین

تپ را

در جان لافرد یار واره ها

تکرار میکند

×

مردی درون کلبه تاریک

با آن نگاه فمگرفته نویسد

بر سقف بستم دود اندود

بیدایش ستاره اقبال خوش را

تصویر میکند

زنی

تکیده سوخته خاکستر

که در عمیق قلب کوچکی

بخش تلخ بنه است

به پستانهای خشک یا می آلودش می اندیشد

و کودکی ساکت

میان خواب و بیداری

به سوی اوجهای آسمان تیره سری

بر پرواز میگوید

+

تقوم سرنوشت

در هر ورق که غمین نشانه می

بر او مانده است

تصویر می روز خوش را

در سویی شهر

به تماشا میبرد

در کوچه ها کسالتی سنگین

تپ را

در جان لافرد یار واره ها

تکرار میکند

بهر دیو کا بر یادگار



دیوار
دیوار یادگار
دیوار نامدار
دیوار خشم و خون
یا قوت زخم ناسور -
زینگر بیشانی شهر
دیوار فتح

زنجیر تیره بند شکست تلخ

دیوار

این نشانه بهداد و داد

هنگامه و سکوت

اینها سر شکسته به سنگینی میان دست

پارای گفتن و فریاد باخته است

آنکه که صبح خورشید دل شکسته باز

بر آنکسار وادی خشک سراب و یا می پرواز میکند

دیوار

بی هیچ وقته می

آهسته می کشد

در دست باد به اندیش

کز کینه و شقاوت و نفرین در صد است

در بیست پرواق و منظر و برج و کمینگاه

تصویر یادگاری جنگاوران داد

دیوار می کشد

در روز خواب گل و خشت

در سنگاپه ها و ستون ها

کز لرزش و شکست بریشان است

در د و تپه و تون

بیداد میکند

سر می کشد نوبه معبر تاریک

بر می آید هیچ

می چشم خاک تیره سرد

و در او هر چه گرامید نشانی بوده است

تلخی داشته یا می به بردارد

کام بر می کشد از دیوار

کام

بر می کشد از دیوار و به سوی تو می کشد

به زمین که در آن

ورد جادوی ساز واره می کشد

حکمران است

و بر بساط خاکستر

در بیست که زندگان و مردگان

بایه پای هم میروند

و گریه ها و خنده ها یا میروند

بهم در شده اند

و انتظار می کشد گلی است که همه بر قلب خوش زده اند

+

سایه هارنگ تیره می کشد

سایه ها لیک بخود می کشد

من

به سوی تو می کشد

رفته دیوار

خفته دیوار

به جز درد می کشد که به قلب می امید نرسد گسترده است

به چیزی دیگری اما ندارد گوش

به چیزی دیگری اما ندارد چشم

به چیزی دیگری اما ندارد سر



شوق می‌تابد

قرارت به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیله انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سناریو کارگردانی فلم را محترم موسی راد منشی وایفای نقش برگرده را تهیه وصال عده داراست. ازبویه وصال درمورد نقش برسدیم که چنین پاسخ گفته:

((این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم ولی نگر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم را د منشی کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبی با فانی را دارم که اسیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گویم هنرمند وایفای (من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمیل بودم که بالاخره ازراه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستانم وارد جهان سینما شدم))



صبور در سقوط

مصاحبه تهیه

مید الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را به نام بلخی بود که در سال ۱۳۵۳ به همکاری موسسه ندر فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت های هنری اش میگوید: بنابر عشق و علاقه می‌کشد به جهان سینما داشته این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم های زیادی نقش های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش ها را دوست دارم.



انیسه و هاب یروز و امروز

مصاحبه - حمید

ج - یک هنرپیشه باید است هنرنقش را که برایش سپرده می شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم.

می - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارید؟

ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهاد می‌دهم و آن اینکه اگر کورسهای متد ام از جانب ریاست انجمن نظم برای هنر - مدان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی آموخته و در جریان شوتنگ برایم های برای دایر کتران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - اثباتی فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دایر کتر را لک و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه ها روی گردیده ام. می - درین اواخر چی کار - های روی دست دارید؟

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.

انیسه و هاب مثل روزی شده و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در دست یوهای رادیو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن را دنبال می‌کند. جهت آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش های ما پاسخ های ارایه نماید. و خواش ما را بذ یوفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

می - آیا برنامه اطفال آغاز کارتان در یاد پیوند؟

ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یواز پروگرام اطفال آغاز گردید.

می - فعالیت های تان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟

ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبه نمایشنامه های دری راد بودم درام ها و داستان های دنباله دار نقش های اطفال را - بازی می نمودم. همان بود که با آغاز برنامه های تلویزیون به



مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -
عشق ابراز نظر مینماید -

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتیم

من - تحت نظر کدام استاد کار تان را آغاز کردید و آن ها تا چس حدود شمار رهنمایی کردند؟

ج - نخستین کارهایم را تحت رهنمایی استاد رفیق صادقی - مر - حم و محترم مظهر جعفر آغاز کردم که آنها از هیچگونه رهنمایی و همکاری با من دریغ نمی ورزیدند - من - تاکنون در چس تعداد پارچه های تخیلی نقش داشته اید؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد ندارم زیرا تعداد نمایشات رادیویی و تلویزیونی ام بسیار زیاد است - من - در کدام نقش ها خود را بهترین می پندارم؟

ج - هر نقش که برایم بسیارند و خود را در آن قالب بهیچم و رضایت دایم تر احاصل نمام - من - درین اواخر فعالیت های هنری تان کثرت نظر می رسد چرا؟

ج - در این جهت یک سفر هنری و فنی گهزی کورس های هنری برای مدت دو ماه در تاشکند بودم و با فراگیری نمایشنامه های گدی با اخذ دیدگاه موفقانه به کشور بازگشتم - همچنان یک مدتی هم مصروف تهیه نمایشنامه هادرافغان ننداری بودم که این ها همه سنگینی های رادرفعالیت هنری ام وارد می نمود - من - در چه کارهای هنری تان چس مصروفیت های د پگرس دارید؟

ج - در انجمن موسیقی و تئاتر کاخ مرکزی به شاهنگان نیز همکاری است - من - کار در سینما را بیشتر می پسندید یا در تئاتر؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی محدود است صرف در یک فلم بنام (کهنر) نقش داشته ام بنأ کار تئاتر را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش در تئاتر مشکل تر از سینما است - من - هر آنچه را که مثل تئاتر می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند -
* آیا به عشق در اولین نگاه باور داری؟

- نه به نظرم مسخره می آید ولی مفکوره ان بعد معلوم میشود -

* چطور می فهمی که عاشق شده ای؟

- من حدس میزنم و در مورد وی فکر میکنم ...

و میخواهم که باوی باشم -

* چه چیز وی ترا بیشتر به خود معطوف میدارد؟

- احساس وی -

* بهترین آغازگر عشق ا ت چیست؟

- من بسیار خجالتی هستم و اولین حرکت را انجام داده نمیتوانم -

* بهترین خاطره شاعرانه ا ت چیست؟

- افسون کردن من -

* در مورد داستان عاشقانه چه نظر داری؟

- با پایهای برهنه و دست به دست قدم زدن در ساحل در غروب -

* باکی میخواهی ببینی؟

- دیدار در خدیت با تمایل من است -

* چطور یک دیدار را بر هم میزنی؟

- من صادق هستم و میگویم من ذهنم را در این مورد تغییر داده ام -

* چه فکر میکنی که دوست پسرات بالای مقبره ا ت چه حک خواهد کرد؟

- در اینجا مد هجوری دیکست ارامیده ... من از وی متشکر هستم که مرا آرام گذاشت -

* نامه عاشقانه را چطور آغاز میکنی؟

- عزیز ترین کس من ...

* اگر عاشق یک مرد نا آشنا شوی؟

- حالت ناممکن -

* آیا عشق ساکت است؟

- بلی - فقط تو باید آنرا احساس کنی -

* چرا عشق بهشت احمقانه است؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند چیزی را در پیش او ببیند -

آنها نقشها

ردیا

رد یا فلم تازه ی سینمایی است که به وسیله کارگردان جوان سینمای کشور فخری کارگردانی می گردد - سناریو فلم از مظهر جعفر است و فلم به گونه سه ا و سفید روی نوار سی و پنج ملی متر ساخته میشود - سوزه فلم جنایی و اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن در نواحی شهر کابل صورت می گیرد - این فلم تا اویل بهار ۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار خواهد گرفت -



ممتاز
1410

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :
میرا صتم و آدمی اور انسان و دوراستہ و کھلونا و تیری میری سپنا و اپرادا و روتہ
مستار و اب کسی قسم و پریم کھانسی

وحشتناك ياد كرد . گویی كا -
بوس تر سناك آن باز در دهنش
نقش بسته است و با جدیت
از خود دفاع میكرد .

" بدترین چیزی بود كه در
زنده گئی يك انسان میتواند
اتفاق بیفتد . با وجود آنكه
و آزاره آرزویم این بود كه
به زنده گئی عادی خود ادامه
دهم .

او افزود كه سه سال
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دوستی
كه در " نیو ستون " با او -
زنده گئی میكردم ، تمویل كرده
است و من به مثابه به يك هنر -

پیشه هندی زنده گئی دور از
سروصدا را پیش برده ام ، اما
باید هر شش ماه بعد سفری -
میكردم ، زیرا كه سفارت ایالات
متحده امریكا برایم ویزه بی داده
بود كه میباید در هر شش ماه يك
بار تجدید میشد . بنابراین در
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به
كارا بین نقل مكان میكردم و ...

در سال ۱۹۸۶ او به " هو -
ستون " رفت ، جایی كه پیاو -
ولسان فرانسه ای را آموخت
در همین جا بود كه ورنش هفتاد
پوند افزایش یافت و حالتی را
به خود گرفت كه ما اکنون او را
می بینیم . پروین به اروپا نه سفر
سفری كرد و در میان كشورهای
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز
سری زد .

امروز او دوباره به هندو -
ستان برگشته است ، زیرا
ویزه او دیگر به پایان رسیده
و هم از زنده گئی كردن با پول
قرض خسته شده است .

پروین اکنون پلان كرده كه با
پولی كه در زمان هنر پیشه گیش
جمع كرده بود ، زنده گئی كند ،
همچنان او ادعا میكند كه دیگر
اقتصادی فیلم هراس ندارد و -
امكانات آیدن خود را به دنیای
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید
كه در این جا ماموریتی را كه
شش سال پیش احساس میكردم
نا تمام مانده به سر خواهم
رساند .



پروین بابی:

من دوباره در سینما کار نمی كنم
بلكه ...



جاوید برادر زاده خود یکجبه
زنده گئی میكند . پروین با هایش
رایکی بالای دیگر انداخته -
نشست . خودش قصه خود
را آغاز كرد .

در حالی كه برکهای سی از
زنده گئی گذشته خود را می شمرد
به این مسأله اشاره كرد كه
از حاضر فلم " ارب " كشور را
ترك نموده است او اعافه كرد
كه " همیشه يك انسان
خوبست . اگرچه فلم یاد شده
را ندیده ام ، ولی باور دارم
كه بالای او از طرف یکی از -
همكارانم كه قدرتمند است
فشار وارد كرده تا فلم
" ارب " را بسازد .

در حقیقت مصاحبه در نوار -
های شركت ثبت گردید و
در نیمه های شب پروین
پیوسته از رابطه اثربا این مرد
قدرتمند هم در زنده گئی
شخصی و هم در زنده گئی رسمی
حرف میزد ، رویدادهایی كه
با تاء سف برای همیشه او را
داغدار ساخت .

با دشواریهای زیاد مصاحبه
رابطه اصل موضوع " یعنی این

زنگشت

سه در این مدت چرا از نظر
ها غایب بود ؟ " سوچ دارم .
پروین پاسخ داد :
" در پیش خود را نا امن
حس كردم ، از این رو در سال
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .
پروین افزود كه :

در میدان سوایی به من اتهام
انتقال مواد مخدره را زدند .
او بار دیگر از رویداد های

در سال ۱۹۸۴ پروین بابی رابطه جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی
كه زنگ را فشار میدادم ، انگشتا -
نم میوزید ، ولی پاسخ می داد
نشندم ، بی طاقت شدم و باز
زنگ را فشار دادم .

زن چاقی با موی مجسمه
پتلون چین و پیراهن افتاده
در واژه را به رویم كشید . لبهای
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس
بر لب داشت ، از هم دور شده
بود و با آداب تمام برایم گفت :
" باقی كار دارید ؟ "

همین صدای پروین بابی بود ،
آرامش خود را حفظ كردم . مرا به
داخل خانه خود رهنمای كرد .
در جریان حرفهایی كه با هم
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان
دختر کی بود كه بالای پرده
دیده بودم . کسی كه من در
موردش فكر میكردم ، ولی کسی به
حرفهایم باور خواهد كرد . همین
كه شنیدم پروین بابی ، به
خانه خود آمده نخستین واكنش
من این بود كه به آن باور نكردم .
پس از پیمانی كه در مورد برایم
دست داده و حواسم را جمع
كرده ، سوار عراده ای شدم تا او
را حتماً باید ملاقات كنم . در
حالی كه احساساتی بود بالای
در یور اصرار میكردم كه هر چه
زود تر مرا به " كالو مال استیت -
جهو " برساند ، جایی كه
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمایی

پروین بابی!



نوشتن مانند خواندن، نیازها
به حمایت و کمک متادام والدین ،
معلمان و بزرگسالان دارد . کودک
نیازمند است تا نوشتن را از آنها
بیاموزد ، نوشتن نسبت به خواندن
مستلزم کار بیشتر است .

عموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکلاتی یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا میگیرند. برخی از - کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنهایی که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنرنویشتن کار اضافی و سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صوف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. در این مرحله، والدین -

نوشتن يك هنواست • ياد-
دادن شيوه بهتر نوشتن به کودکان
هنوز نگرازانست • والدين معلمان
برای اينکه به کودکان راه و روش
بتر نوشتن را ياد بدهند • خود
يا شيوه های اساسي کک به
کودکان آشنایی داشته باشند •
وقتیکه کودک به نوشتن آغاز میکند،
رضایت خاطر برای والدين حاصل
میشود و هرگاه کودک بهتر بنویسد
برای معلمان احساس خوشی دست
میدهد •

نوشتن
دادن شیوه
هفته بزرگتر از
برای اینکه
بهتر نوشتن
باشیوه های
کودکان آشنا
وقتیکه کودک
رضایت خاطر
میشود و هرگاه
برای معلم
میدهد •

والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودکی شان توجه جدی نمایند

میکرد. نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طریقیان شناسی تدبیر شود. موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهالیت نهالیت. کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتاد بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد. همچنین بزرگسال والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک خواهند آتربخواند بهد دهاره بنویسد به کودک. الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا بهراتب خبتر بنویسد. همنکه شاهده همکم کودکی. قصه بی را بیان میکند، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند، خیلی خوب است و ششونده راتحت تاثیر قرار میدهد، ولی وقتی همکن کودک بخواند آنچه را که بیان کرده بنویسد، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد، علت آن این است که کودک نوشتن را به آهستگی فرا میگیرد. پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند. خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند. یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنکه کودک شان قصه میگوید، آترباروی کاغذ بنویسند، بعد آترباره آواز بلند برای کودک بخوانند و اشتباهات او را اصلاح نمایند.

((سعی کنید احساس و تحلیل ناترا روی کاغذ بیاورید)) چرا نمیتوانید بهتر فکر کنید و کسی واضح تر بنویسند ؟
((در باره موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسند)) در صنف متوسط مکاتب، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحکیم کرد. فوضا وقتی معلم بگوید، ((چرا نمیتوانید نظر ناترا بهتر بنویسند ؟)) والدین کودکان که در صنف بالاتر درس میخوانند، می توانند از آنها بپرسند تا قصه هلی را بنویسند و با مطلب یا شعری را به آنها بدهند تا در باره آن چیزی بنویسند. حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند. تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد.

او دارد تا نر میگوید : ((نوشتن کار سختی نیست. حفر جریمه جوچه به مراتب مشکلاتر است)) - گرچه نوشتن شکست کار سختی نیست ولی یقینا کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند.

به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی میذول دارند و این کار تدبیر معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت. کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند. بنابر بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند نامه بنویسند، نام شان را روی کارت هادرج نمایند، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپارند، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند.

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت. خواندن موضوعی که نوشته شود کاملاً ضروریست. تلفظ درست را باید درین مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها میایند آنچه را میخوانند، بنویسند. کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرا میگیرد. هنگامیکه والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت.

بزرگترین خوشی که درین مرحله برای یک کودک دست میدهد، قدر دانی از بهتر نوشتن است.

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودک شان بخواهند نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشأ

دراوتوپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه می بینید و جنگی آنها می بیند
علیه مردم ملت متجاوز نیاید، بل
علیه جنگی با آنها است.
دراوتوپا، تمام کابین
جنگی است و آزادی عبادات
و همه را با هم می بیند برای
همه مردم است و هر کسی بخواهد
است هر چیزی را که بخواهد
به هر صورتی که بخواهد
عبادت کند، حتی بت پرستی
نیز مادی نیستند که آسود
از رنج و غم از بیم و ناامیدی
آن ها زنده می کنند و لا اله الا
بد در این دنیا آنها را تحصیل
کیم و جوار انسان را به نصرت
خداوند در آن دنیا را بداریم
اما این همه بعد از سادی
از مردم او توپا می بیند
و از وقتی که فهمیده اند می بیند

صبح (ع) نیز با ما لکنت
خصوصی و مال و ثروت ابراز
مخالفت کرده است، بدین
مذهب گردیده اند.

اوتوپای توپاس مور، نمونه
بهت از آن چه که امسیر و آتورا
((سوسالیم مسیحی)) می نامند
یعنی یک دموکراسی اجتماعی
که برزنده کی مسیح بنا شده
باشد، چنان که ((برنا وند -
شاوا)) نیز یاد آور شده، این
نوع حکومت تا هنوز بر سر کار
نیاورده است: ((امسیر و آتورا
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون
سوسالیم دارم، ولی در هیچ
نقطه بی این دو با هم جمع
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار
کتاب او توپا، ماکیاوِل کتاب
((شهریار)) را منتشر کرده بود
مردم (مور) را تحسین و تمجید
کردند ولی پادشاه ماکیاوِل
را ((شهریار)) را به
((اوتوپا)) ترجیح داد. زیرا
برای حکومت جابرانه او آن کتاب
سودمند نبود و زمانی نگذشت
که انگلستان را سیلاب قتل
و جنایت ویدادگری و حرور -
و از فرا گرفت.

می باید تا وقتی که عرضه و تقاضا
تبادل پیدا کنند.
هیئت که زمام امور کشور را در
اختیار دارد، برگرد به مردم مانند
و فقط بدین سبب سر سر کار آمد
اند که افراد خردمند در سیاست
اقتصاد موثرند و فداکار و صلح
جو بوده اند.

اهالی اوتوپا از این لحاظ که
به جمع مال، حرور و لیس
ندارند، به جنگ وجدال رفتی
چندان نشان نمی دهند. در -
مناسبات خود با کشورهای بیگانه
نیز همین روش را دارند. مردم
او توپا هرگز اقدام به جنگ
با ملت دیگر نمی کنند. ولی هرگاه
ملت دیگری به جنگ با آن ها
دست بزند، به جای اعزام
جوانان که سخت به زنده گسی
علاقه مندند، د او طلیان میزدند

وظایف دینی را با جاغلی های
انسانی درهم آمیخته اند. (مور)
نمی توانست بین خدا و طلا چه گونه
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا -
هد روحانیان ما هیچ هاپسی
سیکتر و قلب های صاف تر نداشته
باشند.))

دراوتوپای مور همه مردم
چه زن چه مرد - به طور مساویانه
روزانه شش ساعت کار می کنند و -
اوقات فراغت را به مطالعه و ورزش
می گذرانند. شش ساعت کار روزانه
کافیست، فقط به شرطی که همه
کار کنند و کسی بی کار نباشد
و اوقات افراد برای تهیه لوازم
لوکس و تفریحی نروند و به هدر
نرود. اگر ما محتاج مردم بیش
از حد لازم تهیه شود کسی شغل
خود را از دست نخواهد داد، بل
به جای آن ساعات کارشان تقلیل

کسب کرده بودند، سر جنگ و -
سختی داشت و از آنها متفکر
بود. زیرا معتقد بود که این گروه
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان
خیلی واقف بود ۱۵۱۸ به روش
در آن روز.

او توپا، جنره بهت خیالی
که در آن جا هر کاری به خاطر
نفع هم صورت میگیرد. این
داستان، به آن صورت کمال
ایده آلی نه تنها برای انگلستان
آن روز، بل حتی برای دنیای
کنونی، الهام بخش نیست. مور
با طرح داستان به صورت
توپا یک ملاح رنگ
حقیقت به این میزد و خوانند
گانش خبر میداد که این ملاح
بر حسب تصادف به جنره پس
میرسد، پنج سال در آن زنده می
مکند، سپس به انگلستان
بر میگردد تا خبر خوش و جود
یک کشور کامل را به گوش موطنا -
نشی برساند.

برای این که داستان را کاملاً
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی
از رسم معمول در این شهر
خیالی را رد و برخی را تأیید
میکند. سراسر این داستان
چنان بافته و وصیعت به نگارش
درآمده که جمعی از خوانندگان
آن را واقعی می پندارند. شاید
هم بیشتر بدین جهت که آرزو
به آن روز جود چنین کشوری حقیقه
داشته باشد. زیرا او توپا
از جهات بسیاری، تعبیری از خواب
هایشان بود. در این شهر خیالی
بر حسب اظهار (مور)، توانگران
فقیران را نمی بینند، فقرت
و از جبار و جود ندارد، ظلم و ستم
دید نمی شود، از فقر و غرور
بی حد که ((ام القیاده غری)) نامیده
انری نیست.

آن چه (مور) در سر می ریزد،
در واقع همان سلك اشتراکی اوان
مسحیت است. یعنی داشتن
روحیه و اعتقاد دینی در بصره
ورشدن از نعمت های الهی به
طور متساوی. (مور) کاتولیک
متعصب بود و همین تعصب،
باعت نهادن او شد.

در این تصویر بهشتی، که
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق
آن چه دراوتوپا آمده، چهل

اوتوپا

ترجمه احمد شمس

به وکیل دعاری و حبس و بند
نست.

در باید بین رایج دراوتوپا
((مور)) با زبانی صمیم سخن
میگوید. انتظار این است
که کشیشان ((بسیار منز و مقدس
باشند، بدین جهت تعدادشان
بسیار اندک خواهد بود.)) (مور)
در تمام سرخود در این امر اصرار
میورند که تعداد کشیشان در
انگلستان تا آن جا که ممکن
است (کاهش) و از بهشتی -
اشخاص)) باشد.

تصور می که (مور) دراوتوپا
از حد اعلا ی پارسی و پر بهر
کاری شان میدهد، چیزی غیر از
تجلی آرزوی قلبی او برای تنه
پرستی گاه های کشورش نبوده.

مور، روحانور حقیقی، آن شب -
نانی را که از نره کردن غشش
به وسیله گوسفندان بر میزد

و چهار شهر وجود دارد که همگی
با طرح های همانند، به منظور
تا به من آسایش کافی برای مصوم
بناشده است. وسعت خیابان
هایشان است و ساختمان خانه
ها نظیر یکدیگر از همه خانه ها
یک در به خیابان باز میشود و
در دیگر به باغ. هرکس به قدر
کفایت توانگراست که نیاز مندی
های خود را مرتفع سازد و بدین
لحاظ توهم سرعت به حد اقل
کاهش یافته است. خانه ها
به کسی تعلق ندارد، بل از طرف
دولت به اجاره واگذار شده است.
مستاجین در هر روز - سال
منازل را عوض میکنند تا از هر روز
احساس مالکیت انحصاری در -
اشخاص جلوگیری شود.

دراوتوپا از استثمار ظلم و
جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ
انری یافت نمیشود. و احتیاج هم



هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مسجد بغداد در برابر دیدگان ما هبوط کردید. به زودی در پای فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما را استه و چس میخواستند؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه مصلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره را به غلط عنوان کرده، به پایین مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را بدهند. آن گاه جیبی ملولاز مامورین امنیتی در حالیکه قیافه هایشان نهایت معجز به چشم میخورد، با تنیدی و شتاب از یک ها مجبور کرده و آن جا نزدیک شد، هیچکدام از آن ها ما را نشناخت.

محد رضا روزی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایت مهربانی خواهم کرد هرگاه این یادداشت را به شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه ای سرگوش نمودن، ماراد یک انتظار خانه بردند.

به زودی از موزع، شاه نهیل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رویداد غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در حالت که شاه و همپایان ایران بنده میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورده زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. دریافتیم که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهیل به محض آگاهی

یافتن از موزع، فوراً خلیل فخر خارجه اش را به میدان طیاره فرستاد و ماراد یک مهسانخانه شا هوانتقال دادند. خوب به پادم است و رفتن بکشته بود و هوای بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکل نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبخانه ویلا یی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آب و هوای مطبوعی داشت، اما پس از آن همه هيجانات، وضع صحنی من نعايت مختل ميشد. ساعت پنج عصر، نهیل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منککه لباس نمویی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم.

پرسیدیم: من با این وضع معجز و همچو لباس ها، بدون کلاه و دستکش اجازه دارم باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند: - چرا احتی. عالیجناب خوب میدانید که شما آنک نشین شسونه بلکه آنک سفر، باد لهره و اضطراب آمده اید.

شاه نهیل آن زمان نهایت جوان بود، ۲۲ سال داشت. با صمیمیت و خوش قلبی خاص به ما سلام کرد و از ما خواست تا هر زمانی که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت بکنیم. او در همان نوازی فرا ترا زهر ادعایی، صمیمیت فراوانی نسبت به ما روا داشت. ما در آن جا فقط فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در فاصله زمانی که تنهاناد با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در - میدان هوایی ((کیامپنوا)) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا و صدها فوتوگراف مطبوعاتی پذیرای ما شدیم. در برابر

خود، نظام نوری شهر ایران در ایتالیا را نیز یافتیم کد و سال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جایگاه اوتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروز ها برای شنا و آبیازی به سویی ((هوستیا)) آهنگ سفر کنید، در رم کلهد و آگونی را که در ماه ایوئل شخصاً خریداری کرده بودم، به نسوری غرضی - نگهداری موثر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

ما در هتل ((اکسکلوزو)) اقامه کردیم. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانه - نکند هنده و پر شور علیه ایران و پیشنهاد کرد که همه پهلوی ها باید به دار آخته شوند و همه

جای رزم شاهی، رزم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد روزم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری پدر شاه را به زمین پرتاب کرده، از منتضای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و امید هایم را بر باد داده یافتیم و زنده کسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:

((ما بایست یک سلسله واکمیتایان بود که آن چه در باره اعلام کردیم و کونستهاد روزم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری پدر شاه را به زمین پرتاب کرده، از منتضای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و امید هایم را بر باد داده یافتیم و زنده کسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:))

محدودیت هارا بپذیریم نه با چونکه من بول چندانی ندارم، شاید همینقدر بول باشد که فارسی با آن خریداری نمایم)) پرسیدیم:

- بکجا میخواستی بروی؟ این نام را در کجا باید خریداری کنی؟

به سویی امیکا خواهم شناخت. مادرم و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امیدوارم که برادرم نیز میتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیايد.

- شما بدین عقیده است که تمام خانواده شهنشاه، همه بکجا خود را کنار بکشند؟ - چرا، باید جان خود را نجات داد و همه فندانده حوادث و قضایا را زیر نظر داشت.

شهبانوتریا: اکنون قصه های



واقعیتهای بود که آن چه در باره اعلام کردیم و کونستهاد روزم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری پدر شاه را به زمین پرتاب کرده، از منتضای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و امید هایم را بر باد داده یافتیم و زنده کسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:))

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشیای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان پرداخت هزینه آن را به هیچ وجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود.

در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السهم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شانرا ضبط و آن را به کثیر اعمال شان میرساند.

شاه میگفت: ((ما پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. همجنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکرد تا آن

با وجود همه این ها، شاه میکرد. شد، اسرارش را سری نگه دار. بدشاه ابدان نکوشیده بود. پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بسیار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کار نداشت.

وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی و به روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت:

((در منزل به هر طرفی که بنگری، لوازم زاید وجود دارد. اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشیای پولی خالص است، چس میگویم که آنرا بفروشم و پول نقد بسازم.))

چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود...

سخن میگویم ای خاصه های

ترجمه میرحسین الدین پرومند

وادار شوند با وابسته گمان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بول داشت. حرفاتش ادعا میکردند که او اینجا تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمن ترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب پادشاه میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد بدارند.

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم. من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرك چس مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدین تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدیم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گی کنیم، او یک پسل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت:

ما به تنهایی شاید، اما ما هم بهیشتراز بهیشت نفر میشویم. از خریداری کم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گی خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

روز بعد هنگامیکه در هتل ((اکسکلوزو)) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتر جوان اشپز تیرس نزدیک میز آمد و کافه ای را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

((صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد... جنرال سمیدی - نخست وزیر))

آن خبر مستقیم تلگرافس مواصلت کرده بود. زورنالهست درد هلیز و داخل و خارج هتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگرفت، به ما میداد. در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالهست یاد شده که کارش لیستاده بود، گفت:

((هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران دویاره یک دولت شرعی پیدا داشته باشد. در چنین حالتی من و شهبانوسر باشتاب، راهی تهران خواهیم شد.

وقتی هردو از لفت پیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دستم گرفت و آهسته گفت:

- چس طور، حدس میزدی که ما به مایه وطن و به موقف خود برسیم. چس طور آید؟ میتوانستیم این را پیشگویی کنیم؟

من به طور قطع میدانستم که دین میان در تهران چس حوادثی در حال آهستن بود. پس از خبر سقوط صدق، ما اخبار متناقض به دست آوردیم. بعداً در اثر تاس تلفونی - متدارم دریافتیم که:

جنرال سمیدی با بسیاری از افسران دربار و بکجا بادوستان ((شهرام))، پس از انتقال حکومت از دست صدق به دست او، زمینه برگشت ما را فراهم

آورد. روز دوشنبه افراد مناسب خبررسانی، در تکی ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. دین میان کاره شاهی مسلح و دستگاه پولیس تحفه شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امیکا به صدق خبر داد و گفت:

((هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بمانید، حکومت امیکا سه هزار امیکا پس را از تهران فرامیخواند...))

این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از این رو صدق آنرا بر پولیس امر کرد که با همه وسایل علیه ارادیل روی سرک پیش آمدند. گرچی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایرانی های متدین، نیکو شاه حکم ((سایه خدا)) را داشت. در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویی نیم تهران روی با استاده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و امیرسل میگردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سمیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد. در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه - اش را بلند در هوا انداخته، گفت: ((زنده باد سمیدی خدا نگهدار او شاه!)) سپس مردم با هیاهو به سوی سمیدی شتافتند و پولیس نیز پس سمیدی را گرفته، در حمایت جنرال راجن رئیس اداره پولیس شتافتند. در این میان فقط دو اکثر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

د علمي پلټنې په نتيجه کې جوته شوه چې دغه معبد د يوه پخواني معبد له کډوانو جوړ شوي دي. البته د پيرولمې پلټنوسره سره د لومړني معبد د ټول معلوم نه شو. د خيرخاني د کوتل معبد د يوي منظمې نقشې پراساس له دري - کوټو څخه جوړ شوي و چې هرې کوټې يې محالنه ودرلود، او دا د دې لپاره چې عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت بخاي ته پرته آزادانه ټول ښه او راښک وکړي. د دغو کوټو په هره يوه کې د سلیت تنزي څخه جوړ شوي دري دري خوکه موجودې وې چې په هره خوکه کې يو سوري د مجسمې بيا هيکل د کينود لولپاره جوړ شوي دي. ټول په دغه معبد کې (۱) مجسمې په دريو کوټو کې په تنزيو خوکیو بخاي پرځاي شوي وې. د پلټنې په نتيجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د يوو سختو زياتونو وسيله پراخه شوې و، پدې ټول چې مجسمې ټولې له خپلو پخوانيو ځايه شوي، ياماتي پيژندونکي لخوا کشف شو.

زموږ د هيواد گران افغانستان د هرې سيمې سمکه که په زور يا وکېدل شي، د پخواني تمدن - د پري وتلي اواز ښکاري ښیښ لري. او دالدي کبله چې د افغانستان پر شتمنه خاوره پير مډ هېونه او ټول ټول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د پېښو پر بهير کې له منځه تللي او يا يې نښې تر څارولاندې خوندي پاتې شوي دي. يوه غوږ پخوانيو مډ هېونو څخه چې په پخواني افغانستان کې يې د پير پېژندنه د لومړي د لمانځني پلار پرستي اېښ دي. که څه هم د لمر لمانځنې د اېښ نښې ښانې زموږ د هيواد پر بيلابيلو برخو او محالو ځايونو کې د ټول د هيواد په شمالي برخو او تيره بيا بلخ کې راڅرگندې شوي دي خو يوه ډيره په زړه پورې نمونه يې د کابل د خيرخاني د کوتل په پيره برخه کې د لمر لمانځنې پير معبد دي چې د پيرکونه پخواني (پوسيو کرل) فرانسوي پوه اولرغسون پيژندونکي لخوا کشف شو.



شوي اوله منځه وړل شوي دي. د معبد له کوټو څخه د څارولنه ليري کولو وروسته د يوي مجسمې ماتې اوټوټې شوي يې لاس ته راغلي. پدغه پلټنو کې يوازې يوه جوړه او روفه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوې او د محالو ځاي ښکلا لرونکې ده. دغه مجسمه د لمر رب النوع بيا ((سورپا)) ده چې اوس اوس پرته کابل موزيم کې ساتل کېږي. دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سورپا يا محالو مجسمه ده يو مرمري هيکل دی چې د يوي محالو ځاي ښکلا لرونکې ده. ستاود وار وخواووت يې دوه کوټې چې هيکلونه هم ليدل کېږي. د اوستايي زمانې د اسطورو له مخې ميترا يا لمر په محالو ځاي کې درلوده چې د سپينو آسونو لخوا کشف کيد. سورپا، ياد لمر رب النوع چې د خيرخاني د کوتل له معبد څخه لاس ته راغلی، هم د گاډي لپاره ناست او د دوه آسونو په وسيله کشف کيدې.

هغه دوه کوچني هيکلونه چې د مخه موياد کړل په واقعيت کې دوه ستوري دي چې يوي د سهار ستوري او بل د ماښام ستوري دي چې د اهم اسطوره يي مفهوم لري. د ختيځ يونان په پخوانيو اسطورو کې دغه دوه ستوري دوه فبرگوني ورونه و چې يوي (کتورا) او بل يې ((پولوکس)) نومېدل. يوه ورځ ((کتورا)) ورځ شواله (پولوکس) يوازې پاتې شواله خپل ورونه ورکيد و په غم فېجن شو، خو چې له ((زوس)) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړې او وروستې بېرته لده سره يوځای کړې. په پاې کې ((زوس)) امر وکړ چې دغه دوه ورونه ستوري دوه ورځې په منځ کې په پرله پسې ټول يوه ورځ پرېځي او بله ورځ په آسمان پورې ښکاره شي. د دغې اسطوري له مخې د ماښام و سهار ستوري په اصل کې دغه دوه ورونه ستوري دي.

شاعر يک روز...

په (۳۷) صفحه
از ياد روښندن باز ميدارد - سياست به ځای آسمان ناهننا روز نه گلي را به تو نشان مېدهد همان روزنه گلي که چند سالی ما ومن نيزد رياره انمي اند پيشين من تجربه کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر "چراغ و چلچراغ" گفته ام - "چراغی را چلچراغ می پنداشتم" عده يي ميگویند: درد همال اخير شاعر گراي و سياست بازي هاي پيش از حد در عرصه فرهنگ مجله هاي گوناگون فرهنگ شهر هاي مارا مسخ کرده است. شما در اين زمينه چي گونه ميانديشيد؟ - عده يي نيز ميگویند: هر نام و سيمای آشنا به فرهنگ ميداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چي چيز هاي به جاي فرهنگ عرضه شده است؟ وقتي ميگويم د همال تنها به اين سو

من از شعر های غربت چيز زيادی نخوانده ام فقط يك دفتر از "سلطان هراتی" و يك دفتر از "سعادت ملوک" تايش "هروی را" لندانی می شود با اين دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ايران چاپ شده اند. برای شعر غربت آيينه يي شد. باز برگرديم به شعر های خودتان: آيا گاهی در طی سالهاي که شعر مي سراييد به "خود سانسوری" متوصل شده ايد؟ يعنی خودتان برای اين که شعرتان مثلاً قابل چاپ و يا مورد پذيرش فلان جريان سياسی و يا فلان رفیق شخصيتان باشد به سانسور آن پرداخته ايد؟

پيشتر نيز اشاره کردم که در همه بلی ها نه و در همه نه ها بلی ۱ خود را داشته ام. با وجودیکه چند سال با يك اندیشه يي که درباره آن به نوبت تجديد نظر متوصل شده ام زنده گي کرده ام. همیشه خودم و خودم بوده ام. فقط در چند ترانه ام که فريد رستگار با يارانش روی آنها آهنگی ساخته، تغييراتی جزئی آورده ام. به اصطلاح شما "خود سانسوری" برايم جای نداشته و ندارد. در هاله چي احساسات و حالاتی شعر مي سروديد و مي سراييد؟ فکر ميکنم توصيف اين حالات از زبان خود شما جالب باشد.

وقتی تنها باشم و وقتی تنها يي را لمس کنم وقتی به همان گفته معروف: دردی رنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بگشاید وقتی آدميان بسيا و اما انسان اندک را مي بينم شعر مي سرايم حتی در گاه سرايش يگان شعر گر بسته ام

ميخواهم پيشتر بدانم که به سورت کل در مورد آفریده های قبلی چاپ شده تان - اکنون چي گونه ميانديشيد؟ اگر فاکتور صحت کودک بهتر خواهد بود - همان گونه که در مصاحبه ام

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماری از شعر هايي که کودکاني ميمانند که از من هستند مگر مادرشان دور از من - اين کودکان از من و با من هستند اما هرگاه به چهره آنها مينگرم گاه نامهربی و کريه بودن مادرشان در خاطر من ايد و - باز همان "باغ خزان زده" را می يابم و در پيخ و درد و ا ميخواهيد پای بحث پيرامون مساله ديگری بنشينيد؟ مساله يي که سالها پيش در ايران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما هر چند - عده يي اين مساله را حل شده ميپندارند. معذرا ميخواهم اين موضوع را طرح کنم: تنی چند شعر سپيد را نميپسندند. آنان موجوديت عناصر رېتم و تخیل و فضای رېتمی و آهنگ کتاری را - برای دفاع از شعر های سپيد شاملو "بسيار عاجزان" قلمداد

د ميکنند. شما در اين مورد چي می گوييد؟ با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران بسيار دشوار است که ما اصطلاح های "شعر نو" و "شعر اسرير" و "شعر سپيد" و "شعر منشور" را به زودی پيچيده و وقتی شاملو از چيزی دفاع کند من کسی باشم که بر آن افزودی آورم؟ اما يك مساله است که شعر "بی وزن" را نميپسندم. تا هيچگاه اگر چه که پراز تخیل و تصوير باشد با افزون اين که وقتی شاملو در ايران و يا مثلاً باختری درد يار ما شعر يي وزن بسرايد و حتماً وزن برای بيان سخنش تنگی کرده. آنان از ياد روي پری شعر يي وزن ميپسارند اما جوانان از خامی و بی پری و - و آخرين پر مشها باز هم درباره خودتان: ميانه تان با کارهای روز نامه نگاری چي

گونه است؟ چي کارها يي روی دست داريد؟ باز هم چيزی را به چاپ سپرده ايد؟ - همان گونه که در پيرش يکم شما آمده بود نه تنها شعر هايي و سروده هايي که فکوت شده های من نيز در عرصه زورالزيم چاپ نميشود. از آغاز ماه عقرب سال روان مسئوليت مجله يي برايم داده شده. آرزو دارم با تغيير نام و تغيير خط نشراتی آن مجله نشر يي يي باشد برای کودکان و نوجوانان که به پيشتر پهلو هاي فرهنگي خواهد داشت نه - خبری و به دور از ريشه های فرهنگي و تاريخی و اجتماعي نشر يي برای کودک و برای نوجوانان تاسم پانزده را در پير خواهد گرفت و اما چيزی را که صادر پيرش از آن آرزو داريد به چاپ نداده ام. والسلام. يار زنده و صحبت باقی.

و شیطان صفتان رایبه رنگ فرسز تند نمایش میدهند ((همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمامه سبز و شال کمر سبزه کار میروند ، و یا اینکه در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

از رنگ سبز شروع میکنیم ، خدا - هب اولیه اصولا به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدا یمانی از قبیل ادونیسیونان و اتیسیونیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند کشاورزی بوده است . ضمنا علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خعی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبز پوش و زنده . جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید :

((خضر مرغان از آن سبز پوش تا توانم کرد آب خضر نوش)) و مقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است .

بدین طریق نتیجه میگیریم که

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتر میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایوری می کرده است . دو سال در یور شخصی امان الله غازی در موتری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالاسراج و قنرالهنات از کابل به کد هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معین السلطنه را بر سر

چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های مخصوصی هستند ... مثلا در روایت های مذهبی ادم های خوب را همیشه به صورت سبز پوش و بدو سبزه ران

سازمان

بانان با را کبهن خود شرح به صحبت های گرم می نمایند پس از احوال پرس و جاه و منصب را کب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلا با شنده شکر دره کابل قعلا مسکونه سرک باغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتر خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار و صومانه و مهر -

دریور



فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مساله زیبایی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سمبولیک خاصی نیز هستند ، یعنی نمودار مفهومی یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سیر تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی هستند مانند رنگ آبی آسمانی که به مناسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاس آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار ((سبزی))

یعنی گیاهان . در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان به سبفید را نام برد که غالباً نمودار پاکی و شاید ((بی رنگی)) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سمبولیک این قدر ها ساده و مستقیم نیستند . مثلا اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاد ارم که

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا ((آدم های خوب)) و نیز در ملبوس و علم های مذهبی تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است.

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد. در قبرهایی که قد است آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را با گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات او در جهان دیگر صورت میگرفته است. بدین طریق از دیرباز رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است.

و اما در عین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط با خون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان دادن ((دوسیرتان و شیطان صفات)) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است. رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس العمل ذهنی کودکان مسبوق به سوابق نبوده و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوصی به آن پیدا میکنند و این زمینه بسیار جالب و معنی دار است. در کشورهای اروپایی نیز که در پیوازی بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمایر شبکه مراسم

نوز می افزاید. کثیر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در سیرق های ملل متضمن مجموعه از همه مفاهیم بالاست. به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آمادگی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کشور و از زیبایی های آن معنی کرد.

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس (Lotus) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند. لوتس خاک زرد رنگ و بوی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است.

اما رنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد.

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم: در زبان فارسی اصطلاح ((روسیه))، ((سیاه کاری))، ((روزگار سیاه)) و ((به خاک سپاره)) نشستن ((و یا نشاندن)) را داریم و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت. در زبان فارسی این ((کلیم)) را هم داریم که میگویند: ((بسا لای سیاهی رنگی نیست)) امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوحی تهدید به کار میرود ولی احتمالاً در آغاز واقعاً به این معنی بوده که سیاه و الاثر از سیاهی رنگی نیست.

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباشند، دانست ولی از نظر فرهنگی و بالا اقل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجحندی است. انسان هادر مورد همدیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود.

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد. شاه امان الله که در کندهار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم بهر ق کابل حرکت کردند ولی در غرضی مشکلات بوجود آمد.

بلاخره امان الله از راه چمن غازی ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم.

خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهرو مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از آن ها زنده است که (۹۰) سال دارد و دو پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) سال عمرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قندهار و بعد الاحد خان نایب سالار در پور قباندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قندهار او را به در پوری خود به کندهار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انجمن امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است. توانندی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذائی مقوی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دوازده ساله زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سوخته داشته است.

قطبیت می نماید. گفته اند ((نیکی و بد اخوس و زشتی هم و شادی و بهند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با فعل آن تابع شرایط زمان و مکان است. اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنایان توجهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور زدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی ترونده تر دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است.

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاص این رنگ را به ملبوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد. در تصاویری از بابل باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارد و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس روحانیان قد امش لا اقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف ارگشته نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام

بقیه در صفحه (۹۰)

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند. معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بوده و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی و پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه صفا طی میکند و گزاره زنده گی خود را

میتواند ماضی میکیم که عکس های سی ازین در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم.

خوزاک د ژوند د پاره

ژوند خوزاک د پاره

په دې هکله چې څوک څه غوږه او څنگه غوړی د لیکسو او څمې نو لوی په پری شتمدی او دا باید همداسې هېوی د اقتصادي مسا له او پراېلم ندي بلکې د نني واقعیت غوړې تر ټولو دمخه په دې ساهلی پو هیدل له دې اړخه ضروري ده چې خوړل له ژوند او روغتیا سره مستقیم اړیکې لري ځنډ وړغ خوا - یو او غذا د ملګرو ملتو مرکز ی او اساسي پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځې آسیا ه افریقا او لاتیسی امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نړۍ د اوسیدونکو شپېته فیصد وګړي په کې شپې او ورځې تېروي ده د لوی سره لاس او ګریوان دی او یا هم په پوره اندازې خواړه نه ورسېږي هغو په پرمختللو صنعتي هیوادو کې د دې په عکس د وګړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او ګڼو رو خوړو نه سر ټکوي ه او پسی شمېره ناروغي یې د دوی په برخه کې دی ه په شوروي اتحاد د کی نن وړځ ۲۵ ه د امریکا

په متحده ایالاتو کې ۳۰ په لوی پخ آلمان کې ۴۰ وګړي د چا غېټ په منګو لو کې پېژني دی ه چا غېټ څه وخت پیل کېږي؟ چا غېټ هغه وخت پیل کېږي کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰ اوله دی زیات پورته لاندې ه چا غېټ څلور مرحلې لري : لومړۍ هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۵ - ۳۰ فیصد و ته رسېږي ده و هم : کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوړېږي ده یم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نژدې شي ه او څلورمه مرحله یې هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰) - هم وړو وړي ه یعنې یو سړی په خپله خوښه د دوی مرحلې سره پنځمه نر مولي شي؟ هو ! داسې هم شوی دی ه ګڼ داسې ناروغان چې د پوره چا غېټه د حرکت او ګرځېدو - لوبې له وروسته له طبی

کتنو او معالجي یې روغتیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کې دی داسې هم پېښې چې یو څوک په خپل چا غېټ تیر په پوره وخته خبر نشي؟ رېمتیا ه ه خو په دې باید هیڅوک خوشحاله نشي ه څکله چا غېټ د نور وګړو او خطر ناکو ناروغيو په څېر یو ناروغي ده ه څه شي د چا غېټ سبب ګرځي؟ د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کې مو څه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه د لوی احساس یو سیګنال دی چې ارګانېزم ته د نوبتي - خوړو رسېد و ګریال کېنګوی ه او له دې پرته د ژوندی ارګانېزم - فعالیت نا شونی دی ه دغه سیګنال چې اشتباهی نو موی فزیکي هکېماوی ماهیت یې په دې لټول دی : ویل کېږي چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړو په پوټکی کې د خوړو مرکز ځای په ځای دی ه چې دغه مرکز د مختلفو انګېزو په وجه تحرېکېږي : په وینه کې د ګلو کوز راټیټېده او -

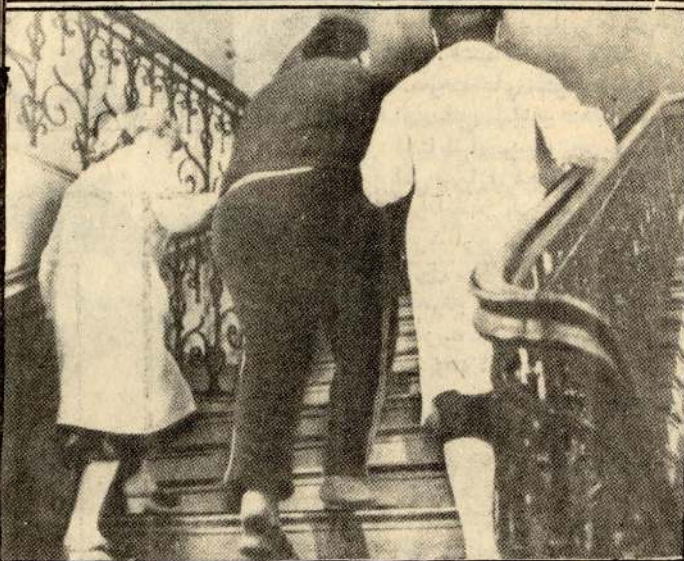
تمرکز ه دگړې تشیده او فعال
کېده او نوری یی، بېلگی دی.
هر څو مړه چی دغه غذایی مرکز
زیات تحریک شی ه په هماغه
اندازه د انسان اشتها هم
لوړیږی.

لوړه او ښه اشتها د انسان
داوړده تکامل زیږنده ده ه نن
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د
چی او لوړی اشتها پرابلم خپل
پخوانی بېو لویکی تفکر له لاسه
ورکړی دی ه او پردی پر سهره
هغه د انسان دروختیا د ښه
گر محمدلی ده ه داځکه هغه
په ځنډو کسانو کی د بیا بیا خوړ-
نی احساس راوړلوی ه او په
دی توگه په وجود باندی د -
هغه د اپتها نه زیات خواړه -
تاوانوی.

هغه څوک چی غواړی دخپل
چاغبت مخه ونیسی ه لو مړی
پلا باید خپله اشتها تر پسرې
اندازی مړه او راتپته کړی ه هر
ورځ باید په آینه کی دځان
نداره وکړی تله باید ولری
او په پرله پسو توگه باید ځان
وتلی ه او په دی توگه باید
خپل چاغبت تر ځان رسیلاندی
ونیسی.

خو په هر صورت کی باید
اشتها تل زموږ له پامه ونمورول-
شی ه ځکه هغه نه یوازې ارگانیزم
ته د ټاکلو وړ او ضروری خوړنځیر-
داری ورکوی ه بلکی نوری ښه گی
هم لری ه موږ ټولو ته دغسی
یو حالت آشنادی هکله چی
له پیری مودی وروسته په خپلو
ورمخنیو خوړو کی د کوم غذا
د نشتوالی احساس کوو او په
نا بېره توگه د هغه خوړو ته
تحریک او هڅول کېږو ه او هغه
باید په هر شان چی وی ترلاسه
کړو دالهی امله ده ه چی
په نو موږی غذا کی داسی پت
عناصر چی دنورو خوړو اجزای
تری یی برخی دی هشته دی
او زموږ وجود د هغی کموالی
احساسوی ه د محسو سیدونکو
او ارگانیزم ته دنو موږی غذا
سنگال موږ "انتخابی اشتها"

لوړه او اشتها د انسان داوړده تکامل زیږنده ده



د مړه زیانمن نه دی ه خو که
دکو چنانو د دغو حجرو اندازه
له ټاکلی اندازی لوړی شی
د هغی سره مبارزه د پیر گران
کار دی.
مهربانی وکړی او وپایاست
انسان ولی خوړو ته اړدی؟
د خوړو لوړی دنده په
انزوی باندی د ارگانیزم سها -
لول دی او دا د پره مهمه دنده
هم ده ه ځکه حتی د خوب په
وخت کی هم زړه ه سږی او رگونو
فعالیت کوی ه په هره اندازه چی
د انسان د کار او فعالیت سطحه
لوړی شی ه په هماغه اندول یی
خوړو ته هم اړتیا پورته شی.
د ژوندانه د فعالیت په پروسه
کی د حجری او دودی داخلشی
عناصر په پرله پسو توگه زېږی
اولمېنځه شی ه او ارگانیزم له دی
سکه اړدی پخپله ځان بشپړ

او ترمیم کړی ه چی دده توانه
پرمخ هم دی ه خود دی کار
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده
چی دا د خوړو د پروسه دنده ده.
له خوړو سره یو ځای موږ گټور
خواړه هم تر لاسه کوو ه خواړه نه
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی
بلکه هغه بېو لویکی مواد دی -
چی حیاتی عملیه کنترول او
تنظیموی ه د کیمیاوی پروسو پاته
برخه چی په ارگانیزم کی رامنځته
کېږی ه پخپله د ارگانیزم له خوا
ترکب او جوړېږی هغو ځنډو جوړ-
ونکی اجزای چی له هغو پر سها
خمبر مایه نشی کولی هغوی
فعالیت ترسره کړی ه او همدا
څیر ځنډ هورمونونه هم یوازې
د خوړو په پروسو کی د وپاتېښو
ځنډو جوړېږی ه چی دا د خوړو -
د پروسه دنده ده.

ځنګه کولی شو ه تر ټولو مناسبه
انرژیکي زېرمه په خپل بدن کی
د رګ او وینو؟
مناسب او گټور خوراک دوی -
پر نسبو نه لری : اعتدال ه -
تنوع او رژیم.
انسان تر کومه وخته پوری کولی

شی د لوړی احساس ونه کړی؟
ځکه ځنډ وخته سږی ټوله ورځ
هیڅ نه خوړی او دورونکی په پای
کی هم لوړه پری نه ټاکلېږی.
رشتیا ده ه ځنډ کسان کولی
شی د ځنډو تمرینونو په مرسته
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره
د خپلی اشتها احساس ورونیسی
خود دی مودی غیزات دغه کار
ناشنی دی ه او دا هرڅه
پوی ټاکلی پولی تابع دی.
لوړی افسانه ده : وایی -
رومان دوه وختی تغذی دتیا -
هی کندی ته وپېل وهل ه وروسته
له هغی چی یو وختی خوړی
ته پوری وتل ه پیر پیاوړی ه -
زور متصور او غبتلی ه ټول
کله چی حاکم هول ه خپل
خواړه یی پورته دوه ټایه کول
په دی ټول په ورځ کی دغو ټایو
د خوړلو مشوره ورکوی.
نه یوازې نه هم دوه ځلې ه وروسته
پاتې به (۸۴) مخ کی



رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی
 پنج که چند ی پیش در شهر اوتا-
 وای کانادا صورت گرفت رکورد های
 جدید بین المللی برقرار گردید
 ((ک. کارل ستاد)) دوند
 معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر
 را در ۶ دقیقه و ۹۰ ثانیه
 پیچود.

((ک. کانیا)) دوند مسا -
 بقات روی پنج آلمان در موکراتیک
 رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰
 متر قایم نمود وقت اود را این دوش
 ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود.



مسابقات جهانی های

اخیرا مسابقات جهانی های
 در بولیند برگزار شد که در آن
 به تعداد هفت تیم ملی از کشور
 های نیدرلند، اسپانیا، کوبا
 اتحاد شوروی، بولیند، کوریا
 جنوبی اشتراک نموده بودند.
 جایزه افتخاری این مسابقه
 به تیم هالند اهدا گردید. مقام
 دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم
 را کشور مکزیک به دست
 آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه
 (شتینس) اولین قهرمان جهان
 شطرنج شناخته شد. بعد از این
 سیزده نفر دیگری نیز در این بازی
 به کسب سمت قهرمانی نایل
 آمدند (۱۰۰۰).

مطالب بالا بخشی از صحبت
 شطرنج باز جوان و با استعداد
 کشور محترم (همایون محتاط)
 بود که طی آن در مورد تاریخچه
 این بازی، روشنی انداخت.

او شطرنج باز مستعد و پر-
 توانیست که از سال ۱۳۶۷ به این
 بازی رو آورده و افزون بر آن که از
 لحاظ پراتیک در بازی هایش خوب-
 شد درخشید، صاحب دانش و -

اندوخته های میتودیک نیز در مورد
 این بازی میباشد. همایون
 محتاط با وجودیکه نظریه سابقه
 اش در بازی شطرنج در جمع تازه
 کارهاست، ولی با درخششی که

در شطرنج از خود نشان داده،
 افزون بر آن که عضویت تیم ملی
 شطرنج را احراز داشته، به
 عضویت کمیسیون شطرنج نیز
 پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای
 ما که ((نقش کمپیوتر در بازی های
 امروزی شطرنج چیست؟)) چنین
 گفت:

- کمپیوتر در تاریخ این بازی
 صفحه تازه ای را گشود و وارد پیکر
 برهمنیت و هلاکی گسترده این
 بازی مهر تابید. گذشت مغز
 انسان همواره در کوشش بوده -
 است تا مکررا جسر روانه بر نهفته
 ترین اسرار این بازی با -
 ستانی دست یابد. درین جریان
 شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای
 نقشه



شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه
 سال پیش در ایالات کنسپرو و
 پنجاب هند به وجود آمده که
 آن زمان، آن را به نام (جاتو -
 رانگا) یاد میکردند. با گذشت
 زمان بازی شطرنج دستخوش -
 تغییرات زیادی در محتوای آن گردید و
 سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین
 مسابقه شطرنج جهت کسب لقب
 قهرمان جهان در شهر نیوا -
 ورلین (میان ژاکوبتوت) -
 از چکوسلواکیا (و لهان شتینس) از

((بازی شطرنج پرتنوع و همه
 جانبه است، پیش از هر چیزی -
 زیبایی واقعی ایده ها و شکوه
 این بازیست که انسان را بسوی
 شطرنج میکشاند. در عین حال
 انطباق شطرنج با قوانین منطق
 این بازی را به علم نزدیک
 میا زد. خلاقیت شطرنج
 به ویژه از دوره رنسانس آشکارا
 نشان میدهد که شطرنج رانسی
 توان از اجزای تشکیل دهنده
 تمدن جهانی جدا ساخت. این

گامیستار قوی سیاه

امریکایی در مسابقات مختلط
 پیشقدم بود و آنرا کوندره شووا -
 (از اتحاد شوروی) مقام اول را در
 حرکات آزاد رقص روی پنج به د -
 ست آورد. آن ها صحنه های -
 بسیار دلچسپ را به وجود آوردند.
 و شریک است که این هم پیروزی
 در اثر توجه مربیان آنان حاصل
 گردیده است.

بیستمین سالگرد مسابقات
 جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو
 برگزار گردید که در آن قویترین
 ورزشکاران از شانزده کشور -
 منجمله کانادا، اتریش، آلمان -
 موکراتیک، هنگری، فرانسه
 آلمان فدرال اشتراک نمودند.
 کارین کاد بوی جوهر رقاص پخیاز



گولیت

فوتبالیست برآوازه

دوستداران ورزش فوتبال -
 حتماً با نام (ا رو د گولیت) نو -
 تبالیست معروف بر آوازه و کاپیتان
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان
 جام ملت های اروپای سال
 ۱۹۸۸ منعقد شده آلمان فدرال
 آشنایی دارند. درخورد یاد آور -
 یست که این فوتبالیست اکنون
 عضویت باشگاه میلان ایتالی -
 ایتالیا را دارد که چندی پیش
 در ستدیوم بزرگ شهر بارسلون
 اسپانیه در فاینل جام قهرمانی
 باشگاه های اروپا با نتیجه جالب
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا -
 نجار ست رمانیاری شکست داد
 جام قهرمانی باشگاه های اروپای
 سال ۱۹۸۹ را تصاحب نمود که
 گولیت درین مسابقه با وجود
 جراحتی که بعضی تر در اثر تمرینات
 در ناحیه پا برداشته بود
 با به تمرین دادن د گول درین
 مسابقه سهم خویش را ادا کرد -
 مجله سپورتی فرانسه فوتبال
 درین اواخر مصاحبه ای را با
 گولیت در بار تباط به این مسابقه
 به نشر رسانیده که اینک نشرده
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم -
 آیا واقعا شما جراحت
 برداشته بودید ؟



- بله !
 - پس چی طور توانستید
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟
 - تا اصل من ناراحتی
 شدیدی از ناحیه جراحت بایم
 احساس مینمودم و تحت فشار
 فوق العاده قرار داشتم، ولی
 چون به صورت قطع به این مسابقه

دلچسپی و علاقه مندی داشتم
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت
 قلب بازی نموده ام -
 - آیا فکر نمیکند که حضور شما
 در مسابقه در حد یک مجزیه بود ؟
 - چرانه، امکان دارد زیرا من

خلاف تصور همگان استثنای
 خود را برای بازی درین مسابقه
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم،
 ولی ...
 - در جریان مسابقه فاینل
 در کدام لحظه بازی احساس

نمودید که شما در مسابقه پیروز
 خواهید شد ؟
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه
 بازی بود که من مشاهده نمودم
 که توصیه های مربی ماکاملاً در -
 میدان مسابقه از جانب همبازی
 هام پیاده میگردد و حرف
 تقریباً در اثر حلات و فشار
 بازی ماتحت اسارت قرار دارم لذا
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان
 باور پیدا کردم -
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه
 صفر بود و توپ را که شما ضربه
 زده بودید، بابر خورد به تیرک
 صفر و گول استوانجیارت دوباره
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی
 شما نگردد ؟
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانستم
 که این فرصت استثنایی بود، ولی
 با آن هم باور داشتم که با آرایشه
 چنین بازی خوب، مافاکر بیه
 دریافت و دستیابی به فرصت های
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود -
 - آیا گهتس ویژه ای در باب
 د گولی را که به تمرینات مید
 دارید ؟
 - به تمرینات د گول نخست
 آن قدر کار دشواری نبوده ولی
 برای من شادی زاید الوصفی
 در قبال داشت زیرا پیش از مسابقه
 به همه وعده به تمرینات میدن
 یک گولی را داده بودم و نیز چون
 میخواستم مایوس های ناگامی
 های پیشین را پاک نمایم به این
 سبب لحظه گول از جمله
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی
 بقیه در صفحه (۸۹)

قهرمان ممتاز جهان



سرگئی بویکه - ورزشکار مستعد
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه
 بی جهان و المپیک بار پیکر
 به ارتفاع ۲ متر و ۱۰ سانتیمتر
 آن هم در همان سربسته در -
 برابر نشانچیان همجوگرودی را
 نخستین بار در تاریخ این نوع
 سبورت تمام نمود -
 ورزشکاران امریکایی در این
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۲ متر
 و ۶۰ سانتیمتر و ۱۰۰ پسرش

نمودند و همچنین دوزیمسب
 فرانسه بی ارتفاعات ۲ متر و ۱۰
 ۷۰ سانتیمتر به دست آوردند
 یکی از ورزشکاران شوروی
 دوگانه بی را برای سرگئی بویکه
 شاد باش گفته و این در حالیکه
 برادر موصوف در مسابقات چهار
 جوانان به ارتفاع ۲ متر و ۷۰ سانت
 متر با نوزده برش نمود - به این
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان
 معرفی گردید -

پروختن

مثل همه پروده خترهای بد رن
این بد رود ختر نیز دوستدار
در ساره مسایل از دواج و
جنسی صحبت میکردند و خسر
گفت:

— میدانی بدرجان... من
خوب فکر کرده ام من ی که زلتش
می شنو باید بلد باشد آواز خواند
موزیک بزند، قصه های خوشنزه
تعریف کند، به سیاست علاقه مند
باشد، والته هر وقت هم که دلم
نخواهد، به حرف هایش گوش
بد هم ماکت بماند
بدر فکری کرد و گفت:

— با این اوصاف چیزی که تن
د نیالشی میگردی شوهر نیست
یک تلویزیون است.



جملات

معلم — يك موتراز کابل به طرف
جلال آباد به سمت حد کپلوشتر
بی ساعت وموترد یگراز جلال آباد
به طرف کابل به سمت پکمدو —
بهست کپلوشتری ساعت حرکت
میکند انعام رکجا با هم ملاقات
خواهند کرد.

شاکرد : د. شفاخانه
«نرسنده عبدالجبار عزیز»
از ولایه ننگرهار

من رفتم

قاضی : خانم، شما مدعی
استد که این آقا شمارا به زور و —
سیده است، با اینکه او قصد
بلند است و شما خیلی کوتاه نسد
استد چگونه این آقا شمارا بوسه؟
زن : من رقت بالای چوکسی
ایستادم.

ارسانی سمید خوش

حساب کردن

هنرمیشه جوانی با یکس از
ستارگان سینمای هالیوود ازدواج
کرده بود. شب مروسى به همسر
زیبایش گفت: پیش از من چند
مرد راد وست داشتی؟
خانم جوابی نداد. یکساعت
گذشت، مرد که سکوت زن را دید
از حرصی که زده بود پشیمان شد
و درصدد دل جویی برآمده به
ملا پت پرسید:

از سوال من ناراحت شدی که
چیزی نمی گویی؟ ستاره هالیوود
جواب داد: نه خانم، هنوز
مشغول حساب کردن آنم
استم.

ارسانی ظریفه یزدانی از
ولایت جوزجان

سوالی و جواباتی

- * کدام هنرمند است که فلسفی
معم هنرمندان داخلی و خارجی
رامیگرد؟
- محترف... کاریزی.
- * اولین کیسه بود رکجا به دنیا
آمد؟
- در بین سرویس های ملی پس.
- * مریض کی است؟
- کسیکه بعد از نسخه داکتر
- تداوی شود.
- * تشویش چی است؟
- ایستاده شدن بی جاد و مقابل
- نانوایی ها.
- * حقیقت در رکجا است؟
- در مراعات کردن نرخنامه.
- شاروالی.
- * مواد پرچون فروشی اضافه تر در
کجا پیدا میشود؟
- بالای تکرهای غرنه های
سیار دس و نیاده رواها.
- * بیویار چیست؟
- مخفف مسابقه پرکشی در تاندک
های تیل، غرنه های سیلو
- و سرویس های ملی پس.
- نوشته خلیل الله فقیری

شعری برای ملی پس

گاه بی پروا میگردی در زمستان،
ای ملی پس
تو که خالی از پیش ما میگردی
بزن بروک بگیرد ما بیرو جوان
ای ملی پس
کرایه ملی بوس به سی و تنکس
به هزار رسیده
ماورد دولت را تو امتی در مان
ای ملی پس

به لب رسیده ز دست تو جان
ای ملی پس
دارم ز جور تو فریاد و فغان
ای ملی پس
تو مگرد شمن بیرو جوانی که چنین
یکجا انداخته ای بیرو جوان
ای ملی پس
گاه بینمت ساعت تمام
ایستاده ای



سرمایه

صحبت از سرمایه و کار بود
کار بود.

مرد اولی پرسید: دوست
عزیم... ممکن است برای من
معنی سرمایه و کار را تعریف کنی؟
دوستش جواب داد: بلی...
شما پنجصد هزار افغانی به من
بدهید برای من سرمایه و پس
گرفتن آن برای تو کار است.

ارسانی ظریفه یزدانی از
ولایت جوزجان

یدم نگار خود را میگذشت
مرد خانه

میکرد اکت بونم پساناز
طفله گاده
ارسالی محمد تمیم تشا

تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش
ساله مثل خیلی از همسن و
سالهایش ، علاقتند تلویزیون
بود و بیشتر اوقات زندگیش را
جلو صفحه تلویزیون میگذراند .
روزی مادرش نسبت سرما خوردگی
به پسترافتاده بود ، پدر هوسی
توسط تلفون از اداره احوال
مادر هوسی را گرفت .
- مادررت چطوراست ؟
- هوسی جان نگاهی به مادر
انداخت و گفت :
- تصویرش خوبست ولی صدایش
از کار افتاده !
بلفیسی هوسکی

سه مرحله

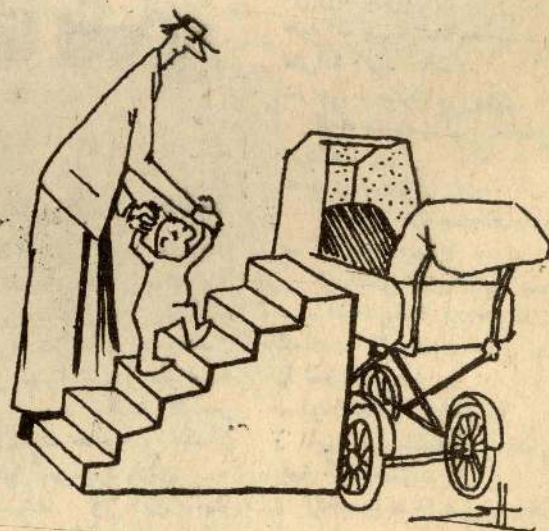
علما ازدواج را در سه مرحله
تشریح کرده اند :

- ۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند
- ۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند
- ۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش میکند .

سعيد خسروش

مرد و زن
دو نفرند
که با هم
زندگی میکنند
و بچه ها
دارند
و کار میکنند
و پول در می آورند
و ...
اولی

صفحات بوجی خنده و مریامچ تحت نظر ظاهرایوس



خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالوہد ظریف

در حالیکه اینکار هیچ امکان
ندارد . خوب لحظه بعد از -
دوستم خدا حافظی گرفته روانه
خانه شدم با خود فکر میکردم عجیب
آدمهای بیدار میشوند ، مابیمچاره
ها از خرچ لباس و شکم خود و اولاد
های خود برآمده نمی توانیم اما
آنها میخواهند چوچه شادی -
نگهداری کنند . دوازده بعد برای
کار رسمی به بوهنتون رفته بودم
ناگهان همان دختر را دیدم
حس کجکاوای ام مرا وادار ساخت
تا بروم و علت این اقدام آن دختر
را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما
همان دختری هستید که برای
خریدن چوچه شادی
به باغ وحش مراجعه کرده بودید
بایسپار افتخار گفت بلی خودم -
استم ، باز پرسیدم به چه خاطر
میخواستید آن چوچه شادی را -
خریداری کنید . بایسپار قهقر
گفت به توجی . من که میخواستم
حتما به این رازی بیم باز گفتم
شاید بتوانم کمک برایتان بکنم
وقتی این سخن را شنید تو گویی
لاشکهای دهنش کش شده
باشد ، خنده ای مغرورانه ای -
کرده گفت :
حالا باریت میگویم ((بخاطریکه
مایکل چکسن به شادی و مایعلاقه
دارد و آن را در خانه خود نگهدار
اری میکند))

چندی پیش برای دیدن
یکی از دوستانم که یکی از مسو
لین باغ وحش است به آنجا رفتم .
بعد از اخذ تکت داخل صحن
باغ وحش شدم بدون این که
به تماشا ی حیوانات مشغول شوم
یکراست به سوی دفتر دوستم
روان شدم و وارد دفتر شدم
از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از
احوال پرسی نشستیم و چای
مینوشیدیم که دروازه دفتر
تک تک شد ، دیدم که دختری
باموهای کوتاه ، قد متوسط که
پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد
دفتر شد سلام داد و عرض کرد -
بالای میز گذاشت . دوستم آن -
مرضه را خوانده دفعتا مصبانی
شده و عرض کرد باره باره کرد
و به آن دختر گفت لطفا خارج شو
آن دختر که کمی و ارجحاهم شده
بود با عجله از دفتر برآمد
در همین لحظه دوستم بجا
مصیبت گفت : احقر ها خیال
کدن اینچه فروشگاه حیوانات
است نه باغ وحش با تعجب پرسیدم
چرا اینقدر زغالغال میکنی
چرا ! گفت : او بیاد دارد این
دو سه روز بیخی دیوانه شده ام
بریزم هم سه دختر برای خریدن
چوچه شادی مرضه داد و بودند
و نا بیزم هم دوسر جوان برای
خریدن مار مرضه کرده بودند



کرو نو لوزی (مربوط به
حوادث که از سبب هجران تو
بالایم به وجود می آید و قه
فوقه تار در جریان گذاشته
آرامت نخواهم ماند
با احترام
(عاشق واسطه داری)

نهفته در این اثر بزرگ هنری
بی ببرد و بدین ترتیب کاملاً صاحب
داشته خود شود به آن دنیا
برسد
خوشان کم نهم او این اثر
عالی هنری را به یک آنتیک فروش
که دست کمی از آن ها نداشته
فروختند. آنتیک فروش این اثر
گرانیه را در کارسایر بازجه
در عقب و پیشین دکان خود قرار
داد. پس چه کوچکی شیء آنرا
از عقب شیشه و پیشین دید و
دیدنی با این تازگی هرگز
نخواهد توانست به آن دست
یابد بدان چشم دوخت
کمی بعد از رفتن پسرک در
دکان حقیقی رخداد که همه چیز
وازمه جسمه سه دختر رقا
سه رانا بود ساخت
همان شب طفلک جسمه سه
رقاصه را در خواب دید. آنها
کاملاً و کاملاً مال او بودند.

شماره یک ژورنال

وحید غروال

کم انرژی و بی برقی (نایمل
آمده است هم نمیتواند
بامن همسری کند
نفسم
راستی يك چیز را فراموش
کردم و آن این است که گسب
بین خود ما باشد و من آن قدر
دوست و آشنا در مطبوعات
کشور دارم که هر مطلب و هر
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم
باشد با عنوان درشت به
چاپ رسیده و حق الزحمه
درجه اول را نصیب میشود.
لذا یقین داشته باش که در
آینده نه چندان دور افزون
بر شهرت و صاحب خانه
شخصی و مותר نه می شوم.
در پایان به يك بار دیگر
خواهش میکنم عشقم را قبول کن،
و گرنه از (خبرهای تارخوار)
و پایه بهانی چیز نهم های
اجنبی پسند از (خبر های

محبوبم
باور کن که دوریت چنان
خواب را از چشمانم برده است
که حتی با دیدن برنامه های
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم
غالب نمیشود.
عزیزم
هیچگاهی تشویش را به خود
راه مدی و میندار که فردا من
به خاطر انتخاب بیت زیبایی
چون تو، تحت تاء شیر حرف
های (نقادانه) و (تقریظانه)
گونه فامیل مردم، در دو
ستان و اقارب خود رفته و از
تو کتاره میگویم زیرا من چنان
گوشه های خود را از شنیدن
انتقاد و چشمان خود را از
خواندن مطالب انتقادی و
انتباهی بسته ام که حتی شار-
والی و مو سه می را که در
این زمینه ملقب به دریافت
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

تراوید باشد و در برابر دید
کاتم جان میگرد و هر دم امید
دیدار دوباره ات در قلب و
خم جوانه میزند
سزیزم
با وجود یک به اساس راپور
های منابع خبری اطراف و
اکتاف منزلت مودانم شوق و
علاقه به (مصاحبه) نداری
ولی باور کن دلم بسیار میخوا-
هست نزدت بیایم و مصاحبه
با تو انجام دهم و ترا منحصرت
یگانه موجود نیکو عالی و خوش
اخلاق و حتی قهرمان یاد
کرده همراه با عکس زیبایی
در صفحه اول نشریه به نشر
برسانم و متعجب مکن عزیزم
آخر در بعضی از نشریه های
ما از این دست مطالب کم
نیست و میشود صرف با شنا-
خت شخصی از گاه (البته
دور از تو جانم) کوه ساخت.

کپرش را با تعجب مطرح
ساخت
- موسیقی رقی
صاحب تازه جسمه ه-
توضیح داد
- بلی
کریا اثر حرف خود را دنبال
کرد
- فهمیدم، اما بیشتر
نمیدانستم که چنین چیزی هم
وجود داشته است
وگر، سه رقصه را به رقی-
خود تحفه داد
صاحب جدید جسمه آن را به
خانه برد
موسیقی آهنگ ورزش یاد در-
نستان را به خاطر می آورد، که
خود بدید می آید و نایب بد-
میشد. مرد مانند جادو شده ها
همانگی شکل، موسیقی و رقی
را تماشا میکرد. و اما بدید نگذ-
شت که او دانست هیچگاه نخو-

مجمه بزم کوچکی، خطوط
واضح و زیبایی صورت انگیزی
داشت. این اثر عالی از عاج نیل
تراشیده شده بود و از وجود
نیمه شفاف آن نور کم رنگی به
چشم میخورد. کرکه مانند عقاب
تیز بین بود بلا فاصله دکه پی
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار
دادن دکه مجسمه به رقی آمد.
و اما زمان زیادی نگذشت که
کریی برد هرگز نخواهد
توانست این زیبایی را به گونه
کامل در یابد و کاملاً صاحب دا-
شته خود باشد. کرکه مجسمه
سه رقصه را به يك دوست خود
که بدیدنش آمده بود، تحفه
داد.
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!
مردی که تحفه را دریافت
کرده بود، این حرف را با اشاره
به مجسمه سه رقصه گفت.
- چی؟

نامه ها

ضرب المثل

های

دنیالدار

وحید غروال

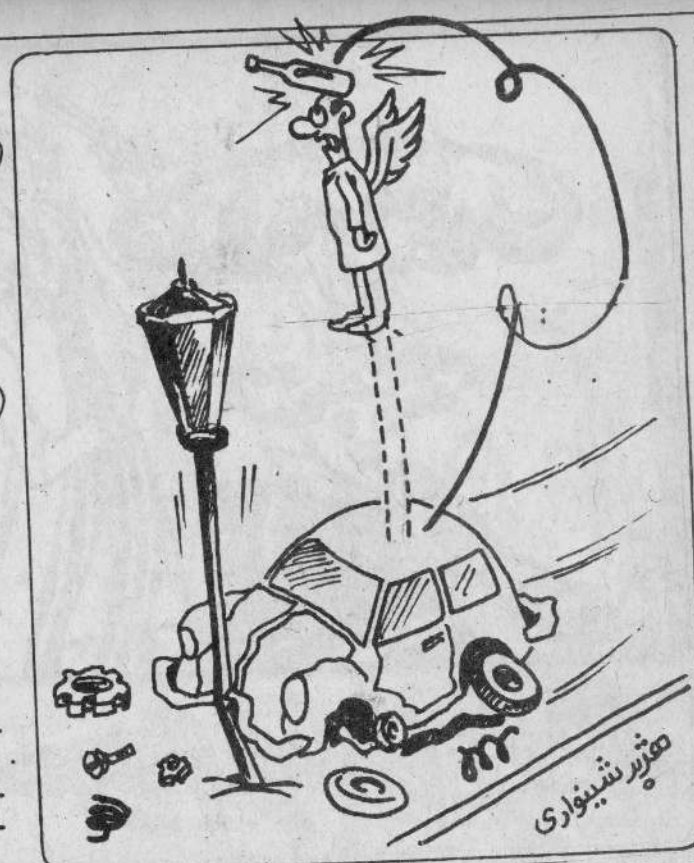
ناز نهم
نخست سلام آتشین بر آن -
چشمانت که مانند زائر (لحظه)
از همه مزا یایی ادبی و بدیعی
و هنری برخوردار است و -
میتوان آنرا آزادانه به ترکس
بادام و یا جام آگنده از مس
ناب تشبیه کرد و تقدیم مدارم.
ناز نهم
از آن روزی که ترا در گرس
همایی که به خاطر بزرگداشت
از تولد (قیس) ملقب به
مجنون که در پارک عاشقان -
تدویر یافته بود دیدم از آن
روز به بعد هر آن سیمای
(لیلی) مانندت چون خوا-
نش (اوچرک) هایکه از خامه
قلم فرسایان توانمند کم پیدا

خانه داره يك خانه بی خانه ره
صد خانه
- کراچی را صد برک سرویس ملی
بی رايك برک
- ارباب که زیاد شوه قشلاق و یوان
است
- مواد پرچون فروشی که زیاد شوه
فروش آن پنهان است
- آفتاب بد و انگشت پنهان نمیشود
- مامورین گمرک هیچ وقت لاس
نمیشود
- باماه نشینی ماه شوي با دیگ
نشینی سیاه شوي
- اگر در سرویس بالا شوي از دست
کیمه بر تپاه شوي
نوشته: خلیل الله فقیری

در باره يك شی

مال گمشده بود و بی با فهمیدن
این که هیچگاه نخواهد توانست
واقعاً صاحب داشته خود باشد
آن را به يك رفیق دوران کودکی
خود که کز بود و تصادف به دید-
نش آمده بود بخشید
- چی دخترهای زیبایی!
که از دریافت این تحفه عالی
دشنگت بود
- کدام دخترها
نابیناهم متعجب شده بود
- این دخترها!
کریا گفتن این حرف، تحفه را
در دست دوست نابینای خود
گذاشت. نابینا از نوا بهام اشکال
را لمس کرد
- اوه، بلی، دخترها
نابینا ز لرز فریاد کرد و تحفه را به
رفیق کر خود سپرد
کر تحفه را به خانه برد، تحفه
مجمه سه دختر بود، که دست
در دست هم ایستاده بودند.

ایلیس و یاکو- کوبا
ترجمه: ح. خراسانی
يك نابینای مادر زاد تصادفاً
بريك شی دست یافت که به یگان
دارایش از مال دنیا مبدل شد.
او هرگز نمیتوانست بفهمد که
این شی چیست. نابینا با هر
حرکت انگشت خطوط و اشکال
تازه بی را لمس میکرد و از آن
متعجب میشد. ولی این برای
کافی نبود، زیرا سود این دا-
شته صرفاً احساس تافت برای



مقبر شینواری

کتابهای پوسه
پسر جوان، عزیز من با این پوسه
همه چیز را به تو گفتم.
دختر: عزیزم، یک کمی بلند تر
بگو، درست نفهمیدم.
همان آرزو شد

مربای
مرچ



خیاط: حالا شما این يك « راجه » را بپوشین
بعد از سه روز دیگرش را وعده می کنم.



به په کومه بارانی ورځ کې د ښاغ
علیر د اڼ په کوچنۍ سفر وکړي
او بیا به خپله کوڅه کې لاسه
فالمغالی گاوندې سره په جنجال
کې پاتې شې.
چې دادي اوس د دغه خاد ر له
خلوې څخه د خپلو خوښوود تعبیر
للد یزد ((مشت نمونه خروار))
په توگه وړ اندې کوو:

طوفان:
که چیرته په خوب کې څوک
طوفان او یا اور ویني، نو تعبیر یې
دادي چې ضروريه خوښی وگرځي
میلتم راشي.
توبه:

که چیرته مامور یا کارگر غوښه
په خوب ویني، نو بیا دې په
وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړي خو د خپل رئیس یا له
هغه څخه دلیر آمر ((غوښه کوته))
پدې اکرې او که نو په خوب کې
لیدلې وړه به یې رښتیا نشي او
په تعبیراتو کې به له کاتبې څخه
سرکاتبې ته لوړ نه شي.

د اوږدې:
د خوب په دې وختونو کې
تعبیر نه لري. بلکه چې هر څوک
هم په وینه او هم په خوب کې
د ډوډي په فکر او ذکر کې دې.
د دې ډول خوښوود لیدل سو په
وخت کې دې خوب لیدل وکړي سهار
وختی د ناڼوای د دکان ترڅو وپاله
کې روانو پاتېدل او بیا خپل خوب
ویني.

ځنډی:
په خوب کې د ختو لیدل ښه
شگون نه لري. یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر

الخبیر عبدالله

له هغې وړې چې په رسمي
دفترونو کې د اشتهر خانود روزي -
وتړل شوي او د فرسې ماکول کارکو-
ونکوته وچ او نغښت وکول کوي، نو
اشتهر یاشي صید د ښکاره هڅې
ترڅو پلي لاره کې د فالهېني اود
خوښوود تعبیر خاد وڅیړي وی دې.

الوتل:

که چیرته الوتل عمودي یا مخ
پورته وي، نو بیا له شکه به په
هغه میاشت کې د ښارنږ څخه
د ښمکې له مدار څخه ورسې او
که افقي یا د ښمکې په سره سوار
الوتل وي، نو د مغازو چرگه
به له مغازو څخه تور بازار ته
والوړي.

او په:

وړسته له خوا وینو انتظار
څخه چې په تېلو تانک کې سو
ایستلی دې تیل تر لاسه کوي
خو دغه تیل به له نېمې څخه
زیاتې اوبه وي.

و په:

د کال په پای کې دغه ډول
خوښوود د دولتي موسسوا کارکوونکي
په ویني. بلکه چې د راتلونکي
کال د تشکیل او تمیناتو خبره
توده وي. د خوب لیدل وکړي دې.

نوی او تازو

سپوږمۍ خپر

د خپلو او خامو کړوونکو کان
چې وړندې پاتې کېدل د مسا ن
رواحۍ بولي، د تګواند و او کاراتې
په کپوونکو شامل شوي دي.

دغه موزگان چې په خپلو کپوونکو
کې دغلي داني د کپوود اودغذ -
ایې مواد و له نشتوالي سره لاس
او کپوون دي. د کاراتې او جیدو
د خزانو په تمین سره فواری چې
د کانکټي کپوونکو ایې مواد و
معان ورسوي. په کانکټي کپوونو
کې موزگان نه شي کولای چې د
کپوونو د بوالونه سوړي کړي. نو
مجبور دي چې د جید و او تګواند و
د تپوونو او خپوونو او پولر لپاره
کا توبه وسیله د کانکټي کپوونو
د کړکچ او د مکړو پانود پرند و له
لاري معانونه خپل هدف ته
ورسوي.

په دې باید تلک جبر وونکو
د اتحادی ویندوي زموږ شکه
اوله هر چا سره لاس او کپوون
څېړنې ل د پوي پوښتې په ورځ
کې وینل:

- په دې راوروسته وختونو کې
اکثریت تلکونه د مکړو پانود ښار
د کانکټي کپوونو او سپد وونکو
اغتې دي.

خود اچې کپوونو کالود کاراتې
او تګواند و په کلکې وړزې دوره
پاي ته رسولی ده، تراوسه پورې
پوهم په دغو تلکونو کې نه دي -
نېغې شوي.



توپیر په خد

- د جیب وونکي (کیسه بر) او
بدې خور تر ملغ توپیر په دې کې
دې چې جیب وونکي په کیسه
گونه، او بدې خور په خلوت او
گونه لپارې کې د خلکو جیبونه
وهی.

- د ښوونکو اکثرانو او هنرانو تر ملغ
توپیر په دې کې دې چې ډاکټر
په پېسو د سړي ساه اخلي او
هنران لږ پادغه کار ترسره کوي.
- واده او فاتحې ته د ښوونکو
ښغو تر ملغ توپیر په دې کې دې

پخوانۍ او اوسنۍ

سالون څخه معوانان او نیمچه
معوانان را ورسې، نو ټول حواس یې
په فلم کې د کاراتې او پوکس په
صحنو کې وي. او د دې ورسره
شته چې سړي د فلمي بد ماشانو
غولدي د ښکې په څېر والوړي او
د دولتي مغازو ترڅو تیریدل
په دې نه دي ښه چې د مغازو -
مالونه نور بازار ته ورسې او سړي
یې په لیدلو باندې جگر څړون
کوي.

پخوانۍ وېل چې: ((د ملک
ترڅو اود څره او کچر ترڅو ته
تهیزه)) بلکه چې ملک سد -
ستی کم بېگار در باندې حواله
کوي او خرا و کچر د شاله خوا
لغت اچوي.

خوا و سنی وایې چې: ((د
سینما او ویدو سالون ترڅو او
د دولتي مغازو ترڅو ته تهیزه))
بلکه چې کله سینما یاد وید و له



معاشری نه وي اخستی د قصاب
د دکان ترڅخه له تیرېزې، مېرکه
چې د فونې په لیدلویه د زړه -
نا روغې ورته پیدا شې .

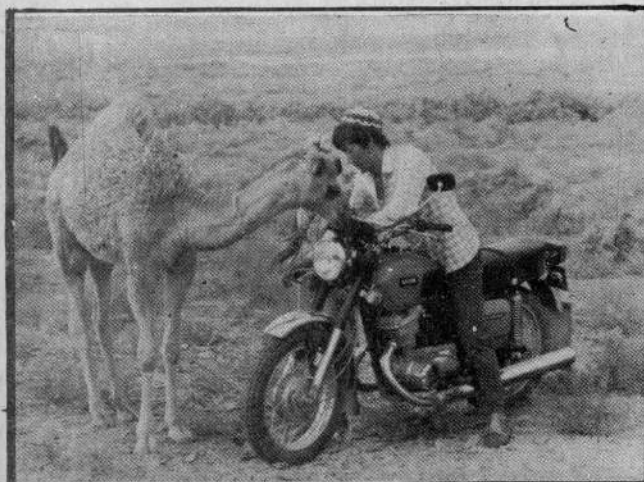
د کورځاولد :
هغه څوک چې په کرایې کورکې
ناست وي او په خوب کې د کور -
ځاولد روغې ، نو تعبیر یې د ادې
چې ضرور له دې کورڅخه د وتلو
او په بل کرایې کور کې د سرگردانی
جلجال ورته پیدا کېږي . دا خوب
په هغه وخت کې دغه ډول تعبیر
لري چې په کرایې کېنې بالدي د -
څو میاشتو کرایه پاتې وي .
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبیره لري :
که چیرته سړي د میاشتنۍ په پای
کې خوب روغې ، نو تعبیر یې -
د ادې چې ضرور به د پورې ولې
لاسه په کوشه کې په مله تیرېزې
او که د میاشتنۍ په پیل کې یې
دغه ډول خوب ولید ، نو د خپلې
میرمنې په فرمایښتو یې دې د
ملدو وهلوله باره پښې غوږي کړي .
چاقو :

په خوب کې د چاقو پاچا سړي
لیدل له دوه حالتونو ځای -
لري . لومړي دا چې د سړي
په ګټه ګوټه کې جیب وهونکې ورته
سترګې په لاره دي ، او که دا نه
وي نو له نیکران سره په ((مخکې او
وروسته تیرشه)) باندې ضرور
له ګریوانه نیسي .

سینګل ودریونډ

وايي چې کوم وخت یې له جا
خخه وپوښتل چې :
- لسمه تیګه درنه ده ، او که
لسمه مالچ . هغه یې له
ملده په سواب کې ورته ویلي
ورچس :
- لسمه تیګه .
خواوس هماغه درنه تیګه له
مالچو هم سپکه شوي ده . او
که چاته پکې شک ښکاري ، نو
د فروشگاه ترڅخه پلورونکو هغه
پا وي او چارګر دې وګوري چې له
تیګو چر شوي دي .



موز فوار وچې یوازي شیطا -
نان واوسو او څوک مود انسانان په
خپل لاس ترسره شویو ګناهونو
تړون نه کړي .

په ډیر عجیب
له تاسو څخه ټینګه لې شیطا
پادونه : موز د شیطان رالیزلی
لیک کېت ورت خپور کړي . له
هغو کسانو څخه چې کار په خپله
کوي او ملاشې د شیطان خواړه کوي
پر قاره اچوي هیله کوو چې دغه
رجیم شوي اولمنت شوي شیطان
چې اوس په حقه سره دانسان
چالاکي ، زړنگي او کاروایی ته
د تسلیم سرتېوي نور باید بدنام
نه شي او دانسانانو ګناهونو
د دوي په قاره وروانه چول شي .

کړي دي . خود لته هم موز د -
انسانانو له لاسه په امن کې نه یو .
ناروا او تافه کارونه په خپله تر
سره کوي او نیم زموږ بد دي . موز
داسې ډیر شواهد لرو چې کله له
فله څخه پوښتنه شوې چې ولې دې
فلا وکړه ، نو هغه وایي چېس :
شیطان وځلولم ، یا کوم محتکر
چې اوبه اوقتم په کندوانو کې نشه
ایستلی دي . نو بیا یې ملاشې زموږ
په قاره راچولي ده . همدانسان
نور په سلګونو ارقام او شواهد
هم شته چې مسوولیت او ګناه یې
زموږ په پټه او آدرسرالیزې .
خو موږ سره همدې شیم د دې
ډول کارونو مسوولیت په قاره نه
اخلسو .

راغلیکي

له هغې ورځې چې په ښارونو
کې له هډوکو څخه د فوډ وایستلو
په امر وکړ د سپینې مېده تیګه
ګډولو ، له ډیرلو څخه د شامبو
جهر ولو ، په رسمي دفترونو کې
د رشوت او تخفې اخستلو ، د روافو
وپلو او د لوړو لګونو چالاکیو او
زړنگو متخصصین راوتوکیدل ، نو
موز شیطانانو ته نورې ښارګوټي
د اوسیدلو څه راپاتې نه شول اوله
ډیرې مودې راهیسې مودانسان -
نانوله نظره لیرې په دغه خوشی
او خلوت بهایان کې سکونت فور .

کی دی ؟

چې واده ته تلونکې ښځه لوست
سرغی ، اوقات یې ته تلونکې
ښځه سپین تیکري په سرکوي .
نور یې سینګار کې د وار په پټه
تول برابري وي .
- د دولتي او شخصي موټرو لوست
تولنڅ توب په دې کې دي چې
د دولتي موټر لوستې منفي
او شخصي د (هي) ښه لري .
له دې پرته په شخصي
استفاده کې د وار په پټه
لاره منډې وهی .

قصه‌های...

از یخت نیک من تنها نماندم،
عشرت و مادرم، نزد آمدند
و چند روز بعد آن من با سگم
آهنگ عزیمت به تهران را نمودم.
مارشال ((کاروگوسلا)) و زنش
به سوی روم پرواز کرده بودند
تا با مادر برگشت هم رکاب
باشند.

روز ۷ سپتمبر زمینه بازگشت
من به تهران چیده شده بود.
شاه و وزیر دربار مرا در میدان
طیاره استقبال کردند. از دست
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم
شدن های بیشتر در بانوان
مردم دریافتیم که موقف و حیثیت
بائیات ترو مستحکمتری نسبت
به دوران قبل از بحران داریم.
روز محاکمه مصدق ۱۸ نومبر بود.
ما بروسه محاکمه را از طریق رادیو
دنیال مینمودیم. جلسات
هفته ها طول کشید تا آن که وی
به اساس نیهله نهایی محکمه به
روز ۲۱ سمبر محکوم به مرگ گردید.
از آن جا یکم من اساسا مخالف
جزای مرگ برای مصدق بودم،
از اینرو از محمدرضا پرسیدم:

بقیه در صفحه (۸۶)

به شرح زیر مواصلت کرد:
(۱) مردم و ارتش ایران برای
برگشت عالیجناب شان ساعت
شمار می کنند و در صد آنند
که عشق و محبت بلا قید و شرط
و وفای دیرینه شانرا بتوانند
بار دیگر نسبت به شاه، به
اثبات برسانند.))
قبل از آن که شاه عزیمت
کند، خواهرش (عشرت) را که
در سوس اقامت داشت به
برگشت در روم دعوت کرد.
همچنان نوری از بستن در -
سفارت ایتالیا معزول کرد. حوا -
لسی نیمه شب محمد رضا با -
طیاره پی به سوی بغداد
پرواز کرد و تاریخ ۲۳ اگست
درست یک هفته پس از پرواز ما،
او دوباره به پایتخت پا گذاشت،
بسیاری بهشگونی های من
تحقیق یافته بود.

میخواهم توجیه روز دیگر را در
روم بمانی. هواخواهان و دو -
ستان زیادی نزد ملت دارم.
من همانسانیکه روزگار دشوار
خود را با آن ها تقسیم کرده ام،
چرا در لحظات خوشی و ظفر
نیز با آنان و در کنارشان بمانم.
تو در اینجا مطمئن و آرام خواهی
بود. اکنون دیگر در تهران،
مادست بلند داریم. باوصف
این من میتوانم زود تر شرایط را
تغییر بدهم. انتظار تو تا ندیم
خواهد بود که وضع سیاسی
در ایران، ثبات لازم خود را
کسب بدارد.

خواهشهای او زیاد به امر
شبه بود. من در اشتباه بودم
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم
فقط و فقط به قلب های سنگین
معلوف شد.
روز پنجشنبه تلگرام سمیدی

شود. او در واپس به سنگر
بندی پرداخت. وقت مصدق
به وسیله زره پوش ها محاصره شد،
یکی از فرخست های همسایه -
اش به او پناه داد. اول صبح
روز بعد مصدق در یک اتاق سالون
طعام انصراف داخل شد و به
باهای سمیدی افتاد، در آن
وقت تحول شدیدی در حال
تشکل بود. وی در خفا برای
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در
ایران تلاش های با استعداد
از وجود ملا بهبهانی مینمود
تا برای ملت هر چی قویتر
شاه را ناپسند و قابل وجاهت
جلوه بدهد. شاه در انتظار
مردم کشورش مردی بیش از حد
عوام پسند بود که این را خودش
هم میدانست.

محمدرضا در روم به انتظار
نشست تا به طور رسمی برگردد.
روز چهارشنبه هنگام صرف طعام
شام در ((پنکیر)) مثلیکه
چیز تازه ای به فکرش خطور
نموده باشد، گفت:
(مسلم! بهتراست، تنها
همزمان با من پرواز نه کنی،

بقیه از صفحه (۲۳)

آیا سفر با آریانا

انجام دهم.
* شریفه جان قسمیکه آگاهی
دارم. برای اعضای خانواد
کارکنان آریانا تکت های -
رایگان داده میشود. ممکنست
در زمینه معلومات بدید؟
بلی، کسانیکه از زمان خدمت
شان در مسلک مهنداری دو
سال بگذرد، میتوانند به پدر
مادر و همسر و فرزندان شان
را توسط تکت رایگان به خارج
از کشور بفرستند و هر قدر که
از مدت خدمت شان زیاد تر
بگذرد میتوانند با نظر داشت
لا یحه اعضای فامیل شان را به
خارج از کشور بفرستند.
با ختم سخنان شریفه شهری
و ابراز شکر از او راه ترمینل
میدان هواپی را، محلی را که
ها مورد حمله را کت قرار
است به پیش گرفتیم. پس

آن گونه حادثات نمیشدیم
من هم آن چنانکه وظیفه ام -
ایجاب مینمود - مسافرت را
مصرف ساخته و نمیکند. اشم
از حادثه آگاه شونده گاهی
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم
با دیگری و برای بعضی ها
چای و شربت تعارف میکردم و
احساس مینمودم که اعضای خانواد
نواده ام به خطری روبه رو اند
نگاه های معصومانه اطفال
و مادران هر لحظه مرا با
جرات تر میساخت تا نه تنها
روحیه خود را به بل روحیه
دیگران را نیز آرامش بخشم.
طیاره آهسته آهسته در اثر
مهارت پیلوت به خط رنوی -
میدان پایین شد. آن خاطره
و یا حادثه هیچگاهی فراموش
نمیشود چرا که توانسته بودم
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

تر یافتید؟
- کشور خودم زیبا ترین کشور
هاست.
* در پرواز های تان دنیای
ابرها و کوه ها را چو گونه
یافته اید؟
- دنیای ابرها و کوه ها زیبا
هستند، اما نمیتوان آن را با
زیبایی های زمین مقایسه کرد.
* در جریان پرواز گاهی
به حادثات فضایی هم برخورد
اید؟
- بلی، در پروازی که جانب
فرانکفورت بود سیستم تخیکی
طیاره که اکسیجن عادی فضا
را جمع و داخل طیاره مینماید
خراب شده و جریان هوای -
بهرون با طیاره قطع گردید. همه
دست و پاچه شده بودند اما
در آن حالت ما باید مقاومت
را از دست ندهادیم و تسلیم

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروسی نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و یاقوت به دست می آید. ناما در رویت و اتسیر راند در افریقناي جنوبی پس از بروسی طلا یورانیم اوسیم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی از موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اقلیمی، طلا از منابع اولیه خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از افریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. در خاور طلای اتحاد شوروی بیشتر در سائیریا موقعیت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تود، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپا نیوگیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکن و زیمبابوئه با ترتیب نقشی نسبتاً مهم را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقدار است که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط میکنند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثير داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر می باشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیاط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیاطی، طلا بهیست که از ۷۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتی های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیاطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیکی، طبابت دندان و سایر

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی مسی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلایی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردش نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندارد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰۰ کیلوگرم میباشد، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارگانهای امنیتی

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مرموز باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظار های طولانی وجود داشته.

نقشه پست در گمرک عمده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هر جوانی که خود را (احمد ولسی) محصل سال سوم طب در تاشکند (معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام. اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نمود و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم داد. مودان از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف تر مین روان شدم با نزدیک شدن به تعمیر تر مینل تو بهم را صف آرای مسافران و آدمهای خسته از انتظار به خود جلب نمود گویی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشد راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافران همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باغند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راکت

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا میکنند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۱۰۰ بیلیون دالر میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریایی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریایی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در گسترگی موقعیت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان را به یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ارزها را تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارنده گان طلا میخواهند، میتوانند آن سانی به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در بدل ۲۳۲۲ گرم طلا (در صفحه ۸۶)

وقتی طرف گمرک میروند و دیگر وقتی که بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور بیاورند و دوباره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطق این وضع را یکی از مسئولین جلو گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

امین وید یوگست

نست های جالب هندی، غربی و هنرمند آن داخلی، انهم و عرضه میدارند.

فلمبرداری محتاج عروسی و نشر مینی خوری پذیرفته میشود. آدرس: حصه دوم خیابان مقابل سینما ک مرکزی

بقیه از صفحه (۲۷)

آن واکنش، بارد پگر، معنی را بر لفظ بچیراند. و این بار، در زیر ضربه تکان دهند، انقلاب - مشروطیت، معنی بر لفظ به سختی غلبه یافت. زیرا که معنی، چنان متحول شد که هزاران مطلب تازه، در آن جوشید و این مطالب تازه، به سوی شعر - که قویترین وسیله بیان ایرانیان بوده است - و خواهد بود - هجوم آورد اما قالبهای سنتی شعر، تاب تحمل چنین جوششی را نداشتند و زبانها - مرانه آن روزگار هم، از لفظها و تصنیفات دوره ((بازگشت)) - گرانبار بود و بناچار، کلمه های دور - گانه، دستخوش نوسانی طولانی شد. در دفعات پیش، یعنی در قرون گذشته اگر تحولی در شعر به وقوع می پیوست، دو کلمه - ((لفظ)) و ((معنی)) بعد از چند تکان، برابری می شد و سر انجام، یکسان می ایستاد. اما این بار، نشانی از انقلاب وجود - شش مفاهیم تازه، سیاسی و اجتماعی از یک سو، و تکنیکی زبان و قالبهای شعری دوران - ((بازگشت)) از سوی دیگر، معنی گذاشتند که در میان دو کلمه، ترازو - باسانی، تعادل برقرار شود. به همین سبب، فاصله ای که در میان دو کلمه افتاد، فاصله ای از گونه دیگر و بسیار بیشتر از زبان های پیش بود. این بار، به رسم همه، کوششها و ادعاهای - شاعران دوره مشروطیت، لفظ در ترازوی شعرها ((سنگ)) همرا شد و قیمت معنی بالا گرفت. اما از آن جاکه هیچ معنایی بدون - لفظ شایسته، خلعت بیان نتواند یافت، بسیاری از سخنوران این عهد، به اهراب دوران جاهلیت می مانند که دختران زیبای معانی را در شعر خود به گسور می کردند.

نخست، شاعران معاصر - انقلاب کوشیدند که معانی و مضامین نوظهور را در قالبهای کهن - پیروزند و در ضمن تازه کردن زبان، آن قالبها را نیز آباد و پدیدار - قش معانی جدید کنند. اما این کوشش، دیری نپایید و به جایی

نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز - داشت، تعوی شد و بود. آنچه کفایت می نمود، آن است که ضوابط دوگانه ((وزن)) و - ((قافیه)) در طول قریبهای متوال - دی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آمدند. زیرا - وسیله به خاطر سپردن - ((از بر کردن)) ابیات می شدند و از آن جاکه شعر فارسی، تنها حاوی موافق و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه - فرهنگ ما را در خود داشت و معنی با پیست که آن را سینه به سینه و نسل به نسل رواج دهد. به این دو ضابطه، برای بقا و خویش نیازمند بود. اما از هنگامی که نشانه - نسبی صنعت چاپ، وابستاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را - که ناقلش شعر بود - بسوی فرهنگ کتبی رهنمون شد، دیگر آن ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بخوبی صنعتگرها و تقنین های شاعرانه رانده شدند و این تحول، میراثی بود که از نسلها - هرا ن معاصر انقلاب به اخلاف ادبی ایخان رسید.

پاری، ماد پگر این دوره هم گاری نداریم و به زمان پدید آمدن شعر امروز نزدیک می شویم:

حقیقت این است که شعر امروز، حاصل نیاز به گسترش زبان و نو کردن قالبهای کهنه است و این نیاز، هنگامی پدید آمده که مفاهیم تازه در شعر، روبرو شده نهاد است.

اگر امروز، ((نیما)) مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیاز ضرورت بوده است و گواه - درک درست او، همین شکستن قانون تساوی مصرعها و گزگون ساختن موضع قافیه هاست.

اما این ((سک))، روی دیگری هم دارد و آن، این است که اگر ((نیما)) می گفت: ((قالبهای کهن، بارها هم تازه را نمیتواند کشید)) - از مسکات و مشکلات - شعر در زمان خود سخن میگفت و حال آن که تجربه های شاعرانه - پس از ((نیما)) - خلاف آن گفته را نیز اثبات کرده است.

برای ایضاح این مطلب باید گفت که سخن ((نیما)) - (وحتی منظومه ((افسانه)) او که سرفصل



شعر امروز بشمار آمده است. در انقلاب اوقات، از دو سبب، سبب نخست، سستی لفظ و پیچیدگی معنی - علت سستی لفظ در شعر ((نیما))، گذشته از مشکلاتی که وی در فرا گرفتن مقدمات زبان فارسی داشته و مجال بخشش در این جانبست، پرهیز صمدی و از شناختن ادبیات کهن در - روزگار جوانی و نیز، آشنایی اندک و بدینسان آوردن سالخورده می بوده است. اما ((معتقد)) - پیچیده می در سخن ((نیما)) - پیش از آن که مولود زنی بد شود، آری، مفاهیم باشد، در آغوش شاعری، زاده نارساییهای کلام و در مراحل میانسالی، نتیجه سانسور و جانیه ای است که از سوی حکومت وقت و شخص شاعر بر

آن سوره ها اعمال شده است. ((نیما)) کوشید که باتوانا - بیهای خود بر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و کار بستن متعارف قافیه) در پی تازه - شعر امروز گشود.

به گمان من، دایره درست درباره این که آیا ((نیما)) - آثاری فراخور پیشنهاد های غیر - اخور پیشنهاد های فرضیه مانند شرا پدید آورده یا نه، فعلاً مهملست و به زمانی درازتر نیازمند است. اما اگر خود ((نیما)) را در انطباق ((شعری)) و ((عمل))، چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشعار - هرا ن نسل بعد، باعث ایجاد تعادلی نسبی در میان لفظ و معنی شده است.

از سوی دیگر، اگر چنان که گفتیم به روی دم این ((سک)) نیز

دو کلمه لفظ و ...

بکنیم، خواهیم دید که نوآوری شاعرانی مانند ((حمید شیرازی)) (در قصیده) و ((سیمین بهبانی)) (در غزل)، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل باره ای از مفاهیم تازه اثبات کرده و بی آن که در رقم بطلان بر نظریات ((نیما)) کشد، تا مدتی را در اندیشه های او جانشین کرده است.

ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، فقط بعلم جوشش معانی و یا توسعه و تازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه فراوان نیاز دارد و هر تجربه، زنده، باید که در دستگاه

آدمه است که در پرتاب توانستیم پیشنهادی ((نیما)) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات ((نیما)) ویرای - از نایب سخن او، معیارهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار متعهد - ست شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاد و هیچ انگاره تازه ای به جگه نیارده و معیارهای رانیز که ((صرافان گورشناس)) برای آن نقد آن بیگانه وام - کرده اند، به چشم تسخیرگر - حته است.

دایره در شعر کلاسیک فارسی بر معیارهای صوری استوار بود: هر شاعری که از عهد استعمال ((وزن)) و ((قافیه)) به خویش بر می آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در

قالب آوزان و قوانین بریزد، شاعر - توانایی شناخته می شد و اگر از لحاظ کمیت نیز یوانی نظر میسر داشت، سخن بزرگی بشمار می رفت. و به همین دلیل است که در تذکره های قدیم ادبی ما، تشخیمی قدر شاعری مانند - ((حافظ)) - (اگر نامش را نمی بینیم) از شاعری مثل ((جبراصفاهانی)) درباره هر دو عبارات یکسان بکار برده و هر دو را دارای ((طبع و آستاد)) و ((سخن نغز)) دانسته و استاد ی اینان را در تمهید وزن و قافیه، تقریباً به یک اندازه و یک لحن، ستوده اند. از - شعری کلام همین تذکره نویسان - ((قافیه))، ضابطه های دوگانه شعر کهن بشمار می رفته اند و - مهارت شاعر در استعمال آنها نیز معیار دایره ای ناقدان بوده است. اما، اکنون که این دو ضابطه، به درخشش بزرگی از شعر امروز - به حکم پیشنهاد های ((نیما)) -

مهمانی آقای ...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این می ماند یشتند که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد - انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در آن نطق خواند که: آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجاری کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های یخد مجنون پرتاب شدند و بوتل های یخد کف کرده همچون شتری مست و مایه منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب با ستر اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

آمد و گفت:

راه واه، بسیار عالی واقعا، حقیقت پیروز میشود. ... و لطیف مامورین کارخانه هم در این شور و هیله با او هم صدا شدند و در بر کار ی رئیس سرود و شادمانی کردند.

ولی کر نهل خان جان جان و فقیر شاه خان گرگ از پس پی روحه شدند و قدرت ایستادن را از دست داده به بالای چوکی مستند، دستان و پا های کر نهل مانند پل کوزانک میلرزید و تنها در سرفقیر شاه خان گرگ چسرخ میخورد.

رئیس به نکاتی و سر و وضع خود دست کشید و در حالیکه از - عصیانیت همرا و میلرزید گفت: مهمانان! بسیار ایشب من به صفت رئیس عمومی این کارخانه مقرر شده ام و رئیس تازه شما هم یکی از زیر دستان من میا - شد.

د هیلو بشیرول

پشت دنیوتونی او زوئی و انگو کشف اوداسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته ترازو سه پوری لاهم به پوره دول قناعت و نه بلل کپی.

بوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کری ترغو خیل گاو دمان به لوره توگه - و پوری

انکشاف و رگر او هغه بی بشیری کسری.

د فو بوهانچی د پروساده او - آسانو تجربو خخه خیل علمی کا - رونه پیل کری و و اوس د پورولو و بیجولو و اهالی پوریو ته رسید ل و د پوری نوبی پریادی بی تر لاسه کری د ی.

د مثال به توگه د اتوسی انژی پیدا - و پوری

بعد از نیمه شب هم قوسی ۶۸:

زندگی تیلون منزل نا آرام قاری
مید الرحمن همه دنیای بیخوابی
والدین من را برهم کوفت
هنوز ساعت ۴ صبح است قاری
عبد الرحمن با صدایی که بازگویند
بیخوابی در لفافه بیان برزخ تعلق
بود تیلون را جواب گفت بعد
از لحظه کوتاها تر از همیشه
گوشی را گذاشت حالا باید
شناخت کرد او باید بانزد
دقیقه بعد به وده گاه مقابل
فابریک صابون سازی در لجنرخی
همراه با بول حضور فراهم می آورد
و آزادی بسر میبرد
بانزد و دقیقه برای جنایت
وقت زیاد است و برای مقابله
وقت ناچیز بانزد و دقیقه ارزش
حیات من ۳۰ ساله را داشت
این بانزد و دقیقه به همه شاملین
قضیه ارزش خود را داشت برای
من اسیر برای باندها -
برای پدر و مادر و برای خانوادگی
حجم همه از وده را این بانزد و
دقیقه جمع شده بودند از وده اسیر
آرزوی باندها آرزوی والدین اسیر
و آرزوی خانوادگی دقیقه هلی نبرد
در شب است حسب هدایت
باندها پدر و مادر باید نهاد رهنه
تکسی به محل خاموش خلوت
همراه با بول بیاید شفره که باید
پدر و مادر در نظر می داشت این بود
که برای کسیکه خود را از دست
میرساند بگوید (نامه را آوردم)

و بعد جانب مقابل با تشکر بوسی
بول را با خود برد
شبکه خارندوی حوزه دم به
تمام معنا آمد اجرای عملیات
استند امارتن آنها ساعت چهار
بانزد و دقیقه صبح در محل وده
گاه باندها به هیچ وجه برای باندها
بی سوال نخواهد بود چه در
این وقت در آن ساحه هیچکس
جز اعضای باندها نبود و مردم در
این وقت همه در خانه هایشان
میشاند و از طرفی هم کوچکتر
بن شتاب و یافروگداشت وقت
باعت از این رفتن من خواهد
شد پس چی باید کرد
معراج محمد امجدی بعد از
تکراندگی تصمیم میگیرد کار
مندان خارندوی در چنین مواقع
نمی توانند ارزش ثانیه هارا نادیده
بگیرند باید تصمیم قاطع و کلی
در وقت اندک گرفت

چهار دقیقه بعد از ساعت صبح همین روز:

موتور تکسی که باید پدر و مادر را
انتقال دهد به در و در و در و در
خارندوی مخفی آماده حرکت است
تکسی خلوت جاده ها را آرام
میپاید در فاصله دورتر از
تکسی موتور پوتای با سربری
تربال دار را نگرهار را پیش
گرفته و حاملین آن را در پیوسته
چند تن از چادری داران تشکیل
میدهند
جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند
آخرین بلاکهای پنج و شش منزله
کار چپ جاده سرک رابسه
دامن تنهایی و آوار میشوند و
آن سو کارخانه ها و فابریک ها
دل جاده هموار و سبز راه شرقی
را به چشمهای حاملین نشان
میدهند
پدر و مادر نمیتوانست به عملیات
اطمینان داشته باشند بستمه
های بول سربسرم نهاده آرام
فردی بودند و در فضای متروک بود
جی انتظار معامله بی رامیکشیدند
سرک همچنان خالی و خلوت و -
ترس آور می نمود به جز موتور تکسی
و موتور چادری پوشانیک در فاصله
بسیار دور تکسی راه میپوید و -
معلم بود که روانه مسافرت
استند دیگر هابی در جاده
معلم نمیشد شاید هم کسانی
انتظار پیروزی و غلبه رامیکشیدند
و هیچکس به فکر شکست نبود پس
شاید بروکن

تکسی به وده گاه نزد یک میشد
آن جا کسی معلوم نمیشد شاید
جنایتکاران بازم امتحان میکردند
و یا شاید
موتور تکسی مقابل فابریک صابون
سازی برگرفت پدر و مادر و همراه
با بوسی از آن پیاده شد سرد
ناشناسی خود راه او نزد یک کرد
پدر و مادر گفت (نامه را آوردم ام)
مرد ناشناس با شتاب پیروامون
خود را نگاه کرد اوسرک را خالی
یافت صرف موتور لینی توپاکه

در آن چند چادری بوسی ها
سفر بودند و هیچ باعث تشویش
مرد نشدند او با اطمینان و ترس
بوسی را گرفت این همزمان بود
با همان موقعی که موتور پوتای در چند
قدمی شان موقعیت گرفته بود -
آنطرفتر کسی در پی مرد دیگری که

بقیه از صفحه (۲۳)

۱۵ دقیقه

به کینه بوسی اشاره اطمینان
و امنیت کرده بود مراقب اوضاع
بود در فاصله های پاشان از هم
مردان مسلح باند برسلطه کنترل
وضع چند لحظه بی حکومت میرا
ندند مرد باکی شتاب و اندکی
ترس بول را تسلیم شد و میخواست
به پدر و مادر از آزاد ساختن منان
در همین روز اطمینان به هد که
صدای فریاد ناآشنایی هردو را
پیش را بر زمین سرد چسبانده در
لحظه کوتاه به شمار تانیه های کم
عمر میل های سلاح ها از زیر
چادری ها باند پتار را نشاند
گرفتند پلی مردان با استقامت
خارندوی های وقت شناس که از یک
راه غلبه بر باند پتار که نفوذ در
محل معامله باند از چادری -
بود استفاده کرده بودند در
همین ثانیه های با ارزش به د

که انور باند پت یکی از کارمندان
خارندوی را با تفنگچه اش نشانده
گرفت و تفنگچه در سه به سینه اش
فیر کرد تفنگچه مرئی بوجک را
نمی توانست پرتاب کند و این جاس
زندگی خارندوی بود انور همراه
با میوه گل و یک تن دیگر جنایت

بقیه از صفحه (۲۳)

۱۵ دقیقه

کاران دستگیر شدند و اما ایا
وظیفه به پایان رسیده بود؟
وظیفه تازه آغاز شده بود حالا
مسئله نجات منان و آن همیش
از آن که سایر باند پتار به
دادش برسد و حق عملیات
خارندوی را از خوش بگردن مطرح
بود خطر جدی تر قرار میگرفت
محل عملیات بود

پیش از ساعت پنج صبح همین روز:

دستگیر شده گان بهاد شواری
امازود معترف به دادن نشانی
اسارتگاه منان شدند

ساعت پنج صبح همین روز:

باند پت که از محل عملیات

فرار کرده بود خود را نزد پسا
سپان منان رسانده او را از وضعیت
آگاه میسازد آن ها به تصویر
این که خارندوی این جا را نیز
تحت کنترل دارد باده و
پاچه گی فرار میکنند و اسیر ران جا
میشاند

بقیه از صفحه (۲۳)

۱۵ دقیقه

در ساحه گوشه بی از شهر
در ده قابل گروپ عملیاتی حوزه
۲ میسند و خود را در برابر جمعیت
با قتل بزرگی سد وده شده میباید
معراج محمد کی ناراحت میشود
او فکر میکند منان را -
شاید هم این جانب باشد قتل را
در حضور یکی از بزرگان اهالی آن
جا میکشند آن جا در یکی از
اتاقها انسانی را با زنجیر از
سقف از بالا آویزان میکنند افسر
پولیس صد امیزد: منان توانستی؟
و مرد همچنان خاموش است
بادیدن افسر خارندوی از شا دی
با همه جان به لب رسیده اش -
فریاد میزند دکان ازان و اهل
کسبه همیشه با آرمین جانی ساحه
شان آشنا هستند منان زیاد رنجور
شده خونش در نوک انگشتانش
جمع شده اند رنگش کبود و حا -
لش بر باد است او را زنده به
دست میآورند

ساعت پنج صبح همین روز:

باند پتار به شتاب خود را به

اسارتگاه میسازند و هدف شان
روشن است قتل منان اما
ناوقت است

صبح همین روز:

در دفتر خارندوی حوزه دوم
شور و هیجان است امروز پیش از
آمدن صبح ابراهیم ادا را
کار را آغاز کرده اند پیش از
آمدن صبح موفقیت های ابتدایی
را به دست آورده اند اما این
انجام کار هانیت بیشتر یاد آور
شدم که با پایان یافتن خرابکاری
مجرمان کار خارندوی و قضا تازه
آغاز میشود باند پتار
دستگیر شده تها نیستند مجال
را نباید از دست داد باید
پیش از فرار سایرین همه را دستگیر
کرد و پیش از آن باید تثبیت شود
که اسیران دیگری در جنگ این ها
استند یا خیر؟ و فشار سالم در
جریان تحقیق با مشکل اما زود
باند پتار به اعتراض ابراهیم واداشت
که:

ساعت یازده و نیم قوسی:

رحیم داد بصرک دوازده ساله
بی که چهل روز را در خانه بترو
در ده پچی زندانی بود و از دست
ازیدش برای رها شدن از دست
افغانی مطالبه کرده بود بایس از
شدن در ویدن فرشته ها ی
نجاتش و باره خود را آزاد میباید
فامیشد شاید تازه بول را -
تدارک دیده بود و باره فرزند

اسیران را در رکاب خود میباید
روزهای بعد:

به استقایی یک باند پت
دیگران که دوازده نفر را تشکیل
میدادند دستگیر شدند
قسمتی از بیل معامله های جنا
بتکارانه شان حصول شده و -
قسمت اعظم د پتروفریه دست
لها شده است
فامیلهای که از این کانتینر ها
اطلاعات کرده خارندوی را در
آن نگه داشته بودند شاید نام
باشند و شاید هم بعد از این بسته
دیگران چنین مشوره بد دهند
هر روز بین و هر جنگی تازه
دارد قانونی که خواهی نخواهی
برویم و راهای همین زندگانی است
و قیودی دارد و تطبیق میگردد -
پس هرگاه پولیس (خارندوی) را
که در همه جهان به ناپاکستان
اساسی قانون یاد میشود باری
برسانیم شاید قس بیشتر سراز
جانان باشم و باری رساندن ما
به خارندوی استادی کمک مسا
خواهد بود هرگاه خارندوی را
در روشنی حادثه قرار دهیم
کهک میخواستیم همین است کهک
ما وجه بهتر که باید به خاطر
این همکاری مردم نمیدانند خار
ندوی آمد قربانی باشند -
سرانجام رنده جنایت از پی
برده شود

اداره ملل متحد قرار گیرد و پس
پس از جنگ یهودی ها و عرب
در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ این
پلان نقش بر آب شد و شهر
مقدس به میدان جنگ تبدیل
گردید دیوار های شهر کهنه
در فاصله بین دروازه دمشق
و دروازه جفا به خط جبهه و ده
از آن به سرحدی که فقط در یک
نقطه برای مأمورین ملل متحد
و زوار قابل عبور و مرور است
تبدیل شد
به تاریخ ۷ جون ۱۹۶۷ -
اردوی اسرائیل قسمت شرقی
شهر را تصرف میکند فقط
پس از سه هفته پارلمان اسرائیل
قانون وحدت دوباره اورشلیم
را تصویب میکند

بقیه از صفحه (۲۸)

گفتگوی با کامیلا

ایا ادبیات فرانسه بر شما
تاثير داشته است
راستش کمتر از ادبیات
انگلیسی و بسیار کمتر از ادبیات
اسپانیایی و حتی شاید ادبیات
روسی که از ان آثار من نویسان
بزرگی چون داستایوسکی را به
ترجمه گانسیوس اسنر و قتی
هنوز بر سر بجه بودم خواندم
اما در فرانسه همیشه بایستی
استاندال و فلوبر را در نظر
داشت و در میان نویسندگان
جدید البرکامورا شخصیت
شگفت انگیزی که دوست من بود
امروزه ادبیات فرانسه خیلی
بی رمق و بی حس و حال است من
از آنچه که الن رب گریسه
کلود سیمون و مارگریت دوراس
خلق می کنند خیلی خوشم می آید
من ذاتا آدم خیر خواهی هستم

جوابی به
بقیه از صفحه (۲۸)
ور شد خانه تک ریگی باخون
فرهاد سرخ بود و فرهاد را مرگ
به بازی گرفته بود و از آن روز
شکجه روانی مادر آغاز شد و
جسم نحیف فرهاد با کارد و سوزن
آشنا گردید بیکریا پیش آن قفسر
نحیف بود که به شکل میشد رگی
در آن پیدا کرد چره های راکت
شکم او را شکافته و ده ها هایش را
قطع کرده بود او را از فابریک
به گابل آورده بودند در شفاخانه
صحت طفل ۸ بار عملیات شد
۸ بار شکمش را باره کردند و این
همه اکنون از پیش چشمان زیبا و
معصوم او میگذرند اکنون مادر
او را به سر میباید آورده تا اگر نام
او را در رست اطفالی که باید از
طرف انجمن (دهکده صلح)
آلمان فدرال تداری شوند بنویسند
۰۰۰ مادر روکوک هردو -

منظر اند و در نظر منتظرین آخر
ین دقایقی را که باید با سخ منفی
و امانت بشنوند بایستی صبری
سیری میکنند

حلم بصرک ۱۰ ساله همراه
با برادر مصروف بازی بود بیرون
از خانه عقب هم میدویدند که باز
هم انگشتانی سویی ماشه رفت
ماشه باخشونت فشرده شد
در آن پیدا کرد چره های راکت
شکم او را شکافته و ده ها هایش را
قطع کرده بود او را از فابریک
به گابل آورده بودند در شفاخانه
صحت طفل ۸ بار عملیات شد
۸ بار شکمش را باره کردند و این
همه اکنون از پیش چشمان زیبا و
معصوم او میگذرند اکنون مادر
او را به سر میباید آورده تا اگر نام
او را در رست اطفالی که باید از
طرف انجمن (دهکده صلح)
آلمان فدرال تداری شوند بنویسند
۰۰۰ مادر روکوک هردو -

شهر مقدس

پس از آزادی یهودیان از اسارت
ایلی هابعد از پنجمه سال
توسط هرودس بزرگ توسعه
و گسترش باشکوهی یافت آن
شهر اورشلیم است که از آن
در انجیل یاد شده و مراحل افغان
مسبحت در آن صورت گرفته است
هنگامی که در سال ۷۰ بعد از
میلاد خطه فلسطین یکس
از ولایات رم بود شهر را سر
لشکری به نام تیتوس
در جنگ و مقابله با یهودیان
تهدید کننده فتح نمود و بادتگاه
یاد شده را تخریب کرد مکعب

های سنگی بزرگ دیوار فرستی
عبادتگاه از آن زمان باقی مانده
است جای که یهودیان تا حال
به عبادت میپردازند در جوار
غریب دیواری که در وقت حضرت
سلیمان اعمار گردیده تاکنون
سالم بوده و دورا در شهر کهنه
کشیده شده از اواسط قرن
گذشته بدینسو نواحی شهری
مدرنی ایجاد گردیده است
مرحله اخیر حکمرانی شرک ها
بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷ -
پایان یافت زمانی بود که
جهان قوی انتقال یهودیان از
اروپا به فلسطین آغاز شد این
جهان نخست عده تا انگیزه
مذهبی داشت ولی بعداً
جنبی از جنبش سیاسی صهیون
نهیستی شمرده شد در سال

۱۹۴۷ هنگامی که جامعه
ملل متحد تصمیم می
بگیرد تقسیم فلسطین به یک دولت
یهودی و دولت عربی را اعلام
داشت در اورشلیم
۱۶۵۰۰۰ باشند نه است
میشوندند از جمله اهالی
۶۰ درصد را یهودیان تشکیل
میدادند که غالباً در قسمت
غربی شهر سکونت داشتند
در فاصله بین دو جنگ جهانی
که فلسطین تحت قیمومیت
انگلیستان قرار داشت در بین
کوشه اروپایی کوچکی ایجاد گردید
اعلامه نمبر ۸۱ ملل متحد
به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ به خاطر
کرکتر ویژه شهر اورشلیم چنین
بود که میبایست شهر خلعت
بین المللی را کسب نمود و تحت

پهغه اړه صفحه (۲۵)

کيدې مورې خېل شان سېبال
کړ. زه پوه شوم چې نوښت وړاند-
سېبال و. د ځان په څېر
کلا سره موندل شوې څخه کوزولو
دا د کړم خان ماما کلا په څېر زه
پوره اولس کاله مخکې دلته راغلی
وم. کښې خواته د کلامې ته
پاڅې راته ښکاره شوه. اوس د-
هغې وار په نيا لگي، لوی لوی وڼي
شوې وي. پلارې مخکې پورې
وروسته اړه اوڅوړې ورسې کوز-
شولې. څوگامه چې ولاړ کوز
زما سترگې په کړم ماما لگيدې
لکه چې هغه زموږ دراهمه په تڼه
هالته ولاړ. هغه رادڅخه شو
لوسې مې پلار رښې ورسره وکړ
بيا مې مور او وروسته مې ماسره
رښې وکړ. هماغسې کليوالې
په تود رښې چې ما په ښاري
ژوند کې هېڅ د نښې صېبې او
تود والې نه ولیدلې. د کلا د-
د رواج په لور روان شولې. په
لار کې مې ماما تلو پوښتنه
شو خو واري وکړه او وروسته مې
مخ زما د مور پلار واراو په
خندا کې مې ورته وويل:

خوږې وږې او وږېنډ اړې دي
لحان چمتو کړي و او واده ته تللی
خوما خوشې رايې ساري کړي زه
پا په مې چې تاسې اوس رارسېږي
او دا وخت موند د کلا په وړه ننوتو.
زما اوس بالکل رايه ياد شو چې
هماغه د د لوسلو کليمې کونې
ته ننوتو. لوسې د کړم ماما
په زموږ سترې مې ته راقبله
چې د واده لپاره مې نوي جامې
افشې وي. هغې په تېره بيا
زما د مور او ورسره په اڅنډه سترې
مې وکړه. ورسې د کونې لږ
وړه څخه ښايې رانوته همد ا
چې زما سترگې په هغې وښتې
لکه په خوب کې د وږېدلې په
شان مې اختياري پوښکان
وځړل د وږې په تېرې مې پوه
زما ته انداز هواره ته کړه.
هغې د پالو او وښيښو په ک سور
گڼ کمې افشې و په سر-
شين ساليو. په تندي مې د
سپينو زړو نیک و هلي و. ننګه او
پېژوان مې د هغې د ښايست
شغلي خو واري تيزې کړې وې.
نوښتونه پوه نه شوم چې ماڅخه
پول د هغې سره رښې وکړ. دا
لوسې مې لعل نه و چې زه د کونې
پېملي سره مخامخ شوي مې هس
خوږموز تولکې کې د پوښ خلو-
پېت ته نجونې وې. خوښه
پوهېږم چې په ماڅه چل وشو.
په وجود مې پخې پخې خولې جاري
شوې خدای خبرې رنگ په مې
څه پول و خود ښايې ښکلو او
جادو کولو په ماڅه بل پول اثر
وکړ. هغه اوس پوره پېغله شوې
و. موندنې تولکې جاريه کړه.

ستر. ما پرکوش کولو چې غېل
لحان اداره کړم. خو په هماغه
لوسې نظر د ښايې سترگو
زمانه، اراده او فکر تالاک و.
هغې ښايست د هراړايې او-
هغې غلم د هېروښي څخه زيات
و. زه د پورې مې نه چې موزيا
پلارې زما حال په بدلېد و پوه
نشې که نه بيا په د پلار مې راته
د عمر پاتې شې اوږد پر سکه په
ښکاره شوم. خود خدای فضل شو
چې چاي رايې شواو په چايو-
لحان مشغول کړ. څوږه نه د-
چاي په څوند پوه شوم اونه مې په
رنگ چې شين و که تور، په کوبه
کې شور پکې و پلورځندل. د مور
مې هم مرګ توده وه او پلار مې د
کړم ماما سره په خبرو لگياو. زما
سترگې مې اختياريه مخامخ د ښا-
پورې سترگو سره غوټه شوې د ا-

زه پرته له دې چې د تالان په
مانا د وږې پوه شوم سند شې مې
ورته وويل: هوښي راڅخه
تالاکي.
ما خپل پټونه لاس پورې مې
مزېونه مېرته ټپکې وهلي لکه
چې زه مې غوښتل چې له گوگل
څخه ورسې. مورې په توکو وويل:
تالانګرې (دازيا) د زړې څخه
دې ولې هرڅه اخيستی د ا-
وخت نوز د تالان په مانا پوښ-
پوهېږم چې اختياريه اونه تونده
لهجې کې مې مړته وويل:
نه مورجانې د ما ورکړه زه بل
هم...
او دا وخت مې لاس له تېر څخه
بېرته کړ.
د پورې خندا په اوږد ورايه-
خود شوم او دا وخت لکه چې کړم
خان ماما تر مخکې ماڅخه پوښتي



وې (پهجو) ته څنگه مې؟ ما په
واړخې مې ورته وويل:
شکرې ماما چې مې!
اوله دې خبرې سره مې پلار
په خندا کې وويل:
- همداد وروستې مخکې مې
آزموښې پاي ته رسېدلې، پرې ورو
د رسونې ورو ګڼکې کړې!
او زه له وږې اوښم ويلي ويلي
شوم.
تول باخېدل. زه هم باخېدل
لکه چې موندنې تول و تلو او غورسې
پورې مې تلو.
د تللو په وخت کې زما پلار وکړم
ماڅخه اونه ورسې د پورې لوی،
پانچې خواته وځوښېد. په
لپاره کې خوته کليوال نور هم موند
سره پوځي شول. د زولاندې
تېروني هوار شوي وو خلک د لاس
پلې هراړايې کې کښې شول. اوس
ما هغه حالت ته د لړلو هغه چې
مې پورې و. هغه وخت زه کلي ته
د راځه لپاره څوښاله مې. خو اوس
پوځه ګوڼګه وسوه راته بېدا شوې
وه. تر شپې کې نور خلک مې راټول
شول. خوږه مې ناوخته کيد
هغومره جم و جوش زياتيد. سا-
زند و وروښو په خپلو باجو او
د وکړ و او راپ ګوتې وځوښولې
د نښې اواز راپه واراوځيد.
د شپې په پېڅه ورسره د سازند و
ساز لاڅوند وکيد. د توند ګڼو
ونو ښاخوځي ګڼسونه زور نه و چې

په تېره شپه کې د ګڼسونه د وڼو
پانوڅه بل پول منظره درلوده
د ګڼس تيزه راپه هره غږ-
ښندل کيد. غوڅه چې چې نن زما
سترګې کوبې پلې پېښنا پېښولې
وي. د دغو ګڼسونه تيزه راپه
مانه ليدل. د سند راپه وسند وړي
ويلی:

اونه مې پانچې
شالېک وړه د بادام...
د کلي محلمان او هلکان تر ټولو
د څه اوسانده وڼه نوي ناست و
سپين زېرې اوښران پوځه ليرې
په خپلو کې په خبرو سره لگياو او-
سازي هند اسند وړي ويلي:

صورت دې گل زه مې
باقشوان...
د هغې ښې د سازانسانده و
غږ وڼو هغه وخت هم زما غوښت وکړم
انګازې کولې کله چې په هغه
سره د سهار د چاي لپاره وټول
سره پوځي ناست و. هغه
وخت بيا هم زما پوځه سترګې
د ښايې د نازکوار څخه ښکلې
بستر وږې وې اونه ايله هغه
وخت راپه خود شوم چې د ښايې
مور په مېرانه لهجې ماڅخه
پوښتېدل:

- پهجو: څنگه مې خوښه شوې
خوښه نه وي؟
ما د شې محاب وکړې:
نه. اوس مې سترګې وپوښلې
دا وخت کړم خان ماما څه راته
بايد. څنگه چې د وږې د وږې
ځلې وځړلې شې. په ورځ کې
په ځل په پوه واره خوږه محسوس
پخپل د زياتو د دې زياتو
خوږولو او ټنډيدلو په مانا دي.
د ګڼو پوځيانو څخه مې ښې هغه
کسان چې له پوه او يا د وږې واره
خوږنې سره مې ځان عادت کړې
وي. د تړلو زيات په موکا وږ
پانګېت باندې اخته شوي دي او
دا هغه ناروغي ده چې څرې
کسان پرې تړلو زيات اخته
کېږي.
د لرغونې صحت په هکله چو-
رايې: سهار مې پخپله وځوښه
غږمه له چاه سره وږمه اوسا-
ښام ته يوازې د ښېم راپه پوله
څه نظر لري؟ ځکه په سهار کې
خوږه زړه ته ښه نه کېږي او د
اشتها احساس په نسبتا کمېږي
پانګې کې وي.
صحت په رښتيا چې د حکمته
په دې او د دې له پاره چې په
سهار کې موندنه اشتها لرلې وي
لازمه ده. له مېڼې او د سهرت
د تړلو وروسته نو سره ځان عادت
کړه. اشتها له جسم څوځېدلې
سره مستقيم او کلک اړيکې لري.
د دې له پاره يوازې او يوازې قوی

عزم او اوسپنيزه اراده په کار ده.
اوله پده مرګه بله چاره نه لري!
راواړ او اوس ويلي:
- پهجو: د څوځو پوښل د وږې
عمله د ماما پوښتنې ته دې هم
راغلي ترڅو په زه درسم.
مايل محاب وڼه موند يواځې مې
د وږې وويل:
- کړم خان ماما (د پوهنتون
له درس وېش څخه نه وژغورم).
اوکه دا وخت زما په زړه وي او د-
کلي رواج سره چې راتلاي نويامه
د ښايې سره هغه بلنه ورکړې
وي. لکه چې هغې زما د وږې په
دغې بلنه لږ څه پوه شول. نو د
ښايې مور راته وويل:
- پهجو! څه موده پېسې په موندنې
د زړه د رښو. ما مې اخته وړته
وويل:
کاشکې که موندنه مېه ليم او-
نظم مې د ښايې له نظر سره
غوټه شو. زما په دغې خبرې ښا-
پورې موسکې غوندې شو، خو د
هغې شرايې سترګې راباندې-
قالې شوې او مايل طرف ته وکتل.
ما پرته له اڅنډه د هغې د ښکلې
سترګو لږه مګاسې وکړه او د هغې
تصويرو د ذهن کې ثبت کړ:
فتي څاري سترګې چې د پېښو
ګڼ چتر سره مې ماته پېښې اشارې
کولې. سري نري شوندي...
خوږه چې زموږ د ګڼ وخت نژدې
کيد. زما د زړه د زړا په پېښه د وږې
توله موده لکه د سترګو پورې
نور شو. غږمه هال موندنې د-
هغې سره خدای پامانې ورا-
خېسته. ما په پک زړه وروستې
لعل ښايې ته وکتل...
له هغه راهيسې بيا د ادي-
پوه ليم مياشت تېره شوه. زموږ
دا وړې وځوښتې بای ته ورسېدې
د مې مستقيم شول. د وږې دې
نن بيا هم هماغه لکچرونو ته نشه
دې. هماغه د پکشنې دې و-
هماغه د لکچرونو اوسند لېف جند-
لونه. خود په پوه زما په مغزو
کې کارنه کوي. زه يواځې د ښا-
پورې دراهمه په تڼه مې. هره ورځ
د پوهنتون څخه په همدې تڼه
کوږته شم. د رسيد ورسره شاوخوا
نظراچې چې غوندې ښايې په
خپل لوظ وټاکي وي. سترګې
مې. هغه راڅخه قواړې يواځې
د ښايې د پښې پېسې لټون کوي.
اوس کې دا وړوږو پوهنتون شاته
راته ښکاري چې ښکلې ښايې سرې
د دغو تړو غوښتانه بند پړانه ده.
په تېره پېښان په پوځي درسونه
پوهېږم نوښتونه پوهنتون راته د وږې
پېښې دي. په تن کول مې لاس
زدم. اوس نو په رښتيا احترام
کړم چې:
هوښي راڅخه تالاکي، هغې
تالانګرې!



شطرنج بیاموز

چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی ((ترکیب ها)) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و همین مفاهیم ویژه، تکنیک در شطرنج میباشند. بنا به فرآیند تئوری شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار راه های نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را افاده نکرد و از جمله بحث های سرچشم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چنان گونه گسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توازن شطرنج بازی ارایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل (Zugzwang) یا قحطی چال، (theme)، (motif) و غیره معلومات ارایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه بار دیگر: ترکیب، عبارت از رهیافت اجباریست (Forced Variation) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپل می آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شیوه های تکنیکی با اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هاست. هرگاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه و نه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شیوه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تئوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت (theme) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلفی تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات (Mating Combination)

الف) مات خفقتان آور (Smothered Mate)

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی نیکل توجه کنید.

آرایش مهره ها
مهره های سفید: شاه در (b1)
زیر در (C4) اسب در (g5)
مهره های سیاه: شاه در (h8)
زیر در (C8) رخ در (F8)
پاده های سیاه: در (h7)
(97)

ترکیب چنین آغاز میشود :
1. Af7 + Sg8 2. Ahe ++ She
3. Wg8 + Rg8 4. Af7 ++
در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زیر آخرین خانه فرارشا، سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذا در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در پادشاه تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نمیر تواند جز اجرای حرکات فوق. مادر بحث بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری بپردازیم، یک مثال تغییر انگشت یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقتان آور است ارایه خواهیم کرد.

قصه های...

بقیه در صفحه (۲۶)
شما صحت می بینید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در اید و علی شود ؟
شاه گفت :
نه هم به هیچ وجه حسد

آریش گاراجل

باسلام به بیست سال
آریش موهای خانها
به خواهرتین شان قوی
قیمتی، شکل و آریش
عروس را میبذیرد
آدرس : سرب چهل متریه
تولدی بزرگ پهلوی بسپاهی
خیر خانه

مراقبت پولس متبانی عمرش را سپری بدارد. گرچه او بهشت از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلش عصیان و با فکری و سرکش نهفت بود. آن سانکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکونش نصب کرد و میبود. شاید هم میانگشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و گفته بی علیه صدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما - اشکاو در دست بیگانه ها - ست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شود. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پیر مرد خوش چائن دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت زیاد در تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

چشم مصنوعی



هید است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو هواس پنجگانه است و همگان در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشدن توبه چشم شان

دوباره میسر نیست و کسی احساس رنج آور معمولی را میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - آوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استفاده ششبه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکی از سازمان های صنعتی سامان سازی

اطفال و از قبل کدی ها و فیکورها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتیک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکندریه فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

اسرار طلا

طلا به قدر محبت و سیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکان منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تواترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا به پول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در آن جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیلانس تبادلات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شان را کاهش بدهند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت و هم برای ذخیره به دالر ثابت روی آوردند. از این جاست که امریکاییان شمارهای تبلیغاتی رامانند: ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت، امریکاییا استفاده از این امتیاز را ابتکار به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کافد به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم ترین

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا، هند و چین و سایر کشورها پرداخت و به خرید حکومتها، پایگاه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در دفاتر بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امریکا به خارج یکجایا سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند، ارزش ارزهای شان در حال افزایش بوده و این کشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فنانسه تحت زمامت دگول در این زمینه پیشقدم گردید و در اواخر دهه ۶۰ به علت دشواری های اقتصادی پول ملی امریکا، ذخایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط و محدودیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در اواخر کفرانس برتون دود در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود، اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید به بدلت ۳۵ دالر یک اولس طلا بپردازد. و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید. طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر بدلتی اولس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهای موثر و سودمند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبل از بسته شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه نقطه ذخایر طلای ویت و اتروسراند کشف نشده است و جیولوجست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا تیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردیده است ((قیقاق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر سر تولیدات طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن، رو به کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدین طلا اداره نمایند، پس میتوان دریافت انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیادتری نیز خواهد شد.

بقیه از صفحه ۷۷۸
یک بوند استرلینگ و در بدلت ۰۰۵ گرام طلا یک دالر سر سپرداختند.
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تبار دله عموماً طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تهیه مناسبات میان اعمارشان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با ابتکار به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (هر ۳۱-۳۱۰۰ گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش و اشتیاق برای تعویض نقش



مقاوت است. طور مثال اگر به جنبه تفکر یوگا علاقه مند - استود می‌توانید بیشترینه به تمرینات دماغی بپردازید و یا اگر بدن سالم و متوازن - هدف عمده تان است می‌توانید به اجرای حالت های تمرینی و تمرینات تنفسی پناه ببرید چندین تقویات فرعی در داخل یوگا جنبه های مشخص تمام وجود را دربر میگیرد.

بخش های عمده یوگا به شکل بهتر در روشنی ساحه - های مشخص تمرکز شان مسود بحث قرار میگیرد. کارها به با کتی و جنانا یوگا با روان - آدمی سروکار دارند. راجیا یوگا کاوش دماغی را به دوش دارد و هاتا یوگا بدن را در محراق توجه خود قرار میدهد. هر کدام این ها راهگشای تقویت و تکامل خودی و رشد و انکشاف فردیست. البته این بخش ها متقابلاً انحصاری نبوده و بنا چار راههای یکدیگر شانرا به خاطر طبیعت ارگانیزم عبور میکنند.

کلمه «کارما» نشان دهنده عمل یا وظیفه است. در کارما یوگا عمل انساندوستی بر جسته تر است.

کمک به دیگران مهمترین وظیفه در زنده گشت. تیم مرکزی کار به خاطر کار است بدون آن که علل و اسباب موجب بعدی یا کم اهمیت تر را در نظر - داشت. آزادی روحی را می توان تنها با اجرای وظیفه کسب کرد، بدون آن که خود پسندی

هماهنگی تمام وجود هم سیستم ذهنی و هم وسایط عملی شمرده میشود. یوگا اساس تیوریکی دارد که سابقه آن به هزاران سال در کلتور گذشته هند میرسد. با وجود این خود یوگا ذاتاً در تیوری نهفته نبوده بل یک تمرین روزانه است.

بالاتر از همه یوگی ماهر یک داکتر دست به کار است نه فیلسوف نه متخصص - الهیات یا سایکو لوژیست. علاقه مدان یوگا آن چه را که وعظ میکنند در عمل پیاده می نمایند، نیرومندی فیزیکی و تقویه کرکتر را تنها از طریق اجرای تکراری تمرینات فیزیکی و دماغی که اساس عنعنه - یوگا شمرده میشود میتوان کسب کرد.

فصل دوم - بخش های عمده یوگا:

یوگای پتابخالی راه را برای اجرای تمرینات بعدی یوگا - باز نمود و قواعد معینی را برای ان وضع کرد. تعلیمات یوگا با تمرینات اخلاقی و معنوی (ماها و نایاماها) که شکل عادت به خود میگیرد - آغاز مییابد. بعد با کنترل سیستماتیک حالت های تمرینی (اساناهای) و تمرینات تنفسی (پرانایاما) به سطح فیزیولوژیکی به پیش میرود. سرانجام پیرو یوگا به تمرینات اخلاقی و معنوی (ماها و نایاماها) که شکل عادت به خود میگیرد - آغاز مییابد. بعد با کنترل سیستماتیک حالت های تمرینی (اساناهای) و تمرینات تنفسی (پرانایاما) به سطح فیزیولوژیکی به پیش میرود. سرانجام تمرینات تمرکز (پراتیها را دارانا، دیانا، سادی) در محراق توجه قرار میگیرد. ولسی شاگرد یوگا لزوماً به شکل میکانیکی آن از یک مرحله به مرحله دیگر به پیش نمیرود.

در حالیکه عملاً تعقیب هشت مرحله یوگا برای هر کسی موزن است ولی یک سلسله تعدیلات مشخص را میتوان در عمل وارد کرد. تعلیماتنامه یوگا در میان افراد بر حسب نیاز - مند یها و اهداف شخصی شان

(۵) فراغت:

حواس فیزیکی دایماً بهر پراپرا انگیزه های وسیع در محیط واکنش نشان میدهد که در نتیجه کنترل فعالیت دماغی مشگل می شود. پراتیها را هارا، یسا تجرید حواس قدیمست نخستین در راه دست یافتن کامل به حواس.

(۶) تمرکز:

حرفتی که حواس تحت کنترل آگاهانه در آورده شد دماغ آماده میگردد تا یک شی منفرد را تحت نظر بگیرد. این شی میتواند هر گونه باشد یعنی قلم، چوکی یا حتی قسمتی از بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی این پیرو را به نام دهارانا یا توجه ثابت یاد میکنند.

(۷) تفکر:

تفکر یا دهاانا چیزی جز تمرکز دوامدار حواس نیست. ولی با این هم باید در راه تکمیل و به دست آوردن هنر تفکر و وقت و کوشش زیادی به خرج داده شود. یوگی ماهر و با تجربه غالباً در یک وقت تمرینی ساهتها به تفکر و اندیشه فرو میرود.

(۸) حالت ما فوق شعور:

آگاهی کامل معنوی: سادی عبارت است از سطح عالی تمرکز که در آن دماغ به حواس تسلط کامل دارد. درین مرحله نهایی پیرو به یوگا بدین دریک حالت تفکر به طور کاملاً ثابت و بیحرکت باقی میماند چون درین حالت دماغ به ماورای دنیای حواس فیزیکی میرسد.

آگاهی کامل معنوی (حالت ما فوق شعور) دست میدهد بدن دماغ و روان با هماهنگی کامل در یک حالت خوشی و سعادت جمعی با هم می آمیزد که به نام (کایوالا) یاد - میگرد.

یوگا برای رسیدن به یک هدف مشخص که عبارت است از

تبقیه از صفحه (۱۹):

(۱) ریاضت (تپاز) و - معالنه (سواد هایا) و پناه بردن به (پرانید هانا) هاین تعلیمات نیک یوگا.

(۳) حالت های تمرینی:

تاریخ یوگا از انواع کوناگون و خیلی از یاد تمرینات یا اساناهای به حد کافی مشهور است که مهمترین آن حالت نشسته نیلو فرمانند است. باری در این حالت یا هر کدام حالت دیگر تمرین کننده یوگا برای یک مدت معینی به تمرین آن میپردازد. اگرچه اجزای بعضی از اساناهای ممکنست برای شخص تازه کار خیلی مشکل باشد ولی معمولاً تمرین متداوم شخص را قادر میسازد تا حالت یاد شده را برای یک مدت طولانی حفظ کند. بعضی اوقات افراد یکه تمرینات پیشرفته را دنبال می کنند برای مدت طولانی تر از نیم ساعت در یک حالت باقی میمانند.

طبق نظر پتابخالی یک پیوز یا حرکت باید ستیرا - سوخا - یا "محکم و مست" باشد. فلسفه یی که درین امر نهفته این است که یک بدن مست شده دماغ آرام و صلح آمیز را با خود دارد چنان در نظر میگیریم که حالت تمرینی راحت و یکتواخت به تمرکز معنوی دماغی میانجامد.

(۴) کنترل کردن تنفس:

پرانایاما کنترل آگاهانه و شعوری پرانا، این انرژی دست نخورده و زنده گشت. پرانا از منابع زیاد محیطی به ما میرسد مانند هوا، آب، نور خورشید و غذا. گرچه وافر ترین این منابع هوا نیست که ما تنفس میکنیم. از این دو - کنترل و تنظیم تنفس علاقه مندی خاص پرانا یا ماست. پرانا یا مانند اساناهای برای آرامش و راحت بدن و دماغ کمک میکنند.

گولیت فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۴۱

خواهد ماند.

- و گول در ۲

- پاسخ خود که من رسیده به سه بار

عالی و حساب شده بود و من هم

بدون درنگ و فکر کردن به تسویه

ضربه نواختم.

- مطبوعات صاحب نظران

فوتبال اروپا به ویژه بعد از سابقه

فاینل جام اروپایی به این نظراند

که شما اسلار برای دومین بار

توپ طلایی مجله فرانس فوتبال

را دریافت خواهید نمود، نظر

شما چیست؟

- بخیر به نظرم توپ طلایی

و یا بهتر بگویم لقب بهترین

فوتبالیست اروپا را اسلار فرانک

ریکار (مدافع تیم ملی فوتبال

هالند میلان آن) کسب

خواهد کرد. زیرا او به مراتب

بهتر از من درخشیده است.

- همه صاحب نظران فوتبال

کلب میلان ۱۹۸۱ را با بزرگان

تاریخ فوتبال اروپا چون رنالد

مادرید، آراس، استرلینگ،

ولنبریل مقایسه میکنند، آیا

این سرفازیک حکمروایی برای

میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شمیر و نامور

اروپا چون رنالد مادرید سالهای

که دوره بزرگ و درخشانی

داشت یاد آور شدید، من آرزو مند

که ماهمیشه قادر به ارائه بازی

به خوبی روز فاینل گردیم در این

صورت میلان همانطور که گفتید،

یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود.

- با مشاهده بروز اختلافات

میان مارکودان باستن (محاسن

تیم) و ساشی (مربی تیم) اکثرا

سوال از هم میپرسید تیم شما مطمئن

میکرد و میپارفتن یکدازین دونفر

از کلب، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی از این دونفر

برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد

بود، ولی اختلافات موجود انقدر

هامم بزرگ نیست و باید برای رفع

یوگا

حالت مافوق شعور (سمادی)

تا کید موززد.

هاتا یوگا بایدن فزیکسی

و کنترل آن صحت و آسایش

سرور کار دارد. این بخش -

یوگای "آفتاب" (ها) و

"مهتاب" (تا) است.

درین بخش یوگا، کوشیده میشود

تا میان فعالیت های بدنسی و

میان جریان انرژی های -

"آفتابی" و "مهتابی" در

سیستم توازن کامل برقرار -

گردد. از جمله تمام بخش

های عمده یوگا، هاتا یوگا

بخشی است که بیشترینه برای

جذب و تحلیل دماغ غریبی -

ساعت تراست. طبیعت

کانگریتی و قابل لمس و محسوس

بدن، فرد غریبی را متعادل

می سازد تا آن را در عمل بهاد

کند. نباید گفت که درین

بخش یوگا حدود دماغی و -

روحی به صورت کل نادیده

گرفته شده است. هیچ چیزی

نمیتواند از واقعیت به دور

باشد. هاتا یوگا خود -

ماه خنک اشکال دیگر یوگا است.

بدن بر روان تا میگردارد

هنگامیکه بدن قوی و سالم

باشد، دماغ و روان راه -

سلمی را در پیش میگیرد.

بدین لحاظ، بی عیبی و

درستی ارگانیزم را تا من -

میکنند، دماغ و روان را با

حفظ سلامت و نیرومندی بدن

راهنمایی میکند.

هاتا یوگا در قسمتهای -

متنباقی این بحث گنجانیده

شده و توجه خاصی به حالت

های تمرینی و تکنیک های -

تنفسی مهذول گردیده است.

همچنان بحث بدن و تغذیه

درست، و نقشی را که هر کدام

این ها در تسهیل یوگا بازی

میکنند مختصرا گنجانیده -

شده است که آشنایی با آن

قبل از آغاز تمرینات لازمی

پنداشته میشود.

ادامه دارد.

و خود خواهی در آن جایی

داشته باشد.

هدف با کتی یوگا درک روا -

نیست و در اطراف سرادها -

عقده به نظم ناپدیده که لزوما

به وسیله حواس قابل درک

نمیباشد، میچرخد. این بخش

یوگا عشق مقدس و ایزدی و -

وق انسان را از طریق کنترل

حسی و روش اخلاقی تدریس

میکنند، اندیشه، هندی انا -

ندا که در باکشی یوگا از اهمیت

ویژه بی برخوردار است عشق

را متبادف خوشبختی میداند.

برای کسی که یوگا را تعقیب

میکنند عشق ایزدی، وسیله

بیست برای رسیدن به ما -

د تابدی.

"چنانچه ناپروءه استدلال و تعقل

است که جتایق نهفته بی را که

در زنده گی وجود دارد، بر ملا

میسازد. در تسهیل روحی

که به نام (چنانچه یوگم) معروف

است، به شاگرد آموخته میشود

تا حقیقت را از غیر حقیقت -

متمايز سازد. کناره گیری از غیر

حقیقت منجر به درک بهتر

مفهوم واقعی زنده گیت، ظاهر

چنانچه یوگا فلسفه نیست که

آرزو دارد به ماورای رویت

برود.

را جا یوگا نشاندهند.

این امر است که چی گونه

قدرت تمرکز دماغی را میتوان -

کسب کرد. این بخش یوگا

هر چهار مرحله نهایی یوگا

که عبارتند از حس حواس

(پراتیهارا) توجه ثابت -

(دارانا) تفکر (دیانا) و -

ان اقدام مشر نموده دوباره یکجا

و طور متحدانه به فعالیت افزایش

زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب

و بزرگ ضرورت داریم و هر کدام

باید به نوبه خود وظایف

محوه را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه

فاینل بیروزی چشمگیر نمایان

دیگری نیز در روز سابقه به دست

آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف

قداران تیم شما در دستیم بار -

سلون بود که در گذشته نظیر ندا -

شته نظرها چیست؟

- من میخواهم از همه آفتابها

ایرا از شکران تمام زیر آفتابها حضور

خوبش در دستیم به خاطر تشویق

ماکارا بزرگ و قابل تحسین را

انجام دادند، البته که آن ها

بالای موفقیت عنوان کسب شده

حساب و افتخار مینمایند و قابل

یاد آور است که بدون آن ها

ما میلان به این مقام و عنوان

رسیده نمی توانستیم.

- آیا نتایج و افتخارات سال

بار برای شما با ارزش و قابل ارج

است یا افتخار قهرمانی اسلار؟

- افتخارات و فتح مسابقات بزرگ

و ایستادگی تقریبا همه عین احساس

را میبخشند، ولی تنها تفاوت

اسلار با سال گذشته درین نهفته

است که من از یک آزمون و فصل

دشواری با وجود جراحات

بیروز شدانه به درآمدم و در

میدان بزرگ دو گول به ثمر رسانیدم

که شادی فراوانی ناشی از خواهد

بود.

- در آینده آرزو مند چیست

پاریدن به کدام فتح و لقب هستید؟

- آرزو مند تامون به فتح

(جام بین القاره ای) در ترکیه

گردم.

- در خور یاد آور است که

همه ساله باشگاه قهرمان اروپا

و باشگاه تهران امریکایی جنوب جهت

فتح جام بین القاره ای در ترکیه

دیدار مینماید.

بقیه از صفحه (۴۱)

هما

قصه نرنگی



شیر آقا * شرکت کنم ...

* هما جان ! پس من درو -
یافتم که جناب شما دو حرکت
برای کار دارید یکی به
حساب ماموریت تان و دو -
دیگر به حساب هنر تان .
- پلی شما درست دریافت می
اما اندکی دیر .
* بهایم بر کارهای تان اندک
در نگریم .
- من حاضرم .
* آیا داوری مرا تایید می کند
که در فلم (نقطه نرنگی) -
خوبتر از همه نقشهای پیشین
تان درخشیده اید ؟
- پلی !
* چرا ؟
- به خاطر این که این -
آخرین کارم بود من که در
سال هشتم کارهای سینمایی -
کام گزارده ام در هر نقشی
از تجارب پیشین خوب استفاده

بر کسی را برای شناختن هما
مژای هنرمند بودنش در بین
گفت و شنود افزون می کند :
* در زنده گیت هیچ وقت
احساس راحتی کرده ای ؟
- همیشه راحت نبوده ام -
همیشه به خاطر شهرتی که
از دور طفلی تا حال دامنگیر
من است عذاب کشیده ام و
در این سالهای اخیر مغیلسی
از جنگ میترسم .
* شهرت شما بیشتر به خاطر
هنرمند بودن تان است هما
زیبا بودن و یا کدام میز -
دیگری ؟
- کسی از آن کسی از این هم
هنرمند هستم و هم مقبول و -
جوان .
* تا حال از کدام نقشهای تان
راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی
آیند . همچنان نقشی برایم
آرامش خاطر میبخشد که با آن
بتوانم بهنده را برای مدتی از
دوران نا آرام گزندش به دور
بکشم . البته نه به این معنا که
از خود بیگانه گی را ترجیح کنم
* با نقشهای منفی چی سر -
خوردی دا زید ؟
- در فلم " سرانجام " که
هنوز کارش به انجام نرسیده
است نقش منفی دارم .
* آیا شما به مثابه یک هنر -
مند و این را تا به یاد می کنید
که جهان سینما مستلزم تیپهای
گونه گونه " هور و هور " است
است و حتی گاهی برای
یک تیپ منفی اخلاقی دختر
مقبولی باید نقش بازی کند ؟
- پلی و این را تا به یاد می کنم .
* برای بازی در یک نقش
نیمه برهنه چی میپندارید ؟
- نه تنها این توان را ندارم
بل ابداء نمیخواهم چنین
نقشی را بازگو کنم و اگر به
نبودن چنین اکثوری یک برنامه
فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط
کند اما من حاضر نیستم .
* تا کون از عذاب عشق هم
بهره گرفته اید ؟
- عشق به کسی مایه چیزی ؟
* و تکیه میکنم شما دختر جوان

و به تیر رسیدن می هستند باورم
نمیشود که شما برای عشق چنین
کتگوری های را مطرح کنید . و
این که چنین پرسشی را مطرح
میکنم دلش این است که حاله
هنر پیشه ای که در موردش سرو
صدا هست و خودش در نقش
ها نگاه عاشق در فلم (مسافر)
و نگاه قاتل عشق در فلم
(وزمانی)
هم در نقش معشوق ناخود آگاه
در (نقطه نرنگی) رول -
داشته و سرانجام پندارش
چی میتواند باشد ؟
- من تا حال با سلیقه عاشق
شدن نسبت به مردی را نداشته
یا واقعا مردی را که شایسته
عشق من باشد ندیده ام و یا
شاید هم کجای باشد و اما -
عاشق خود استم و عاشق گل -
سرخ استم و عاشق شعر استم
* شاید جمله اول و آخر تان
را تا به یاد کنم که فرمودید سلیقه
عاشق شدن را ندارید و مردی
که توان عشق ورزیدن را -
داشته باشد، نیز کجای است
و اما در بخش دیگر بیانتان من
کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار
موض نموده و قبول میکنم که
شما خود را به گل سرخ را و
شعر را دوست میدارید . اما
هر کدام این دوست داشتن
ها منطق خود را شاید دارند

اعظم)) به معنی شهرو (سپاهی
لشکر)) را نیز دارم .

بدین طریق به احتمال قریب
به یقین رنگ سپاه مطبوس که
در موقع نماز می پوشند و با علم های
سپاهی که به پاسی کنند به معنی
مرگ نیست بل که به معنی تجدید
حیات بعد از مرگ است .
توضیح اینکه چتر سپاه ((علاء -
ت سپاه)) (؟) امیر سمود بعد
از شکست او در جنگ به طور وضوح
نمودار تجدید قوای او از سر
گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن
فرمان خلیفه ((در خطه ای از
دبیای سپاه)) نیز مسلماً به خا -
طر حرمت و پین رنگ سپاه است .
همچنین است رنگ درفش و -
خفتان انرا سیاه .

تولید نمی احساس سپاه -
می نماید به همین جهت است که
دربیان فارسی اوایل بهار را -
((سپاه بهار)) می نامند جنگل
های نیز بنام ((جنگل سپاه)) -
(جنوب آلمان) به احتمال قریب
به یقین اسامی سواد کوه و قوه داغ
نیز رنگ کوه های آن ها هر چه
باشد ، با جنگلی بودن آنان
و انبوهی جنگل های منور کسا
زمان های خیلی نزدیک تاریخ
مربوط است . ناخیه ((قرمباغ))
یا ((باغ سپاه)) قفقاز جلوس نیز
مسلماً تا یک زمان خیلی نزدیک
یک منطقه جنگلی بوده و شاید
حالا هم تا حدودی چنین باشد .
در همین زمینه ، یعنی در زمینه
ارتباط سپاهی با زنده گسی و
زنده گان اصطلاح ((سواد

و اصناف لشکر هم کسان شان از
این گونه لوازم فرستاده بودند
زیرا آنان همه اسباب و تجهیلات
خود را در جنگ و فرار از دست
داده و اینک سخت بینا بودند .

در جستجوی مبنای این سهو -
لیم ، و در حقیقت در زمینه مبنای
مقبول ها به طور کلی ، باید به
نحوه زنده گی و خصوصیات محیط
زیست انسان ها توجه کرد . در
سپاه دیده میشود غالباً با موجود
زنده ای است و پایه نوعی حکایت
از زنده گی میکند . همچنین -
نوعاً و الاخص در سرزمین نیمه
خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع
از دور به رنگ سپاه دیده می
شوند . انبوهی برگ و گیاه نیز

بقیه از صفحه (۶۵)

خوبی و بدی

منازعی داشته است . در این
زمینه در ((آداب علمه)) میخوانیم
((ایالت و امارت فارس به او -
پیدا ... و خلعت سپاه که در
آن زمان بهترین الوان خلعت و
معتبر ترین بود در ایران و شایسته
و تاریخ بهیمنی می نویسد :
((... چندی بعد وقتی که امیر
(امیر سمود غزنوی) از داندانان
از برابر سلجوقیان فرار کرده به
غزنین می آمد پیشاپیش پیوسته
لش برای او چتر سپاه و علامت سپاه
و دیگر چیزها برای اولیا و حشم

بقیه از صفحه (۲۱)

دهکده صالح...

که شامل ۱۲ نفر است و آماده حرکت میباشند. ولی نظریه تقاضای جانب افغانی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم. از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد با اعاده صحت و یک تعداد با حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند.

«افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده» صلح به کودکان افغانی چی گوته است؟

یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند. ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که با دولت هایشان تماس داشته باشیم.

در مجموع، ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند. البته تا وقتی ما را کمک میکنند شل سیاسی را به خود نکشند. چون کار ما جنبه انسانی دارد، از این لحاظ از حمایت انسان بر خوردار استیم. در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکند.

کم "مشت نمونه خروار" -
مجموعه های هشت ساله کار ملی
تا آنرا جمع میکنیم.

میپسندد و هر دو به شمار
عزاید او میپردازیم و در میابیم
که افزون بر شش هزار افغانی
معاش طی هشت سال کار هنری
یکصد و هفتاد و سه هزار افغانی
حق الزحمه گرفته است.

او راست میگوید که پول را برای
صرف دست دارد. و در برابر
این پرسش که میخواستم خارج
از برنامه، مصاحبه مطرح کنم
که: اگر سنگ میبودی -
چی آرزویت بود؟ پاسخ میگویم
به اهمیت بحث بالا که ناگزیر
این پاسخ را نیز افزود میکنم:
او میگوید:

اگر من سنگ میبودم، چی
بهرتر بود که از شمار همان -
سنگهای میبودم که نگینه های
کوهرند و بر تاجها فخر
میفرستند.

پول را دوست داری یا
پرستش میکنی؟

پول را دوست دارم و اگر
پرستش کنم، مصرفش کرده
نمیتوانم. من پول را در وقت
مصرف عاشقانه دوست دارم و
هیچ پس انداز ندارم.

اما با ذکر نامهایشان ماکاری
نداریم.

مراجعین در این مورد
زیاد استند و بیشترشان با
نامه ها وارد عشق خود را -
بیان کرده اند...

شماره نامه هادرین باره
به چند میرسد؟

دستهایش را به دست سانتی
متر از هم فاصله داده میگوید:
در خانه ام این قدر نامه
را کلک میکنم کرده ام.

مهر سم:

خوب دخترک عشق نشناخته!
دوست داری همسر کسی شوی
یا میخواهی کسی شوهر تو -
باشد؟ هدفم تا نهی پری
از باز تاب زندگی زناشویی است

بی درنگ پاسخ میگوید:

من میخواهم همسر کسی
شوم که او با من رفیق باشد -
زیرا من کسی آزاد پرورده شده
ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی
هم مصروفیتهایم قابل گذشت
است که در هر مردی توان
چنین گذشتی را نمی بینم.

بزرگترین آرزویت چیست؟

بزرگترین آرزویم به بزرگترین
دردم است: داشتن یک -
دوست خوب که هیچوقت ندا -
شته ام.

بیا بید یک مصروفیت ایجاد

و اگر دلچسپ باشد، نفس -
کنند.

شما مانند پولیس های جنایی
باز پرس می کنید؟

«خیر مانند یک پرسنده -
مانند یک دوست و اما آیا شما
تا حال مورد کدام باز پرس
جنایی هم قرار گرفته اید؟

نه... خدا از تحقیق دورم
نگهدارد.

پس پاسخ پرستش بیشتر را
چی میگوید؟

خودم را به خاطری دوست
دارم که خودم همیشه و همه
وقت در اختیار همایستندی

هستم و گل سخن را به خاطر
سقاوت رنگ و بو و غایت و -
زیبایی میخوانم و شعر را به
خاطر جاری بودن زنده گی در

آن و سقاوت ابرگوته اش را که
الهام بخش طراوت و شکفتن است
و منکر عشق هستم به خاطر این
که تا حال آن را نافته ام.

خدا کند که منکر همه نافته
ها نباشید که خود یا فتن است

گفته میتوانید تا حال چند -

دلخاسته به شما مراجعه کرده
اند به شرط این که نامهایشان

را افشاء نکنید.

چرا نمیخواهید نامشان را
یاد کنم؟ آیا میترسید کشف شود

به بد زوقی شوند؟

این شکسته نفسی شما صحت

به احتمال قریب به یقین رنگ
سیاه مله بر روحانیان در بین
مسلمان و مسیحیان نیزه تنه
نمودار تجدید حیات اخروی افراد
هل که به معنی تجدید حیات
معنوی آنان در همین جهان نیز
میباشد. انعکاسی از این نوع
تجدید حیات را در این مصرع
از مولوی داریم که میگوید:

((... مردم از حیوانی و آدم
شدم...)) در زمینه این

اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی
و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و نور
نعمت میباشد در فولکلور ادبها -

پچان ((قره جوخا)) که به معنی
((سیاه قبا)) یا ((سیاه پوش))

است کسی است که به هر که توجه
کند ثروت و سعادت به او روی می

آورد - عقیده ای که با معتقدات

که بی اب مانده است. علی الا -
صول مو سبول آب است، لذا
در اسطوره مورد بحث نیامده
باران بر حسب بی مال بودن و
دم کل بودن اسب نامایند شده
است.

در زمینه ارج و حرمت تاریکی
در معتقدات کافیه به خاطر
بهاوریم که خداد رقرآن در چندین
جا به ((لیل)) قسم خورده و -
((لیل)) به معنی تاریکی است.
هم چنین این عقیده معروف را
داریم که آب حیات در ظلمات
است.

شب قدر که ما امروز گرامی
میداریم شبی است که هستی در
حال تکوین بوده یعنی شبی
است که آیهتن زنده گی بوده -
است و بدین طریق میتوان به

درباره خضر شباهت کامل
دارد.

در اساطیر زشتی ((اسب
سیاه)) شاه و شتاب سبول
کشور قرار گرفته و به احتمال قریب
به یقین این سبول نیز از طرفی به
مناسبت اهمیت اسب از نظر
نظامی و اقتصادی در زمینه مربوط -
طه و از طرف دیگر به مناسبت
ارتباط رنگ سیاه با نور و نعمت
(و جمعیت) میباشد.

بر طبق سبول نیز ((اسب سیاه))
به ترتیبی که گذشت در مورد این

که مقصود از اسب زمین و یاد -
حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص

درست و بسیار جالب است. هم -
چنین است در مورد رنگ اسب که

به احتمال قریب به یقین نمودار
جنگل ها و مزارع و مراتعی است

عک حرمت تاریکی در قرآن تا
حدودی بی برد.

صورت دیگری از قضیه را در -
معنی شب پیدا داریم. پیدا
یک کلمه بابلی و به معنی تولد
میباشد و چون این نام طولانی
ترین شب سال است که از فردای
آن، روزها به تدریج بلندتر
می شود به احتمال قریب به یقین
مطابق از نام مزبور ((تولد)) مجده
آفتاب است.

توجه به این نکته که معتقدات
بالا یعنی تکوین هستی در تاریکی
وجود ((آب حیات)) در ظلمات
مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان
می باشد و در این زمینه هیچ
پدیده ای محتمل تر از اوضاع -
جوی جهان در دوران های
پیشین نیست.

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر

پنجهن زخم های خونین صا-
لحه ملی اعلان شده است و
موباید رسن آن را پیش از دیگران
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت
ها و احساسات را یک طر ف
گذاشته و به خاطر نجات وطن
و عنعنه روشنفکران جلف را در
و منبرستی زنده نگاه داشت.
من نمیخواهم به نصیحت ها
و توصیه های فقیل قزو شانه -
بهر دادم ولی اگر روشنفکران
امروزی ما از منیت های جاری
جامعه خود غفرو روند -
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا-
ی کشور و جامعه را سنگین تر
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر
اندک رنج باشند که بی مسیری
ها را چنان جدی به حساب
بگیرند که در صحنه انتقامجوی
مضال عظیم کشور و جامعه را
نا شبانه زیر پا نهاده و تیشه
را بر ریشه خود بزنند . باید -
دانشندان اندیشیده عمل
آن ها به نفع عقب گرایان تمام
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی
رحم است و قصاص آئینده گان
به نفع آنها بی نخواهند بود که
دانسته یا نادانسته به معابیل
روشنگری واقعی قد علم کنند .
از دلسردی های روشنفکرانیکه
مهاجرت نکرده است
پرسیده اید : باید گفت که
مشکلات کم نیست . با روشنفکران
باید پیوست صحبت کرد . تا -
جایی که من از وضع دین زمنیه
مطالعه دارم ، بین آن ها نسا

بقیه از صفحه (۸)

آفرینش های...

انجمن نویسنده گان آثار
و یادی به چاپ رسانده -
سمینار ها و محافل ادبی زیادی
را تدویر نموده و وی در همین

روشنفکر افغانی...

اگر مقامات لازم نمیدانستند
که به این قشر چنین افتخا ر
منصور فرمایند ، بهتر بسود
در زمینه خاموشی اختیار میکرد
ولی این گونه برخورد در ذهن
دانشندان ، سوالات ایجا د
کرده است که بعضا این گونه
برخورد را به خود اهانست
دانستند .

آنان بین خود صحبت های
دارند که مقامات بلند پایه حتی
به اشغال کودکانها نیز ارزش
قایل است و زمینه ملاقات به
آنها را فراهم ساخته است و ولی
نشده که یک روز دانشندان -
آکادمی علوم با رهبران جامعه
خود که چهره های آنها را صرف
روی پرده تلویزیون دیده -
رویا روی ملاقات کنند .

خوب ! از یک موضوع دیگر
خیلی جدی پرسیده اید :
که آیا مادر زمنیه شناخت
دقیق و همه جانبه از فرهنگ
و تاریخ خویش دچار کمبود های
اساسی نمیشد ؟

با تأسف باید گفت :
بلی ! این کمبود و نقیصه ابعاد
وسیع دارد که نمی فهمم درین
چند سطر کوتاه چی گونه به
توضیح و تحلیل آن پرداخت
مادر جریان ده سال گذشته
به افراط آفتاب شده . به
این معنا که توازن بین آفاقیت
و انفسیت را از دست دادیم .
رشته های مختلف علوم

راضیان نیز کم نیست و من بنا بر
احساس مبرمیت موضوع از چندی
به این سو طی مقالات متعدد -
ی که در روزنامه هیواد به نشر
میرسد با روشنفکران ماصحبت
های داشتم . درین مقالات
هم نظر خود و هم نظریات آن
ها را انعکاس داده ام .

مسئولان کار ما باز هم با
روشنفکران نیاز بعضی مواردی
اعتنا میشوند در برخورد ها -
غالبا مسئولان کار متوجه -
نبوده و مسایلیکه به نشر شان
خورد و کوپیک می آید ، عوری
پیش آمد میکند که بر ناراضایی
آن ها می افزاید . یک مثال -
کوپیک می آید : آکادمی علوم
که یک کانون علمی بوده ، مانند
دیگر موسسات برای دانشندان
ن و محققانیکه زحمت کشیده
پیشنهاد کرده که به عده یسی
نشان خدمت و مدال و یا -
تقدیرنامه بنظر شود . در
جریان هفت هشت ماه مسلسل
فوریه های گو ناگون فر ستاده
میشد ، که محقق آثار خود را -
معرفی کند ، میعاد خدمت -
خود را بنویسد ، شایسته گسی
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت
برساند و نزدیک است فوریه
از قد و رنگ و گر و پ خون خود
نیز معلومات آرایه کند . من
فکر میکنم که چنین ضرور است
خانه پری این قدر فوریه ها

بشری قالب های عاریه گو نه
را انتخاب کردیم . چون -
چاشمه عاریه به قدر است نسی
آید ، لذا در تحقیقات خود با
دشواری های فراوان سردچار
شدیم . درین جریان بس
خطرناک ترین لحظه وقتی -

متوجه شدیم که و و حبه بیگانه
کی کلتوری از گریبان فرهنگ
ما سر کشد . مادر ذهن خود
فرهنگ خود را عقب مانده و
حوادث تاریخی خود را بسی
ارزش تلقی کردیم . لذا تر-
جیح دادیم که مطالعات خود
را در فرهنگ مترقی جهان

وسعت بخشیم و فهم خود را -
در تاریخ انانی مصرف ساختیم
که در دیگر کونی های انقلابی
جهان تاه شیر داشته است
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ
خود تا اندازه ی بیگانه ما -
ندیم ، خوب است که امروز
متوجه این نقیصه شده و -

دست به کار خواهیم شد .
ولی همزمان با دیگر خطرات
فرهنگی خطر هولناکی دیگر
امروز در کمن مافزار گرفته
است که برای جلوگیری آن باید
اندیشید . عده یی از محققین

ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی
شان شیوه التقاطی و الگو
سازی غالی را بنکار میورده که
از ابر سیو نالیزم و دوگاتیسم
سر چشمه دارد . این جا ست
که مانه تنها تاریخ خود را کم
من کیم بل از آئینده گان خود
نیز راه کم کرده و سرگچیه
خواهیم ساخت . این بحث
که عفا له جدا گانه ایجا ب
میکند .

شما از روال امروزین آکادمی
علوم پرسیده اید . با یک سخن
کوتاه باید گفت که بین و سایل
کار و اهداف فاصله های موجود
است که در رکود و پسماندی
تفاوت ها تاه شور بمزایسی
دارد .

من با حفظ احترام لازم میکنم
که به سخن آکادمی علوم چندان
گوش گرفته نمی شود . شما خود
قضاوت بفرمایید که در یک اتاق
محدود هفت هشت نفر دانشمند
میشینند که فقط سه میز و چوکی
در آن اتاق جای میشود از کار
علمی شان چی انتظار باید -
داشته باشید ؟

جای شکایت نیست ولی با آن
هم دانشندان آکادمی علوم
ر میکنند به صدها عنوان کتب
چاپ کرده و به ده ها عنوان
در منبیه انتظار طبع دارد .
به ده ها سمینار و کنفرانس و
سموزیوم دایر کرده و با آکا-
دمی های علوم جهان روابط
علمی قائم کرده است و ایمن
حقیقت است که حیثیت آکادمی
علوم مادر خارج استقبال شایان
دارد نسبت به داخل که از
دست همکاری محروم است .

از مؤثریت کار در آکادمی
علوم و سایر مؤسات فرهنگی
باید گفت که با فقدان و سایل
و شرایط کار باز هم من بد بین
نوستم و مخصوصا در آغوش
مضالعه ملی توجه دولت بس
این مؤسات علوم و فرهنگ
جای زیاد خواهد داشت .

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) کثرت کردن تنفس
- ۵) فراغت
- ۶) تمرکز
- ۷) انعکاس
- ۸) حالت ماه دور شعور

هر کدام از این مراحل بس
پله یی از نردبان نواز رنج که
منبیه تا یولیا میگرد و متعلی
دارد .

- ۱) خود داری
- این مرحله یا (ما یا) کثرتون

های جدایی ، درس باموزنده
تلاش دارند بین وابسته و غیر
وابسته ، خط بکشند .

یک پرسش عمده که در ذهن
بسیاری از مویسنده گان و شا-
عران خعور میکند ، این است
که شورای مرکزی انجمن در -
شرایط دیگری به وجود د
آمده و ششای از شعرا و نو-
یسنده گان بر جسته کشور
در ترکیب آن شامل نمیشدند
پس انتخاباتی که عنقریب
صورت میگردد با او صاع و -
احوال کونی و نورمهای دموم
کراسی مرتفع نمیشد .
انجمن نویسنده گان نسا
مند باز سازست .

زمان در شیوه کاران نارسایی
ها نیز دیده میشود . از جمله
این نارسایی ها ، یکی هم
انحصار گراییست و این امر ،
موجب گردیده که بعضی از
اعضای انجمن احساس منسوب
بودن و هیبتگی خود را با
انجمن نویسنده گان از دست
دهد .

مساله دیگری که اسباب
شکر رنجی را فراهم آورده -
بر خورد بعضی اشخاص در
مقابل اعضای آزاد اندیش و
غیر وابسته است . این اشخاص
س بی آن که نمیشد زمان را
بشناهند و از فروختن ده

در نیست . در مرحله مایا
دسترس به هدف تنها وقتی
امکان پذیر است که حورث تابشی
به سوی آن عود وجود داشته
باشد . همه عبارت دیگره شما اگر
میخواهید سر نوشت تانرا تحت
کشورن در آورده ، بایست -
دسولیس را بر بدن و سماع
کسب نمایند . خود داری جسمی
و دماغی را با تعویذ تعداد
راهبهای یه اساسی و سر
اخلاقی غندی میوان کسب
نزد . مهمنرین این رخصایی ها
در شوروی عدم تخصصی (اهوست)
جوده که مستقیم احترام به بجا -
ری از اسان شواشی رزی ریس
است . بقیه در صفحه (۸۸)

تجلیبیکدیکر رابا کارها

ترجمه ع. فرهم
شماره ۱۲ د سمبر ۱۹۸۹



ذخیره گاههای سلاح
کیمیاوی باید
مهرشوند
و مفتشین
باید آن را
کنترل کنند

در گرد همایی باریس، اعلام
گردد تا تمام شرکت های تولیدات
کیمیاوی دولتی و خصوصی، هم
چنان تمام شرکت ها فرامپتسی و
تویل کنندگان آن ها که در -
کشورهای بسیار فعالیت دارند و
از آن جمله آن های که امضا
کننده گان کوانسیون آینده -
نخواهند بود، باید تحت کنترل
بین المللی و از جمله تفتیش محل،
در آورده شوند.
آیا شرکت های خصوصی میتوانند
از چنین تفتیش نظارت، امتناع
ورزند، به صورت عمده، همه
کشورها مقید به حقوق و مقرراتی
استند. برخی از کشورها شاید
مجبور باشند تا پیکر گونی های در
احکام قانونی و حقوقی خویش
وارد سازند پیشینی های لازم
کوانسیون نیز درج خواهد شد.
تاکنون همه پراپلم ها، حمل
نگردیده اند، اما کفران باریس
این نکته را روشن ساخت که
اسلحه موجود کیمیاوی تحت
تحریم نهایی قرار خواهد گرفت.
من معتقدم که نسل کونیسی
شاگردان مرحله ابتدایی مکانیک
چیزی در مورد «فوس جن» -
«گاز خردل» و «گاز امصاب»
نخواهند آموخت. زیرا تمام
اشتراک کنندگان کفران باریس،
پای اعلامیه باریس، امضا
کرده اند.



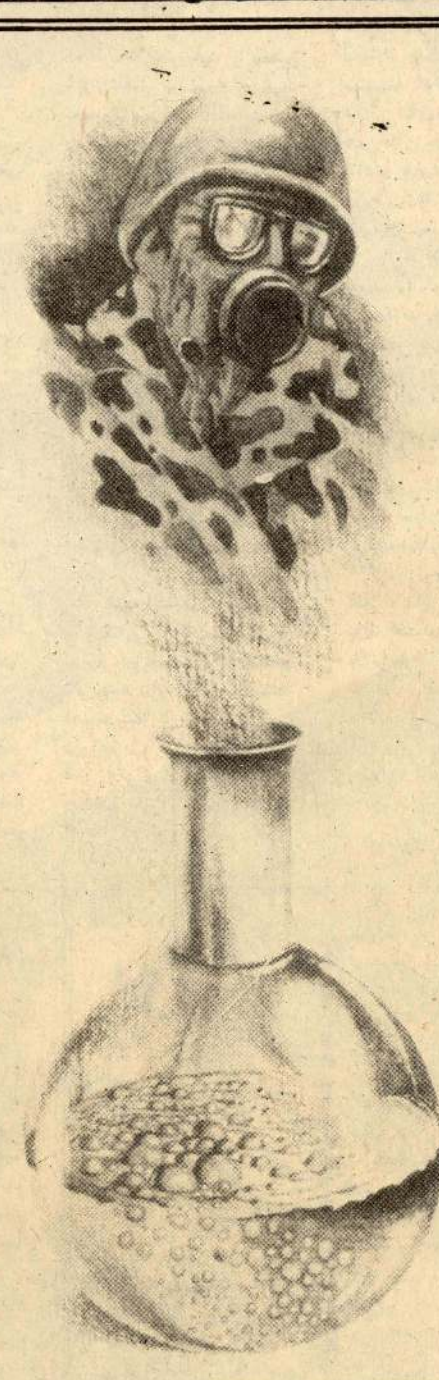
ضمناً اتحاد شوروی میگوید
طرف مذاکرات که می خواهد اعلام -
میه رسمی را درباره ذخایر
اسلحه کیمیاوی خویش بنجاء
هزارتن) صادر نماید خواستار آن
است تا این مرحله در امر احای
اسلحه کیمیاوی - قبل از امضای
کوانسیون، عملی گردد.
یکی از کارخانه های که در
چپا یونسک (در ساحه ولگا)
واقع گردیده، قصد احای
معاملات کیمیاوی خود را دارد -
اکنون آماده اجرای این تصمیم
است.
دوم، باید در مورد چی گونه
جلوگیری از تولید اسلحه کیمیاوی
در کارخانه های خصوصی که
فعالیت های مجاز را پیش میبرند
تصمیم گرفته شود.
سوم، طوریکه قبلاً گفته شد،
پراپلم نظارت و کنترل باید رفع
گردد.
عمده ترین دشواری، آن است
که نظارت و متحدید فعالیت های
مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی،
صدمه خواهد زد و واکنش منفی را
ایجاد خواهد کرد.
اتحاد شوروی برای خود ترکیه
فاقد کیمیایی های خصوصی
کیمیاویست. راه حل ساده پی
یافته است تا تمام مرصه های نظارت
می - کیمیاوی را برای نظارت باز
گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی
حاروی این پیشینی نیز است که
هر زمانی که تقاضا برای بررسی و
تفتیش صورت گیرد، باید در کوتاه
ترین وقت ممکن و به ون حقی
ممانعت، عملی گردد.
تا جاییکه مربوط به کیمیایی های
خصوصی میشود، جوانب مذاکره
کننده، ژنیو و متششین خصوصی از
دو سال به این سو، کفران باریس
های را برقرار کرده اند تا این
معضله را حل نمایند.

از همین جاست که دشواری
کار آغاز میگردد. اسلحه کیمیاوی
از همان مواد ابتدایی ساده و بی
ضرر بود که لاشوی واد و به پیسه
دست می آید. جهان کامپین
خشم آلودی را که در چندین کشور
غربی، علیه لیبیا بهانه این
که لیبیا صنایع تولید اسلحه
کیمیاوی، نه صنایع دارویی را اعمار
کرده، به راه افتاد، فراموش
نکرده است.
حتی پیشنهاد حکومت لیبیا
در زمینه اعزام کمیسیون تفتیش
به منظور بررسی پروژه و تشخیص
جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه
نیز نتوانست حدت موقعیت و -
شرایط پیش آمده را کاهش دهد.
بدون شک واکنش کشورهای غربی
خصوصیت عمومی آن ها را با لیبیا
بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش
محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل
از تولید نکردن اسلحه کیمیاوی -
بیست.
پراپلم نظارت و کنترل، یکی از
سه پرسش است که توسط هیئت
های که کوانسیون ژنیو را آماده
میسازند، مورد مطالعه قرار گرفته
اند.
اول، سوال حفظ امنیت در
زمان به اصطلاح ((مرحله
عبوری)) (منظور ده سالیت که
از زمان امضای کوانسیون تا
احای تمام ذخایر اسلحه
کیمیاوی را در بر میگیرد).
طرز العمل احای باید انکشاف
داده شود. به نظر اتحاد
شوروی باید تمام ذخایر اسلحه
کیمیاوی در لحظه کونی تحت
نظارت و کنترل بین المللی در -
آورده شود. ذخیره گاه، باید
مهرشوند و مفتشین باید مشاهده
و ملاحظه نمایند که معامات این
ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی
شان عاری شده اند.

تولید، ذخیره و استعمال اسلحه
کیمیاوی تمهید نمایند. البته
لازمیت تا هنگام انعقاد کوا -
نسیون جدید، شیوه های بسیار
سخنچیزانه، رعایت مفاد آن تا -
مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵
ژنیو که استفاده نظامی از گازهای
خفه کننده، زهری و امثال آن را
با مواد باکتریال و نیک برای ۶۰ سال
ممانعت کرده است، تقویت -
شود. ضمناً در جریان کفران باریس
بیش از ده کشور با این پروتوکول
(۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.
به عبارتی دیگر: بشریت،
اسلحه کیمیاوی را محکوم به مرگ
ساخت. آن چه باقی مانده،
این است که این حکم چی گونه
باید اجرا شود.
با وجود این که مفکره ها و -
وظایف عام گرد همایی باریس -
باعث بروز هیچگونه مخالفت
نگردید، با آن هم غیر اخلاقی
بودن اسلحه کیمیاوی به حد
کافی، روشن است. اما شمار
از پرسشها باعث برانگیختن بحث
های زنده و حاد گردید.
اسلحه کیمیاوی معمولاً
(اسلحه نادارها) یاد میگردد.
این عبارت در کفران باریس، نیز
استعمال گردید. برخی از کشور
های ربه انکشاف از نیروی
و داشتن اسلحه هسته ای کشور
های دیگر نگرانند. به اسلحه
کیمیاوی به مثابه وسیله دفاع
خود ی تکیه میکنند. در واقع
تولید اسلحه کیمیاوی نسبت به
تولید اسلحه ذره ای، ارزانه تر
و از نگاه تکنالوژی، ساده تر
است. اما بازم، کشوری که
فاقد صنایع انکشاف یافته کیمیاوی
باشد، نمیتواند اسلحه کیمیاوی
را تولید کند. تولید این نوع
اسلحه، نیازمند موجودیت اما -
سات معین علمی میباشد.

غیر انحصاری
بودن اسلحه
کیمیاوی
انکاره کافی
ممانعت

برانجام در نخستین روزهای
سال ۱۹۸۹، بشریت تصمیم
گرفت تا کشورهای جهان نه تنها
یکدیگر را با گازها سم نکند،
بل از نگهداری این گازها نیز
خود داری کند.
کفران باریس درباره اسلحه
کیمیاوی که در آن یکمید و چهل و
شش کشور جهان (هفتاد کشور
توسط وزرای خارجه نمایندگی
میشوند) اشتراک داشتند، به
اتفاق آرا، موافقت کرد که مواد
سمی، اسلحه و حشایانه کشتار
جمعیت که نه تنها، تهدید را
متوجه مردم کرده، بل تمام
محیط زیست بشری را با خطرهای
زیادی ربه رو ساخته است.
تصمیم دیگری که درین کفر -
انس گرفته شد، عبارت بود از
همکاری در تشدید سامی اشترا -
ت کنندگان کفران باریس -
سلاح ژنیو تا کوانسیون راد -
باره، تحریم کامل و موثر انکشاف





محترم غلام سخی وکیل زادہ
اند خوشی
(درد دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (راز ارباش) گوشت
بد پر چاپ را (تو) داد که اگر
جایش نکند، وای بر حالش!
محترم کتاپ (نارمند) از -
تایفنی:
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندم و برگزیدم تا دیگران
هم بخوانند.
(حضرت علی (ع) دنیا
معد پرورش عشق و محبت است.
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا فانیست، پس امتیاد
چیست؟
محترم لیدا (امین) محصل
سال دوم پوهنوی ژینشناسی
(راز ارباش) شما زمین
مطالب ارسالی تان، فقط همین
مطلب نگاه می گوید، راکه به نمره
پن (نزد یک بین) نزد یکی
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید.
بخوانید:
(مروسی تازه به دوران رسیده
و تدن زده بی، وارد یک مغازه
مرغ فروشی شد و با مشوره گفت:
- آقا چو مرغ برای کیا پ
دارید، برای این که امروز شو
هرم هوس کباب چو مرغ را کرده
است!
فروشنده گفت:
- پلی داریم ولی چی انداز
باشد.
تازه مروسی باز دست مخصوصی
یا سخ داد:
- نمره پختن هشت باشد!
امین باشید ولی فراموش
نکند که (راز ارباش) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی
تری دارند.
محترم شریبی الیاس از
صف یک یازدهم لیس، مریم:
دوست عزیز! (راز ارباش)
بی سواد است و نمیداند و س
(نزد یک بین) شما چون افزون
بر این خط تان خوانده نشد، به
یک کلمه، جالب هم برخوردیم و آن
کلمه (متمنه) بود که اگر
تان (متمنه) باشد، بده باشد اما
را به بزرگوار تان ببخشید.
دقیق باشید.

محترم همایون آرومند متعلم
صف ۱۲، لیس، عبد العیوب
نمیید:
جان (نزد یک بین) خوش
آمدی، قدم روی چشم ما باید
بگویم که همین لحظه (راز ارباش)
ش) که آدم سخنگو و مشکلی
پسند است و هر نامه، راکه جالب
نباشد، جواب نمیدهد، آستین
قلمش را بزند و از حسن سلیقه
ات و از (دقت) شما سخن مجله
را بالا زده و برایتان تبریک میگوید
و از لایه لای مطالب ارسالی ات
فقط یک نگاهی کوتاه را برای این
صفحه چاپ میکند:
(پرسجوان)
- عزیزم! با این بوسه همه
چیز را به تو قسم!
- دختر جوان:
- عزیزم! یک بار دیگر بلند تر
بگو، نغمه میدم!
آرومند باشید.
محترم زرمینه فقیر راز (۰۰۰)
همیشه اگر همینطور نگاه می
بفرستی، چاپ میشود، در غیر آن
(نزد یک بین) شانه خالی کرده و
(راز ارباش) بپوش میخواند.
ولی تعداد غنیمت است نگاه می
جالب تان را چاپ مینمایم:
(در یکی از قبایل اندو خوار
انقلابی از شوهرش گله کرده
گفت:
- عزیزم! من میدانم که تو
مادر مرا دوست نداری.
مرد آدم خوار جواب داد:
- باور کن عزیزم! این طور
نمیت، چون من مادر ت را زیاد
دوست دارم.
زن گفت:
- دروغ میگوئی، اگر تو
مادر مرا دوست نداری، پس چرا
او را نمیخوری، (پارفتی باشد
مردن کرال الله فقیر زاد و سر باز
فرقه دم پیاده!
لا لاسریاز (راز ارباش)
میگوید که (تاجان دی، واسطه
د ی) ولی نامه خوانده گمان
خوب مجله بد و واسطه جواب
داده میشود، (نزد یک بین)
نگاهی ارسالی ات را به چاپخانه
برد، بخوان:
(زن و شوهر دو کاردند وزن
تحریر کرد و گفت:
- خانم مادر میم!
شوهر گفت:
- ولی مادر ت خانه نیست!
زن گفت:
- کجاست؟
شوهر گفت که:
- مادر ت همراهی پدر جانست
جنگ کرده و رفته خانه مادر جان
خود، (۰۰۰)
د اگر باشد.

شتاب وارد اتاق شد و گفت:
- مادر جان! به خدمه بگو
برای یک کی عسل بدهد.
مادر رفت:
- ولی دختر ماعمل نداریم.
دختر با تعجب گفت:
- اما مادر جان پس چرا پش
بدرم در تاریکی به خدمه می
میگفت:
- لیاقت مثل عسل است، (۰)
محترم بلقیس هوتکی محصل
پوهنوی طب!
با این مقالات و مضامین که
میرفستی، خانه بد روید کلا نت
آباد، خوش سلیقه استی (راز -
د ارباش) میخواست مطالب
هر سه نامه ات را نسبت جالبیت
آن ها چاپ کند ولی خوب
(نزد یک بین) عینک را جابه جا
کرده، گفت:
را با لایه و برایتان تبریک میگوید
و از لایه لای مطالب ارسالی ات
فقط یک نگاهی کوتاه را برای این
صفحه چاپ میکند:
(پرسجوان)
- عزیزم! با این بوسه همه
چیز را به تو قسم!
- دختر جوان:
- عزیزم! یک بار دیگر بلند تر
بگو، نغمه میدم!
آرومند باشید.
محترم زرمینه فقیر راز (۰۰۰)
همیشه اگر همینطور نگاه می
بفرستی، چاپ میشود، در غیر آن
(نزد یک بین) شانه خالی کرده و
(راز ارباش) بپوش میخواند.
ولی تعداد غنیمت است نگاه می
جالب تان را چاپ مینمایم:
(در یکی از قبایل اندو خوار
انقلابی از شوهرش گله کرده
گفت:
- عزیزم! من میدانم که تو
مادر مرا دوست نداری.
مرد آدم خوار جواب داد:
- باور کن عزیزم! این طور
نمیت، چون من مادر ت را زیاد
دوست دارم.
زن گفت:
- دروغ میگوئی، اگر تو
مادر مرا دوست نداری، پس چرا
او را نمیخوری، (پارفتی باشد
مردن کرال الله فقیر زاد و سر باز
فرقه دم پیاده!
لا لاسریاز (راز ارباش)
میگوید که (تاجان دی، واسطه
د ی) ولی نامه خوانده گمان
خوب مجله بد و واسطه جواب
داده میشود، (نزد یک بین)
نگاهی ارسالی ات را به چاپخانه
برد، بخوان:
(زن و شوهر دو کاردند وزن
تحریر کرد و گفت:
- خانم مادر میم!
شوهر گفت:
- ولی مادر ت خانه نیست!
زن گفت:
- کجاست؟
شوهر گفت که:
- مادر ت همراهی پدر جانست
جنگ کرده و رفته خانه مادر جان
خود، (۰۰۰)
د اگر باشد.

محترم محمد ابراهیم هجران
ابند الی
د و نامه از شما گرفتیم که اولی
آن شعر (ای ماه رخ ۰۰۰) و
دومی آن (کاج سیزانو) نام
داشت. از اولی آن گفتیم و
دومی آنرا به سبیل صفحه شعر
جوانان تسلیم نمودیم، تا بعد از
اصلاح کاری چاپ کند، واصل
باشید.
کارین سیلا: د نیلگیت که
گلبرگهایش خیالی و خاراها پیش
حق نیست.
محترم محمد حسن (کاو)
محترم سال هم استیوت -
تعلیمات متوسطه طب بلخ!
(نزد یک بین) (راز ارباش)
مطلب ارسالی تان را چاپ میکند.
بمشروطی که هر دو ماراد زیارت
مولای دعا کند، ولی متوجه
باشید که اگر نامه های آیند،
تان همینطور مطلب جالب ندان
شت، آن وقت اگر هزار بار دعا
هم کنید، ما چاپ نمیکنیم، بعد
حال به مطلب ارسالی خوب
تان توجه نمایید.
(ارزینم) سری صبح، سوار
خاموش ایستاده است و در حال
بلند استیاد برشان میشود.
خدا یا سواران نباید ایستاده
شد، هنگامی که حادثه اخطار
میشود.
کارین سیلا: سوخته، د ختری
خاموش ایستاده است و در امن
نازکش در دکان میخورد، خدایا
دختران نباید خاموش باشند.
هنگامی که مردان نوبت و خسته
پیر میشوند، (۰۰۰) سلامت
باشید.
محترم وحیده (ندا) فقیر
از صف یک لیس، مخفی بد خشان
(نزد یک بین) فقط یک نگاه
تان را چاپ میکند و س:
(خانم بدین همسایه اش
رفت تا در دکان کند، لذا به زن
همسایه گفت: خواهر جان میدانی
شوهرم در روز است به خانه
نیامده است، زن همسایه گفت:
او به بیچاره، شاید حادثه بی
برایش اتفاق افتاده باشد، خانم
میگوید:
(اگر میم) ولی وقتی که
به خانه بیاید، حتماً برایش
حادثه بی اتفاق میافتد، (۰)
موفق باشید.
محترم نوزده از صف دهم
لیسه زرقونه:
از نظرات نیک تان (نزد یک
بین) تشکر میکنم، پاینده
باشید، نگاهی تان را نشنیدیم:
خانم دسلاون بد یزایی
سرگرم قهقهه با معانناش بود که در
همین لحظه دختر کوچکش با

و (مخمس) را نمیدهد، خوب
حالا توجه کنید به مطلب ارسالی
تان:
زن از نظر شما ران:
زن در ده ساله کی معراج
است، در ۱۲ ساله کی نبرد
در ۱۴ ساله کی ریاضی، در ۱۵
ساله کی قزل، در ۲۰ ساله کی
مخمس، در ۲۰ ساله کی مدیس
در ۲۵ ساله کی مثنوی، در ۳۰
ساله کی قصیده و از ده جا به بالا
شعر نواز است، (۰) قزل باشد.
محترم حنیفه خانم خیل از -
صف ۱۲ لیس، زرقونه:
از اولین نامه تان اولیسن
مطلب تان را به گوش گرفتیم:
(د یوانه) در ده یوانه خانه
سرد و شش راکه خواب بود،
بهره و زیارت خواب نگذاشت،
رئیس شفاخانه سراسیه وارد
اتاق شد و از ده یوانه پرسید:
- چرا سرش را بریدی؟
د یوانه پاسخ داد:
- میخواست امتحان کنم که
وقتی از خواب بیدار شدم میتوانم
سرش را بیدار کنم یا خیر، (۰)
محترم محمد باشید
محترم بصیر عاصمی از هرات!
(نزد یک بین) با کمال تاسف
خدمت تان عرض میدارم که نامه
ارسالی تان از نزد پسته رسان
گم شده و به دست ما نرسیده -
است ولی ما حد میزنیم که نامه
جایی بوده است و به و و و و و
(نامه یک محصل) در آن که نامه
شده و آن را در صف (پرسجوان)
غلطه، چاپ میکنم، سلامت
باشید.
محترم لیلان فرحت محصل
پوهنتون کابل!
دوست عزیز! (نزد یک بین)
به حسن انتخاب مطالب شما
آفرین میگویم ولی مطالب ارسالی
تان بسیار اختصاصیت، به گونه
مثال: د باره (خواب و بیداری)
یا (چرس) به هرحال از این
که همکار قلمی د قلمی مثل شما
دارم، برخورد میانم.
بافرحت باشید.

آن، متقاعد باشید
محترم وینسه بهار از صف هشت
مکتب خد بچه جوزجانی!
از حسن سلیقه ات نسبت به
انتخاب مطالب، خرسند شدیم.
(راز ارباش) میخواند از
میان مطالب ارسالی تان، با -
نگاهی جالب تان برخوردیم و این
خواننده گان را باز کرد:
(نابینا) عیال بیبای گروت
زنش گفت:
- آفسوس که چشم نداری تا
ببینی که من چی در مقبول و سفید
است.
شهرت با بیباختن داد:
- بی نم باش، اگر قفسه
به هاولند است.
سافریایی تفاوتی گفت:
- ببخشید اشتباه کرده اید
این جا احتفاتی نیست، هر دو
سرحال باشید.
محترم شکره آد از لیس آریانا:
(راز ارباش) اعتراض شما را
به گوش کشیدم این طور میاند -
پند، میرساند مطمئن باشید
این هم قسمتی از مطلب اعتراض
میباشد.
اگر د ختری جاق باشد مردم
میگویند، تنبل است اگر د ختری
لاغر باشد، میگویند از کم بسی
شوهر است، اگر د ختری بیواهن
در از بیوشد، میگویند سر رشته
است، اگر د ختری بیواهن کوتاه
پوشد میگویند، د ختر لجه است
اگر شاداب و سرحال باشد، مردم
میگویند، تنبلی بی تریب است، (۰)
جور باشد.
محترم زرقونه از کارته چار!
(نزد یک بین) چار مطلب تان
را از (نزد یک) مطالعه کرد و از
آن جمله، یکی را برگزید و است:
(مرد میخواست به د تفسیر
بود، دم دروازه از زنش
پرسید:
عزیزم امروز چی کار داری؟
زن گفت:
- تلویزیون تماشا میکنم، برای
خودم فال هفته میبینم، کتاب
میخوانم، (۰)
شوهرش را قطع کرد و گفت:
- عزیزم! اگر با هم دیدی که
حوصله داری، برای رفع بیگاری
چند تابیرا بران برای من آتسو
کن، (۰۰۰) تخلص د ارباشید.
محترم میرزا مراد بن (نیری)
ما بر میگردیم، (۰)
از این که شما هم خواستید
(یک مرد باشد) به شما تبریک
مگویم ولی (راز ارباش) را زاین
مطلب را ندانست که چرا شما خوا
ستید متکلم این مطلب باشید ولی
به هرحال (نزد یک بین) به طرف
راز ارباشی چشم کشید و هم از
تیمر، آن گذشت، و هم از نشر

حرف هرگز باور نکند، ولی این
که میگویم یکی از نکات ایتان را
همین لحظه چاپ می کنم، و -
تعا باور کنید چون همین لحظه به
آن ملل میگویم، بخوانید:
(نیمه های شب بود، تلفون اتاق
یکی از مسافران هتل متواتر
زنگ میزد، مرد مسافر با عصبانیت
از خواب برخاست، گویی تلفون
را گرفت و پرسید:
کیست؟
شخصی از آن سوی تلفون پس
و حشمت گفت:
- جان برادر، (۰) محله کن،
هوتل آتش گرفته و شعله ها پیش
به هاولند است.
مسافریایی تفاوتی گفت:
- ببخشید اشتباه کرده اید
این جا احتفاتی نیست، هر دو
سرحال باشید.
محترم شکره آد از لیس آریانا:
(راز ارباش) اعتراض شما را
به گوش کشیدم این طور میاند -
پند، میرساند مطمئن باشید
این هم قسمتی از مطلب اعتراض
میباشد.
اگر د ختری جاق باشد مردم
میگویند، تنبل است اگر د ختری
لاغر باشد، میگویند از کم بسی
شوهر است، اگر د ختری بیواهن
در از بیوشد، میگویند سر رشته
است، اگر د ختری بیواهن کوتاه
پوشد میگویند، د ختر لجه است
اگر شاداب و سرحال باشد، مردم
میگویند، تنبلی بی تریب است، (۰)
جور باشد.
محترم زرقونه از کارته چار!
(نزد یک بین) چار مطلب تان
را از (نزد یک) مطالعه کرد و از
آن جمله، یکی را برگزید و است:
(مرد میخواست به د تفسیر
بود، دم دروازه از زنش
پرسید:
عزیزم امروز چی کار داری؟
زن گفت:
- تلویزیون تماشا میکنم، برای
خودم فال هفته میبینم، کتاب
میخوانم، (۰)
شوهرش را قطع کرد و گفت:
- عزیزم! اگر با هم دیدی که
حوصله داری، برای رفع بیگاری
چند تابیرا بران برای من آتسو
کن، (۰۰۰) تخلص د ارباشید.
محترم میرزا مراد بن (نیری)
ما بر میگردیم، (۰)
از این که شما هم خواستید
(یک مرد باشد) به شما تبریک
مگویم ولی (راز ارباش) را زاین
مطلب را ندانست که چرا شما خوا
ستید متکلم این مطلب باشید ولی
به هرحال (نزد یک بین) به طرف
راز ارباشی چشم کشید و هم از
تیمر، آن گذشت، و هم از نشر

معان باخوسردی گفت:
- منعم به همین خاطر
میخندم) شگوفایانید.
محترم شفیقه حسین هوتکی!
(راز ارباش) به شما هم
آرزوی صحت مینماید و جهت -
محتفندی بیشتر شما یکی از نکات
های ایتان را تان را چاپ میکند.
یکی از شاگردان لیس آرت
پارسی برای این که در امتحان
سالانه نمره خوبی نصیب شود،
تابلوی را از گالری آرت مدرن
دزدید و به معلمش به جهت کار
هنری خود سپرد تا تصویب کند.
د روز بعد نتیجه تابلویش معلوم
شد و در زیر تابلو نوشته کرد: بداند
که (این شاگرد اصلاً استعداد
هنری ندارد، و متاسفانه هنوز
تعمید است که مردم ویا دارد
نه چار ویا ویش چار یاد آرد نه
دو!)

و در نتیجه فردای آن معلوم
شد که تابلوی سرقت شده از آثار
معروف بیکار سوخته است، اشقی
باشید.
محترم علینا علی از سرک اول
کارته:
به وطن خوش آمدید، قدم
تان روی چشم، (راز ارباشی)
مطمئن است که شما را آید
مطالب جالبی به محله میفر
ستید، موفق باشید، هموطن
خوب، فعلاً قسمتی از مطلب
ارسالی تان را به خاطر دلگرمی
تان چاپ میکنم:
ساده و اولین ستاره فلم های
هندیست که رسماً به حیثیت
نخستین دایرگزین هندی در
سینمای هند قبول شده است او
یاد ابریک فلم (هول) این لقب
را کای کرده است.
محترم ذبیح الله فقیر ی
از صف دوازدهم لیس عالمی
صیور شهید!
(نزد یک بین) قلمو سبزه
شمار انشیر میگوید:
آسان: گرفتن بورس به کسک
واسطه.
مشکل: نشین حرف حق
سیاه: روزگار از سرینما
سفید: چشم مامورین رشو ت
خوار.
دراز: شب سرد ناداران
کوتاه: دامن های دسکو
سرد: آواز بعضی آواز -
خوانان را د یوتلویزیون
گرم: بازار بود به بازار و سگ
بازان) زنده باشید.
محترم رویا آرن و سونیا آرن از
صف یک یازدهم لیس زرقونه:
(راز ارباشی) (راز ای را
برایتان عرض میدارم این که به

تان تحت عنوان (گفتار حضرت
علی (ع) در یکی از شماره ها
چاپ میشود، غزال باشد)
سید مصطفی مغفوری از صف
پرسجوانی:
نامه تان را به دست آوردیم
این هم بخشی از مطلب ارسالی
تان:
وقتی از کسی پرسیدم که
و به او بد بین منسوب و او را
در ردیف دشمنان خود بشمارید
عجب نیست اگر او دشمن حقیقی
شما شود.
یکی از خصای انسان
که حیوانات از آن بی بهره اند
بخشش و گذشت از خطا و اشتباه
دیگران است.
نوزدهم فارغ لیس عالی سوریا:
(کارتون رسید اما راز دار
باشی معنای انشیر
نه نمیدانم)
ویدالکوزی فارغ التحصیل
لیسه، عایشه، درانی:
بالعقاب سلام های گرم
مطالب ارسالی تان چاپ
بود بخصوص شعری راکه در باره
رفتن نوشته بودید دل و دماغ
مارا هم جرب کرد، منتظر
شعر شما در میسر
گوشت و برنج میباشیم
باشید.
محترم میلان شگوفه (باختری) و
د یانافرهادی از لیس خد بچه
جوزجانی شیران!
پیشنهاد های شما تکراری بود
ولی فکر ایتان جالب فرستاده -
بودید، اینک آن ها را با هم
میخوانیم:
زن بیرونه شکلی به شوهر
جوانش گفت:
(پیش از من و تولد و نهاری
بوده است)
شوهر گفت:
- پیش از من، پلی ویش از تو
همان نمیکم!
نگاهی دوم:
شخصی معانناش را در اتاق
نیمه شب خواباند، نیمه شب
مدای خنده و صحبت او را در طبقه
دویم هارت از اتاق دخترهای جوان
شنید، خود را به آن جا رسانید
پرسید:
- در این جایی میکی!
معان گفت:
د خواب فلت زده این جا
آمد!
مرد گفت:
- مردم در خواب بایین میخلند
تو چرا به بالا، (۰۰۰)

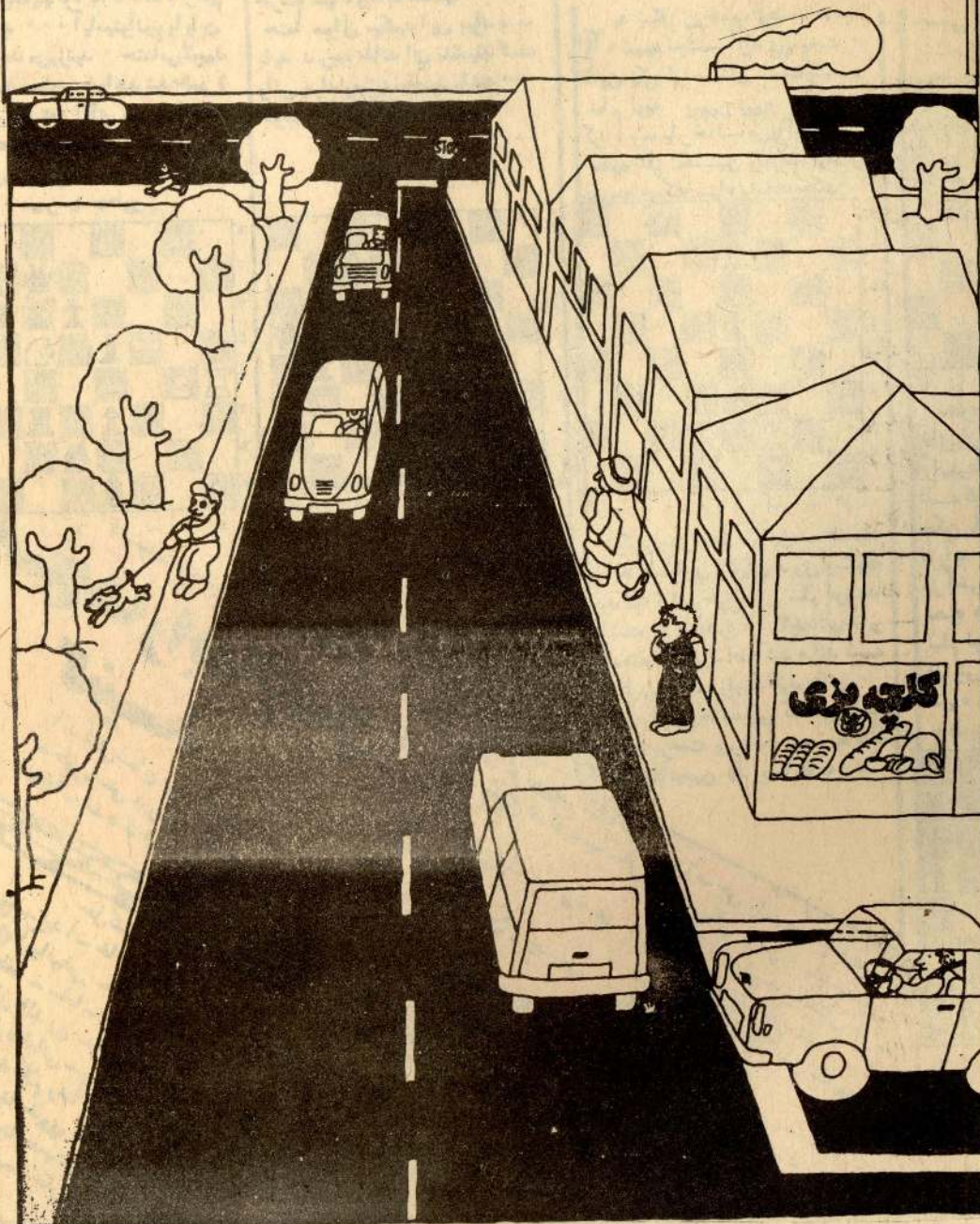
از نامه این دوستان مجله
صمیمانه میاسگرا ریم:
اجمل خفاری، بلقیس سمل
فارغ لیس، مریم، انیس، مقبل پناه
از صف یک یازدهم لیس مریم، نازو
بکتیانی از لیس، رحمان بابا، -
اسما از صف ۱۱ لیس، زرقونه،
لیلا هوشمند از صف (۱۱) لیس،
زرقونه، نظیفه اعظمی از صف
هشت مکتب متوسطه ایتان کابل،
سید قاسم سید زاده، یازو زهره
پاییز از باغ بالا، سیما کوهستانی
بازر کارنده افغانستان بانک، -
عبد الرشید رحیمی وید ک از
صف یک یازدهم لیس، میدان هوایی
پگرام، لود سیلا (شگوفه) از مکتب
خد بچه جوزجانی، یاسمین صیاح
لطیفی و عادل، حبیبی از لیس
رایحه بلخی، عادل صاحبزادی
از صف (۱۱) لیس مریم، غلالی
فقیر پار از صف هشت مکتب نمیر
۲ شهر فیض آباد ولایت بد خشان
افغانستان بانک، لیلا هوشمند
د یانافرهادی و حامد فاش از کلکوله
پشته، سید الله باختر، لیل محصل
تخلیک نفت و گاز مزار شریف، رو -
هینا یفتلی از صف یک لیس،
مریم، احمد نیر شجاع از صف
پازدهم لیس، حبیبی، فاطمه
محمود از پوهنوی و ترنری، غزت -
الله هدر در محصل سال سوم
استیوت تعلیمات طب ولایت
بلخ، محمد رفیق متعلم صف
هشت، حوا (فریاد مینورال) -
نهمیه هرگز کوشانی، نادیه نجوا
دانش آموزان لیس سلطان رضیه
مزار شریف.
محترم امین بندان!
اگرچه همیشه تحریر مجله
میخواست به پاسخ نامه شما
خاموشی اختیار کند ولی طاقتش
نیامد به هرحال (نخست این که
انتخاب داستان های مجله، -
وظیفه کدام شخص، نی، پسر
وظیفه، هیئت باصلاحیت تحریر
مجله است، دوم این که در -
نامه شما هفت کلام وجود نداشت
۰۰۰ و سیم این که داستان
را که شما به نام (نامید) نوشته
اید، اصلاً به دفتر مجله نرسیده
است چه رسد به چاپ آن و چارم
این که جای کارهای تحصیل
تان را به رخ مانتید، (۰۰۰) با -
شید.
محترم حسین افغان از پوهنتون
کابل!
(راز ارباشی) و (نزد یک بین)
شمار از چشم نینداخته اند، پسر
شما مجله را از چشم انداخته اید،
چون چند میگوید از شما خبری
نمیت، به هرحال مطلب ارسالی



کودکان



کنید و دربارۀ این تصویر یک قصه بنویسید



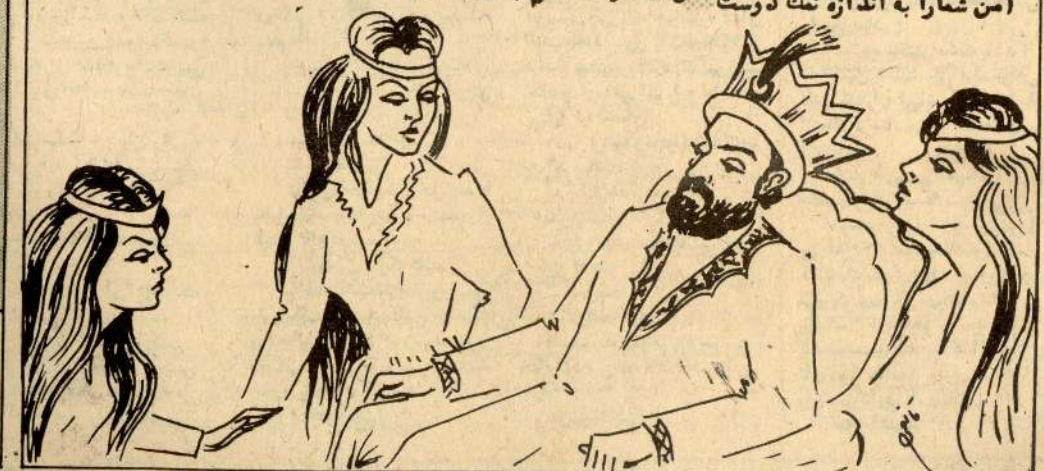
را همین اکنون به نام (پلنگه)
خونخوار (و هفتی از دست
رفته) آماده و تکمیل کردیم
آیا تاکنون نوشته‌هایتان
انتقال چاپ را یافته‌اند؟
- پلی من با جله جوانان
امروز هانوس و با جله پشاه
هنگام همکاری قلمی دارم
پیشنهاد های مشخصه
برای مراجع شخص چیست؟
- کاخ پشاهان باید کورس
لسان داشته باشد
زمستانی که گذشت شاگردان
بدون کتاب ماندند زیرا وزارت
تعلیم و تربیه کتاب توزیع نکرد
تا شاگردان در رختی های
زمستانی برای صنف جدید
آماده کی میگردند
نمیدانم چی دلیل داشتند
زیرا کتاب را از بندر حیرتان
نی آورند
از پاسخ ها نوشته‌هایتان
بررسی آید که پسرک با استعداد
دی استید
با پیکری و علاقه مندی که
دارید اگر یک روز نویسنده
بزرگ شدید مغرور نخواهید
شد؟
- شاید تا من نویسنده شوم
کسان دیگری پیشتر از من
عرض وجود کنند و بر سکو
شهرت تکیه بزنند و از جانی
هم باید بگویم که نویسنده کی
انسان را مغرور نمسازد بل
به انسان وسعت نظر و اند
یشه میبخشد که امید
و ایم یک روز این راه را تا
پایان بهمام
و من هم دعا میکنم که یک
روز نویسنده بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر
خوبه زیرا من میخواهم
در آینده پوهنشی طب
را بخوانم
کامله حبیب

مغرور نخواهم شد

نوشته‌هایش با آن که تا
کنون پخته کی لازم راندارند
اما رگ های از استعداد
در آن ها دیده میشود تا
کنون چندین داستان را به
رشته تحریر در آورده است
نامش (ولید) است -
"طریف" تخلص میکند و
در صنف ۱ مکتب دوستی درس
مخوانند
ولید "طریف" رو به رویم
نشسته است تا گفت و شنودی
مباحثه کنه برای -
تهیه نمایم
خوب ولید جان مجلس
ظهور و چی گونه به نوشتن
علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته‌های
دیگران را مطالعه میکردم
مطالعه آثار دیگران مرا -
علاقه مند به نوشتن ساخت
تا اکنون چند داستان
نوشته‌اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به
خاطر ندارم ولی دوداستان



را که اتفاق افتاده بود قصه کرد
پوزن دریافت که مروشکه دخترک
راستگو و مهربان است دست او را
گرفت و به خانه خود برد به او
آب و نان داد و بعد از مروشکه
خواست که کوسند هالو به چرا
ببرد مروشکه گفت: (من پاد
ندام شما به من پادیده ۱۰)
پوزن گفت وقت میگذرد کوشش
کن از هر لحظه آن استفاده -
ببری این به مفاد تست
با گذشت روزها در کشور نمک
کمپا گردید تا جایی که آنرا
نخست در مقابل طلا و سیسی
در مقابل الماس بدست می آورد
درین وقت بود که پادشاه گفته
های مروشکه را به خاطر آورد و -
دانست که دخترک واقعا پدر
را دوست داشت
پوزن که پادشاه از قصه دخترک
بهار شد پوزن به مروشکه در
کاسه الماس نمک داد تا برای پدر
خود ببرد و این درست آن روزی
بود که پادشاه را نان بی نمک
مزه نمیداد دخترک نزد پدر
آمد کاسه الماس ملو از نمک را -
مقابل او گذاشت بعد آغوش
پدر با صمیمت برپوش باز گردید
و در فرجام تاج شاهی به سر
مروشکه گذاشته شد
از منابع چکی ترجمه به معری



دارم ۱۰ درین هنگام خواهر
کلان بالایی او قهر شد و لسی
مروشکه چیزی نگفت صرف بانگاه
های دوست داشتن پدر را نظاره
کرد پدر نیز بالایی مروشکه
قهر شد و گفت: (تو برابری چیزی
مرا دوست داری که آنرا همه کس
دارد، برو از نزد من دور شو،
تو مرا هم وزن نمک ساختی زود
از پیش چشم من دور شو و قفس
تو جانشین من خواهی شد که
نمک بالاتر از طلا و الماس گردد
در حالیکه این چنین هرگز نخواهد
شد
دخترک از خانه برآمد در راه
میگفت و میرفت در حالیکه پدر او
نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر
دوست داشته او خود را بدست
سرنوشت سپرد رفت رفت
تا به یک جنگل رسید درین -
وقت یک زن بهر مقابلش پیداشد
مروشکه او را با صمیمت سلام -
گفت: زن بهر پرسید:
- چرا گریه میکنی؟
مروشکه گفت:
- تو که مرا کمک کرده نمیتوانی
اگر برایم بگویی چی فایده دارد
زن بهر گفت شاید کمک کرده
بتوانم مروشکه گفت:
- من نمیتوانم ملکه باشم ولی
میخواهم پدرم بداند که من او را
زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

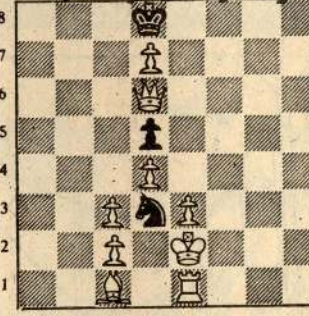
بود نبود یک پادشاه بود که
به دختر داشت هرسه آنرا مانند
مردم که چشمانش دوست میداشت
گاهی پادشاه به این فکر میافتید
که کدام یک از آنها خواهد
توانست بعد از مرگ پدر مملکت
را اداره کند زیرا پادشاه پسر
نداشت و این برایش یک برایش
عده بود
پوزن پادشاه با خودش نهاده
کرد هر دختر که مرا بیشتر
دوست داشت باید بعد از من
پادشاه این مملکت باشد بعد
هرسه دختر را خواست و برایشان
گفت: ((من ببینم که من پسر
شده ام باید یکی از شما جانشین
من شوید ولی من باید بدانم
که کدام یک از شما مرا بیشتر
دوست دارید؟))
دخترکلان در حالیکه دستهای
پدر را می بوسید گفت: (شما
برای من بالاتر از طلا و رزق
دارید)
دختر دومی گفت: (پدر عزیزم
ارزش شما برای من بالاتر از الماس
است)
بعد پادشاه از دختر کوچکتر
(مروشکه) پرسید: (تو را چقدر
دوست داری؟)
مروشکه در حالیکه بانگاههای
مشاق پدر را مینگیست گفت:
(من شما را به اندازه نمک دوست

تقنی و دانستی های دنایای شطرنج

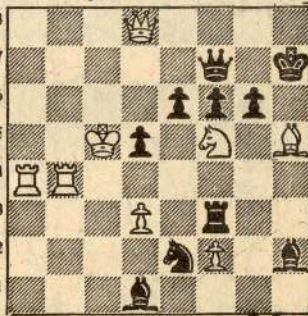
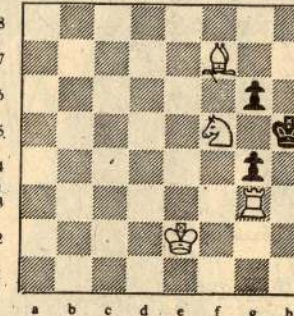
در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد ویمست و یک سال پیش است. یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش. سفید که آقای لک - بر Boy به باشد تمام مهره های برجای مانده اش را به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد. . . . آیا میتوانی پایان کار را حدس بزنی؟ . . . حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد. مهره ای طور نیست. آقای پیر شاهد موقفیت را در آتش می کشد و - رقیبش را برای همیشه خاموش میکند. مهر سپید چطور:

به این شکل به خوب توجه کنید. به شش مجسمه آزادی نیست. این یکی از مسائل است که - سام لوی Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیبا است. . . . سفید گام نخستین را بر می دارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند.

به شکل به خوب توجه کنید. به شش مجسمه آزادی نیست. این یکی از مسائل است که - سام لوی Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیبا است. . . . سفید گام نخستین را بر می دارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند.



ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لوی است. . . . مهره ها چگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پیدا کرده اند. البته از نوع جامهایی که در مسابقات برجسته و براس و رسم به نام نج یافتن (در مسابقات -



کنید پاسخ ها را به ارسال

۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده و کدام هالند؟
۲- در کدام نوع فلزش اشتراک کنند. . . . آیا میتوانی که بسیار مدال بگیرد؟
۳- بی سگین تراست، زردی یا سفیدی تنم (C) چسبی
۴- حرف لایتن (C) چسبی
۵- در کدام شهر انگلستان کانال زیاده تراست، نسبت وینس (ایالت)؟
۶- بی رایمنی اوقات بیس (امریکای روس) یاد میکند؟
۷- کدام مردم در استان قدیم بشکهارا پرورش میکردند؟
۸- نام بی یاد میکند؟
۹- کدام شاه انگلیس با انگلیس گم زده نمیتوانست؟
۱۰- حل کننده گان: خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۱۱- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۱۲- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۱۳- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۱۴- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۱۵- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۱۶- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۱۷- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۱۸- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۱۹- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۲۰- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۲۱- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۲۲- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۲۳- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۲۴- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۲۵- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۲۶- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۲۷- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۲۸- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۲۹- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۳۰- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۳۱- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۳۲- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۳۳- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۳۴- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۳۵- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۳۶- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۳۷- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۳۸- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۳۹- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۴۰- خاتول - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب اللهمانظ

شطرنج

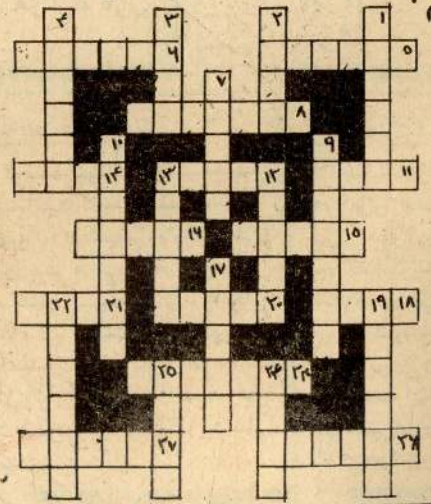
طرح جدول از سپید جهانگیر حسینی

افقی:

- ۱- نویسنده فرانسوی کتاب های سفر به ماه سفره دوزخین از وی است.
- ۲- روز هم ماه محرم.
- ۳- فاتح پاگیرنده جهان.
- ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف.
- ۵- جسم آسمانی که از خود نور ندارد.
- ۶- نم واندوه.
- ۷- جادوگر (موت).
- ۸- از بزرگترین کشورهای آفریقای.
- ۹- شخصیت ملی و سیاسی هند.
- ۱۰- بیماری خطرناک که اکثر موشها را قتل آن استند.
- ۱۱- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین می باشد.
- ۱۲- لقب خلیل الله است.
- ۱۳- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند.
- ۱۴- حمام.
- ۱۵- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد.
- ۱۶- از ابزار نجاری.
- ۱۷- کتاب گلستان از وی است.
- ۱۸- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود.
- ۱۹- علاج درد آن کندن است.
- ۲۰- آلوده به زهر.
- ۲۱- میمون آدم نما.
- ۲۲- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد و بنوشیدن جام زهری زنده می راوداع گفت.
- ۲۳- سلاح تنقیه.
- ۲۴- اسم است.
- ۲۵- نوعی ورزش برخلاف فوتبال.
- ۲۶- از قهرمانان شعبانم دختر محراب یاد شاه کابل.
- ۲۷- در سر قرار دارد.
- ۲۸- معکوساً اطلاعیه اعلان.

عمودی:

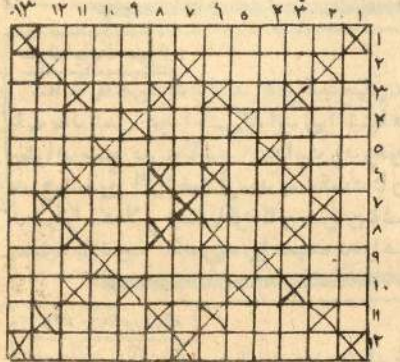
- ۱- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد.
- ۲- از ابزار نجاری.
- ۳- کتاب گلستان از وی است.
- ۴- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود.
- ۵- علاج درد آن کندن است.
- ۶- آلوده به زهر.
- ۷- میمون آدم نما.
- ۸- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد و بنوشیدن جام زهری زنده می راوداع گفت.
- ۹- سلاح تنقیه.
- ۱۰- اسم است.
- ۱۱- نوعی ورزش برخلاف فوتبال.
- ۱۲- از قهرمانان شعبانم دختر محراب یاد شاه کابل.
- ۱۳- در سر قرار دارد.
- ۱۴- معکوساً اطلاعیه اعلان.



طرح از لیلیا صدیقی محصل طب کابل

افقی:

- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور.
- ۲- اسرار دوست.
- ۳- نفس بنسنتو (معکوس) دروازه مقابل مرد (معکوس) گذشته.
- ۴- برنده خوش آواز نوع فلنر برهان.
- ۵- کار امر نقش و نگار جام.
- ۶- چیزی که از دل برآید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط به شام می رسد.
- ۷- پانگلی نقیض سرما.
- ۸- ماهی از سال (بنسنتو) چهره عود بافتاری.
- ۹- میوه نوع ساز نمود دستر خوان.
- ۱۰- مادر مریم امر به دیدن طبرف.
- ۱۱- فلم افغانی خزنده خطرناک.
- ۱۲- مسلسل یکی از ولایات کشور.
- ۱۳- از عشاق مشهور.
- ۱۴- از عشاق مشهور کشور.
- ۱۵- آوازخوان کشور جند.
- ۱۶- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر.
- ۱۷- همراز اخیر شب یاکی.
- ۱۸- روشنی بهشت نذر یرفتن.
- ۱۹- کچل نوع گل (معکوس) اشاره به دور.
- ۲۰- ضد گرما نوعی گل.
- ۲۱- ضد ماده همراه مقابل مونیث.
- ۲۲- آخرین سرمایه زنده می.
- ۲۳- نریب اشاره به خود.
- ۲۴- خدا اجل سرور.
- ۲۵- پشه آزاد (معکوس) صورت.
- ۲۶- دی شب دست (بنسنتو).
- ۲۷- از عشاق مشهور.



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند. در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است. حالا شما باید برای مابقی سایه ها که ام سایه متعلق به کدام سر است؟

برای شما فال گزینته ایم

متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلیتی است که بایی میلی
بلعبیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا
است که آنرا میتوانید بسا کمال
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است
بیشتر زیور سکوت را با خود داشته
باشید . مسافرت برای شما
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه
قادر نیستی زخمی را درمان
کنید آنرا باز نکنید .

متولد بین ماه ثور :

خوشبایوری تانرا کم سازید . شگفته ها
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد
بود که شما بادستان تان بیشتر به
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر
به آنها برسید .

متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید و رانمی تلقی کنید میگویند انسان
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش
دهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و
دشوار است لازم است با کودکان مهربان باشید . به
عشق قایل شوید . مادر خود را همیشه نخواهید یافت .

متولد بین ماه سنبله :

خوب آنست که با خوبی پایان شود . شهادت
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن
را حد می بزنید . شما با خود بیشتر حرف بزنید تا
با دیگران . عشق را با عشق پاسخ دهید و اما
با دشمنان بدی همیشه بدی نیست شما تواضع
را در خود بهتر می یابید .

متولد بین ماه قوس :

در پیروزی شما شکست است آنچه
را که آرزو دارید امروز فردا انجام
دهید . برای اینکه بزرگ باشید
باید اول کوچک باشید . درم -
بزرگ زنده گی همین است یاب -
هیاره . دیگر وقتی میخواهید معلم
دیگران باشید نخست باید خود
شاگرد د قیق باشید به صحت -
تان متوجه باشید . اند و زنده گی
را در شما صیقل نمیدهد .

متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .
یعنی کنید برای خود باورهای -
اساسی داشته باشید . نامه بی به
شما میرسد که برایتان با اهمیت
است بیشتر از بیداری های -
تان استفاده کنید و کثرت در
رویاها ضیاع وقت کنید .
سفری در پیش
خواهید داشت .

متولد بین ماه دلو :

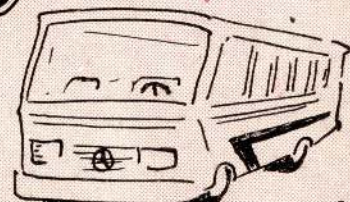
توجه کنید کینه
عصبانیت شما سیب
میگردد تا شیرازه زنده گی
تان برهم خورد .
آرامش نسبی را در هر کار
زنده گی داشته باشید .
انتقادات را به آدرس خود یا
تا مل گوش کنید . حاجت در
مورد غلطی ها به سود تان تمام
نمیشود .

متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی
هر کس را تهدید میکند اما شما
باید سازگار بوده بار باشید
چرا که میگویند بدبختی یکی
است اما برای کسانی که ناشکیا
استند و میشوند یا در عاشقانه
بی که برایتان میسر میگردد در
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد
متاهلین در خانواده شان روز
های خوشی را خواهند داشت .

ترانسپورت بازار کابل

راحت و منظم



شما ميتوانيد با بس هاي اين ترانسپورت كه از هر لحاظ آرام و مستريح است، از كابل به
پلخمری، سمنگان، هزار شريف، كندهز و نالتان سفر كنيد.

كردس: ده فرمان كابل

احمد شاه بابا در ملتون ادويه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میدارد - عمده و پخش آدرس: چوك بندر اندخوی - شهر شبرغان	گل فروشی سمنبل واقع شهر نو گلهاي تازه و مصنوعي - گل دست عروس گلپوش موتور - فرمايش مشتريان پذيرفته ميشود آدرس: چهار راهی طره بازار خان
---	--

قرطاسيه فروشی مجلات: سباوون، جوانان امروز، آواز، اخبار هفته و کتب مذهبی راعرضه میدارد. آدرس: پل باغ عمومی	فروشگاه روز مشتريان محترم اجناس و لوازم آرايش، ويديوهاي معمول شده و فلمهاي ويديويي را از فروشگاه روز بدست آورده ميتوانيد همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذيرفته می شود آدرس: بازار نماز شهر ۳۳۷۸۱	قرطاسيه فروشی بر علاوه هر نوع قرطاسيه، کارت ها و اسناد را توسط ماشين پرس / پوش مينمايد - مجلات و جرايد روز آدرس: جنوب تانك تپل موريس ميدان قرطاسيه فروش سید اکامیه قرطاسيه و مجلات و جرايد را به تهيه مناسب عرضه مي دارد. آدرس: چوك شهر كندز.
ناصر سبزی قرطاسيه فروشی قرطاسيه و مجلات را به فروش ميرساند همچنان اسناد را پوشيلاستيكي مينمايد. آدرس: چوك ميريس ميدان و چوك جاده ميوند متصل بساجسي افغان	قرطاسيه فروشی علام دستگیر اقسام قرطاسيه مورد نیاز و مجلات و جرايد را براي ضرورت مندان تمهید و تقديم مي دارد. آدرس: چوك جيل السراج	يوسفي پلاستيك هر نوع كارتهاي شيشه پوش می شود آدرس: گلزار مارکيت معارف سندهانی



صنایع
بزرگترین
پویک ساخت وطن

از بهار کدکیش فیروزان
و سایر نویسندگان

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان

یک جشن واقعی خواهد بود .

اگر چاشیت در شهر هستید غداي خوشمزده و ارزان

صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library